

# تاریخ پیغمبر ان اولو العزم

مشتمل بر عقاید ارباب ملل و نحل و تحقیق کیش صائبین  
و یهود و نصاری و بر سر گذشت پیغمبر ان اولو العزم و بر  
حل بسیاری از مشکلات قرآن کریم و بر تاریخ  
پیدا یش منکرین صانع وابتكاریکی از انبیاء  
در تألیف کتابی بنام قوهلالث برداشان و بر  
چهار فصل عالم نبوت (با چند تصویر)



اثر

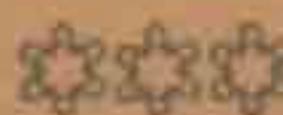
بندۀ لیازمند بدراسته خدای تعالی

## بیان وید الحجۃ: بلا فی



نقل مطلب بدون ذکر مأخذ ممنوع است

ارزش ۲۰ ریال



حق چاپ محفوظ

۱۳۷۱ (مهری)

# تاریخ پیغمبر ان اولو العزم

---

اثر :

نیازمند بدرگاه خدای تعالی

سید عبدالحججہ : بلا غی

---

۱۳۷۱ قمری هجری  
۲۳۴۰

چاپخانه حیدری



# تاریخ پیغمبران اولو العزم

---

اثر:

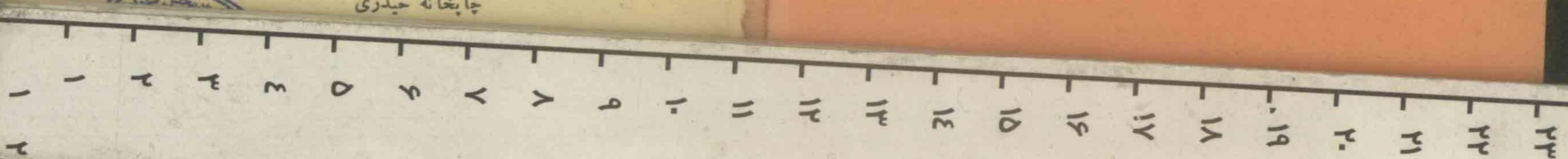
نیازمند بدرگاه خدای تعالی

سید عبدالحجۃ: بلاغی

---

۱۳۷۱ قمری هجری  
۲۳۴۰

چابخانه حیدری



# تاریخ ہبران اولو العزم

اثر :

نیازمند بدرستگاه خدای تعالیٰ

سید عبدالحجۃ : بلاعی

۱۳۷۱ قمری هجری  
۲۲۶۰



چاپخانه حیدری

۱۱  
۱۰  
۹  
۸  
۷  
۶  
۵  
۴  
۳  
۲  
۱  
۰

۳۱  
۳۰  
۲۹  
۲۸  
۲۷  
۲۶  
۲۵  
۲۴  
۲۳  
۲۲  
۲۱  
۲۰

بعد هم حضرت را کشتند و نائینی‌ها هیچ نگفتند) (خنده نماینده‌گان) پدر من که بحضورت رضا «ع» خیلی خدمت کرده است و بعداً هم شاه عباس کبیر که نذری داشت از همان راهی که حضرت رفته بودند با پای پیاده بمشهد رفته و همان بنا را تکمیل و تزیین کرده است و تمام آن بنادرای کاشی کاری قدیم بشکل بشقاب و کاسه بوده است که خیلی از نقطه نظر صنعت کاشی کاری حقیقت قابل توجه است و چند قطعه از آنرا خودشان بدست آورده‌اند (آشتیانی زاده - کاندید نائین کیست) این تاریخ نائین بوده و راجع بوضع تاریخی نائین خودتان بروید به بینید و ضمیناً بفهمید که کاندید کیست - بنده تقدیر از یک مؤلفی می‌کنم که صرف‌اکار فرهنگی انجام داده - در این کتاب راجع بفامیلهای همچنین اگر وقت‌شد چند کلمه راجع بلایحه انتخابات که اخیراً مطرح بود و تفسیرهای با آن منظم شد عرض کنم :

بنده بنام و کیل نائین وظیفه خودم میدانم که از این خدمت فرهنگی تقدیر کنم و مخصوصاً نظر وزارت فرهنگ را جلب کنم که از این کتاب در مؤسات خودشان بیهترین نحوی استفاده کنند . موضوع دوم ... (رجوع بروزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران شماره ۱۹۸۶)

## مجلس و هوفل

در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی - جلسه (۲۰۹) روز سه‌شنبه دوازدهم آذرماه ۱۳۳۰ جناب آقای دکتر طبا نماینده نائین و مضافات چنین گفت :

خواستم چند کلمه راجع بتقدیر از یک داشمند عرض کنم و همچنین اگر وقت‌شد چند کلمه راجع بلایحه انتخابات که اخیراً مطرح بود و تفسیرهای با آن منظم شد عرض کنم :

**موضوع اول** : راجع بتقدیر از داشمند فاضل محترم آقای حجت‌بلاغی است که ایشان تالیفات زیادی دارد که شاید اغلب آقایان هم با تالیفات ایشان آشنا هستند مثل تاریخ نجف اشرف و مجمع التواریخ و تالیفات دیگر - اخیراً هم کتابی نوشته‌اند بنام تاریخ نائین که این کتاب در پنج جلد تنظیم شده است - حقیقت از نظر فرهنگی فوق العاده قابل ملاحظه است و همچنین از نقطه نظر تاریخی (فرامرزی تاریخی برای همه کس یا برای مردم نائین ؟) برای همه کس برای تمام مردم ایران و شاید برای تمام ممالک اسلامی زیرا در معرفی این شهر تاریخی و قدیمی حقیقت قلمفرسانی قابل ملاحظه‌ای کرده‌اند که ضمن شرح ابنيه تاریخی آن و تصاویری که از اسناد مهم تاریخی در آن گردیده، مخصوصاً یک قسمتی راجع بشریف فرمائی حضرت ثامن‌الائمه امام رضا «ع» با آنچه در وقتی که از مدینه بمر و تشریف می‌برند در آنچه بدقت تشریح شده است و حتی موفق شده‌اند یک بنای قدیم را در یک کیلو متری نائین که آن عمارت بیاد بود استقبال از ایشان و بافتخار ضیافت از ایشان بنا نهاده شده کشف کنند (آشتیانی زاده -

## نسب نگارنده

سید عبدالحجه بن سید حسن حسینی عریضی مجتهد بن سید محمد باقر بن سید محمد تقی بن میر صدر الدین بن میر ابوالحسن بن امیر غیاث الدین بن امیر جلال الدین محمد توئی بن امیر نظام الدین محمد بن امیر افتخار بن شاه باقیا بن امیر غیاث الدین محمد بن میر جلال الدین احمد (بانی امامزاده نایین و اردلین خطیب سلسله) بن سید قوام الدین محمد بن سید نظام الدین محمد (ریاضی دان معروف) بن ابو محمد شرفشاه بن ابوالمعالی عربشاه بن ابو محمد بن ابوالظیب زید بن ابو محمد حسن بن احمد بن عبیدالله بن ابو جعفر محمد (امامزاده یزد) بن سلطان سید علی (امامزاده نایین) بن عبیدالله بن احمد شعرانی بن ابوالحسن علی‌المریضی بن امام جعفر الصادق(ع)....



(مؤلف)

## صورت کتب چاپ شده نگارنده:

- ۱ - مقلادانشاد در مؤنثات سماعیه و لغات اضداد.
  - ۲ - تاریخ حیره و نجف اشرف.
  - ۳ - مقالات الحنفاء.
  - ۴ - تاریخ نایین در ۵ جلد.
  - ۵ - تاریخ کاشمر.
  - ۶ - رجال اصفهان که با شرکت چهار نفر دیگر نوشته شده است.
  - ۷ - حاشیه بر نسخه وحيدة سفرنامه بحرالعلوم ویک رساله در اسماء الله و چند مطلب از اعداد و حروف.
  - ۸ - نقد الروضات.
  - ۹ - تاریخ زندگانی دعبدل خزاعی با فرهنگ تائیه و...
  - ۱۰ - ترجمه و فرهنگ دعای سمات.
  - ۱۱ - تاریخ پیغمبران اولوا العزم.
- (اما مجمع التواریخ نسخه خطی منحصر بفردی است که در در کتابخانه اینجا نبود و بساعی آیة الله آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی نزیل قم و داشتمند بزرگوار جناب آقای عباس اقبال آشتیانی بچاپ رسید) . و (اما منهج النجات منظوم بزبان فارسی باشرح در اصول عقايد : نسخه وحيدة آن در کتابخانه اینجا نبود که منظوم آن در سالنامه سال ۱۳۳۰ پارس اثر جناب آقای جاهد بچاپ رسید) (طالیبان بمؤلف رجوع فرمایند — نشانی تهران: تلفن ۲۳۹۳۶)



## تاریخ پیغمبران اولوا العزم

در کاه باک (الله) را سپاس بیکران و بی پایان و پیشگاه پیغمبران اولوا العزم بخصوص خاتم ایشان (محمد) و آتش را ثانی بی قیاس: شایان.

اما بعد: چون در کتاب آسمانی مسلمین یعنی قرآن مبین و برخی احادیث دین متین و دعاها وارد از خاندان سید المرسلین (ص) درباره حوادث آسمان و زمین و پیغمبران عظام بیاناتی شده است و سرگذشتهای آنها مورد لزوم عموم بود لذا این تاریخ جامع و مفید که علاوه بر تامین نظر مزبور کمک فراوانی به فهم معانی دعای شریف سمات مینماید تحریر شد و چون محور آن بر شرح احوال مرسلین ولوا العزم است لذا کتابرا بنام «تاریخ پیغمبران اولوا العزم» نامید امید است مقبول نظر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قرار گیرد.

و آنرا بر پا نزد مبحث ویک خاتمه منظم ساخت:

### مبحث اول: (نبی)

نبی در لغت یعنی پیغمبر و در اصطلاح یعنی خبر دهنده از جانب خدا - و درباره قبول و عدم قبول باید مردم جهان را بددسته تقسیم کرد:

۱- اهل اهواء و نحل که بشریعت و پیغمبر و کتابی متمسک نیستند.

۲- ارباب ادبیان و ملل که بشریعت و پیغمبر و کتابی متمسک هستند.

اما دسته اول چهار فرقه تقسیم میشوند:

الف: کسانی که نه بمحسوس قائلند و نه بمعقول « Sofsatih »

ب: کسانی که بمحسوس قائلند ولی بمعقول قائل نیستند

« طبیعیون » .

ج: کسانی که بمحسوس و معقول هردو قائلند ولی بخدا و پیغمبر وحدود و احکام قائل نیستند « فلاسفه دهربی » .

د: کسانی که بمحسوس و معقول هردو قائلند و خدا را قبول دارند ولی به پیغمبر و بحدود و احکام قائل نیستند « صابئین بعد از عصر اول » و اینان سه گروهند:

یک: اصحاب روحانیات .

دو: اصحاب هیاکل .

سه: اصحاب اشخاص .

اما دسته دوم پنج فرقه اند:

۱- صابئین عصر اول که خود را بحضرت ادریس منتهی میساختند . ۲- مجوس . ۳- یهود . ۴- نصاری .

که این چهار فرقه بمحسوس و معقول و پیغمبر وحدود و احکام قائلند ولی بشریعت اسلام قائل نیستند .

۵- مسلمانان که بمحسوس و معقول و بشریعت اسلام قائلند .

تبصره ۵: ۱- اصحاب روحانیات موحدند و برای تقرب بخدا روحانیون « ملائکه » را واسطه بین خود و خدا میدانند و بوسیله ترک شهوات و کثرت عبادات خود را بروحانیون نزدیک میکنند .

۲- اصحاب هیاکل که همان عقیده را دارند ولی میگویند برای ارتباط با روحانیون واسطه لازم است و آن کو اکب سیعه اند .

توجه بعقاید نجومی و طلسمات و سحر و جادو و نسبت هر فلزی بکوکبی

که مصطلح کیمیاگر است و بخورات مناسب کواکب منسوب باین طایفه است.

۳ - اصحاب اشخاص که آنها هم همان عقیده را دارند ولی میگویند چون کواکب سیعه طلوع و غروب دارد و روز هم همه دیده نمیشود لذا بت «مجسمه کواکب» را میسازیم که بتوان همیشه با آنها متول شد - پس بدستور منجمین بتهابی بترتیب مخصوص ساختند و پرسنل آنها قیام نمودند و اینان با سه واسطه بخدای حقیقی تقرب میجوینند.

### تفسیر عقیده اصحاب اشخاص

اصحاب اشخاص گفتند ستاره‌ها و آسمانها بر توانوار مجرداند و پرسنل آن صور مایه قرب به حضرت (الله) است پس برای هر یک از سیعه ستاره هیکلی بنا کرده و طلسمی در شرف آن ستاره تعییه نمودند و صورتی مناسب آن ستاره ساختند و مدعی شدند که در عالم مثال صورت آن ستاره چنین است و نزد آنها هر روز از ایام هفته منسوب به ستاره‌یی بود و جامه‌یی مناسب آن میبودند و وارد هیکل آن ستاره می‌شدند و عبادت میکردند و اگر حاجتی پادشاهان داشتند بواسطه خادمان آن هیکل بعرض میرسانیدند و در هر هیکل مضيف خانه‌یی بود که در آنجا از صبح تا شام سفره گسترده بود و خوردنیها مناسب خداوند خانه‌آمده داشت هر کس میخواست آنجا میرفت و از خوردنی و آشامیدنی بهره مند میشد، و در هر هیکل بیمارستانی بود که هر کس هر یرض میشد معلوم میکردند که مرض او با کدام ستاره نسبت دارد پس به شفاخانه آن ستاره منتقل میشد و پرستاران اطراف او را میگرفتند و او را خدمت میکردند تا بهبودی می‌یافت و برای مسافران سراهای مخصوص در بهلوی آن هیاکل مهیا شده بود که هر کس از هر چیزی با آنجا وارد میشد با آنرا میرفت و برای او وسیله موجود بود و شرح آن هیاکل از اینقرار است:

### هیکل زحل (۱)

هیکل ستاره زحل گنبدی از سنگ سیاه بود و مجسمه مردی را در آن نصب کرده بودند که سری مانند بوژینه داشت و دنبالی چون خوک و تاجی بر سرش و بدست راست او پرویزن بود و بدست چپ ماری داشت و خادمانش جبسی و مردم سیاه فام بودند که انگشت‌بهای آهن بدست داشتند و برای بخور، میوه بخور میکردند و طعامه‌ای تند مرتب میداشتند و مشابع و دهقانان و صوفیان و مهندسان و جادوگران و کاهنان در جنب این هیکل منزل داشتند و جامه سیاه می‌پوشیدند و هیکل زحل مسدس بود.

**تذکر:** عمر و بن لحم مجسمه این ستاره را در خانه کعبه برقرار کرده بود.

### هیکل هشت‌تری

هیکل ستاره مشتری گنبدی بود بر نک خاک و تمثال آن بدنه چون آدمی و دو بی چون کر کس داشت و بر افسر آن: چهره‌یو، از خروس و نیمان تعییه کرده بودند و بدست راستش دستاری و بدست چپ ابریقی از آبگینه داشت و خادمان این هیکل خاکی فام بودند و جامه های زرد و سفید می‌پوشیدند و انگشت‌بهای نقره با نگین عقیق بدست

(۱) هیکل یعنی بخشانه و معبد.

میکردند و برای بخور حب القار و امثال آن میوزانیدند و طعامهای شیرین میساختند و علماء و قضات و وزراء و حکام پهلوی آن هیکل منزل داشتند و طالبان علم در آنجا یافته  
علم الهی تحصیل مینمودند و هیکل مشتری مثلت بود .



تذکر : ۱ - هیکل مریخ در اصفهان بود و بر بالای کوه آتشگاه دو فرسخی شهر اصفهان قرار داشت .  
۲ - هیکل مزبور بر فراز آن کوه بقدیم بود که در جنب آن برخی از پادشاهان قله و کاخ سلطنتی خود را اقرار داده بودند و مردم ایران سالی یکمرتبه در آنجا جمع میشدند و رسوم عبادت بجای می آوردند .

۳ - رود زنده رود یا زاینده رود یا زرینه رود را برای آنکه آب او از نزدیکی خانه های هیکل میگذشت متبرک میدانستند و از آن آب استشفاء مینمودند .

۴ - در هر سال زر و سیم و جواهر گران بهای بسیار از اطراف عالم با آنجا آورده میشد .

۵ - کسی بدون داشتن اجازه از هیکل مشتری جزء علماء محسوب نمیشد .

### هیکل مریخ

هیکل ستاره مریخ کنبدی از سنگ سرخ بود و امثال آن بصورت مردی بود که افسر سرخ بر سر داشت و دست راستش فرو گذاشته بود که شمشیری خون آلود در کف داشت و دست چپش افزار اخته بود و تازیانه آهنین بکف داشت، خدامش جامه های سرخ میپوشیدند

و انگشتی از مس داشتند و برای بخور سندروس میوزانیدند و طعامهای تند و تلخ میساختند و لشکر یان در گرد این هیکل سرای داشتند و هیکل مریخ مریخ مستطیل بود .

تذکر : ۱ - هیکل مریخ در هندستان بر لب رود کنگ قرار داشت .  
۲ - اگرچه از زمان سلطان محمود غزنوی محل هیکل مزبور تغییر کرده و از دوره ورود اسلام به هند از هیکل پرستی کاسته شده است ولی الحال هم بیوت هیاکل معظم بسیار است و بزرگتر از همه در بنارس هند است که عظمت خود را از دست نداده و از جاهای مشهور دنیا است .

### هیکل آفتاب

هیکل آفتاب گنبدی بسیار بزرگ بود که با خشت های زر درست کرده بودند و از درون مرصع به یاقوت و الماس و عقیق بود و امثال آن زرین و بصورت مردی بود که او را دوسر بود و بر هر سر، تاجی مرصع به یاقوتها داشت و هر تاج راهفت شاخه بود و آن امثال را بر اسپی نشانده بودند، رویش چون روی آدمی بود دنبالش چون تعبیان، و در گردن قلاده مرصع داشت و در دست راستش عصایی از زر بود و خادمان این هیکل زربفت پوشیده و با تاج زر و انگشتی زرین و کمر مرصع بودند و برای بخور عود می افروختند و غذاهای تند میخوردند



و سرای پادشاه زاد کان در جنب این هیکل قرار داشت و هیکل آفتاب  
مربع بود.

**تذکر :** ۱- هیکل آفتاب در نوبهار بلخ بود و بر مکی‌ها  
از اشخاصی بودند که اجداد آنها از خادمان محترم هیکل نوبهار  
بودند و بعدی این هیکل اهمیت داشت که ملوک شرق از دربار  
آن هیکل باید اجازه تاجگذاری داشته باشند و بر بالهای او علی از  
حریر نصب بود که یکصد ذرع طول آن بود.

### هیکل زهره

هیکل ستاره زهره کنبدی از مرمر سفید بود که درون آن از  
بلور صافی بود و تمثال آن بصورت مردی سرخ رنگ بود که بر سر  
تاجی هفت شاخه داشت و در دست راستش شیشه روغنی بود و در  
دست چپ شانه‌یی داشت و خادمان این هیکل جامه‌های سفید  
می‌پوشیدند با تاج مرصع بمردادید و انگشتی از جواهر شاداب -

و برای بخور ذغفران و امثال آن  
می‌سوزانیدند، اما خادمان این هیکل زنان  
بودند و مردان با آنجا بار نداشتند جز  
آن شب که پادشاه بر آن هیکل وارد میشد  
آنگاه زنان بخانه خود میرفتند و مردان  
بملازمت پادشاه با آن هیکل بار می‌یافتند  
و در این هیکل طعامهای چرب پخته  
میشد و خاتونان در آنجا بریاضت اقامت  
میکردند و در گرد آن هیکل نقاشان و  
مطربان و ذرگران سرای داشتند و هیکل زهره مثلث در جوف  
مربع بود.

**تذکر :** هیکل زهره در صنایع‌یمن بود و در زمان خلافت  
عثمان آنرا منعدم ساختند و در اشعار شعرای عرب از این هیکل و  
تعیشات در آن بسیار باد شده است.

### هیکل عطارد

هیکل ستاره عطارد کنبدی بود کبود رنگ و تمثال آنرا تنی  
چون ماهی و سری چون خون بود و افسری بر سر داشت و یکدستش  
سیاه و دیگری سفید بود و در دست  
راست خامه و در دست چپ دواتی  
داشت و خادمان این هیکل جامه‌های  
ازرق (۱) می‌پوشیدند و انگشتی  
از زر داشتند و برای بخور مصطفکی  
می‌سوزانیدند و طعامهای ترش  
می‌ساختند و گرد این هیکل وزراء  
وعقلاه و منجمان و طبیبان و یسطران  
و محاسبان و عاملان و دیران و  
تاجران و معماران و خیاطان سرای  
داشتند و هیکل عطارد مثلث در جوف مربع مستطیل بود.

**تذکر :** هیکل عطارد در شهر فرغان از بلاد خراسان  
قرار داشت و بنای آن تا دوره خلفای عباسی برقرار بود و معتصم  
 Abbasی آنرا خراب کرد و در خرابی آن اخباری چند است که مسعودی  
در کتاب اخبار الزمان نقل کرده است.

### هیکل ماه

هیکل ماه کنبدی بود سبز فام  
و تمثال آن صورت آدمی داشت  
که بر گاو سفید نشسته و افسری شش  
شاخه بر سر نهاده و دست بر نجن  
در دست کرده و طوقی در گردن  
تعییه نموده و بدست راستش تسبیحی

(۱) ازرق یعنی کبود «آبی».



عطارد



ماه

از یاقوت و بدست چپش شاخه بی از ریحان بود و خادمانش سبز و سفید می پوشیدند و انگشت‌تری نقره بدست می‌کردند و برای بخور صمغ عربی می‌سوزختند و طعام شور می‌خوردند، و رسولان و جاسوسان و کودکان و مسافران در گرد این هیکل سرای داشتند و هیکل ماه مشم می‌داند.

**آندر کر :** هیکل ماه در شرق اقصی بود و آثار آن در چین باقی است با اختلاف کمی که در اثر مرور زمان راجع بعقاید هیکل پرسنی رخ داده.

### تبصرة

آین صابئین برای نهیج بود و بعدها اشخاصی روی کار آمدند و گفتند در عالم مثال صورت ستارگان را مابغیر از این تفصیل دیده‌ایم و طبق آنچه خود مدعی رویت بودند هیکل ستارگان را درست کردند و مذهب صابئین در شرق و غرب و بخصوص در شرق وسطی رونق تمام داشت و کم کم کار بجا بی رسید که در هر خانه مجسمه‌یی وجود داشت و بمناسبت حال از سنک و کل و چوب وغیره ساخته بودند ولی در هفت اقلیم دنیا آن هفت هیکل سرآمد هیاکل بود و در حقیقت آن هفت هیکل، قبله‌های عمومی کشورها بود.

### وَنَرْ فُوْشَتْ هِجَابْ هَفْتَكَانَةْ دَنِيَا

این هفت هیکل در دنیا نظری نداشت که هر یک به ستاده‌یی منسوب بود ولی در هر کشوری هیاکل بیشمار بود که در درجات مختلف بود مانند معابدی که در این زمان الهیون دارند و امروز هم در شرق اقصی این هیاکل بسیار است ولی از آن یوت هفتگانه فقط هیکل هندوچین باقی است و ما باقی بواسطه طلوع دولت اسلام در هم ریخت ولی قبل از نفوذ اسلام هیکل‌های واقع در ایران مبدل به آتشکده شده بود.

### اكمال

۱- صابئین عهد ثانی استنکاف دارند از اینکه زیر باد بشر بروند یعنی پیغمبری که از جنس خودشان باشد قبول ندارند و ملائکه را بین خود و خدا واسطه میدانند و بسیاری از ایشان آنها را ماده میدانند.

۲- قرآن مجید با فشاری دارد که ملائکه حدودی و وظایفی دارند و از آن تجاوز نمی‌کنند و آدم کامل از فریشتنگان بالاتر است و ملائکه مؤث نیستند و چرا پسران را برای خود و دختران را برای خدا انتخاب کرده‌اند و روی همین با فشاری استکه قرآن: سجود ملائکه را بر آدم بصور تهای متنوع بیان فرموده است.

۳- ابراهیم جد پیغمبر اسلام با فرق صابئین مناظرات و مباحثات بسیار کرده است.

۴- صابئین حران «حر نانیون» هم با صابئین دیگر جاها اختلافی ندارند مگر اینکه در اثر آشنایی با فلسفه تحولاتی در برخی افکارشان پدید آمده و همکندا صابئین ایران و عراق هم از همین دسته هستند النها به تحولاتی در اثر بی‌سودای بآنها راه یافته است.

۵- سخن خود در این باره با شعار مولوی دائر بر نکوهش از صابئین که به واسطه بگری قائل نیستند پایان میدهیم:

و ز (ملک) (جان خداوندان دل)	باشد افزون تو تحریر را بهل
زان سبب آدم بود مسجدشان	جان او افزون بود از بودشان
امر کردن هیچ نبود در خوری	ورنه بهتر را سجود دون تری
که کلی سجده کند در پیش خار	کی پسند عدل و لطف کرد گار

### مبہت دروم: رسول

رسول در لغت یعنی فرستاده شده و در اصطلاح: برخی معنی آنرا بانبی یکی دانسته اند نهایت آنکه می‌گویند: نبی از جنس بشر

است لاغیر ، و رسول شامل فرشتگان و بشر هردو میشود (معترضه و طبرسی در مجمع البیان) .  
نبی در خواب و رسول بوسیله فرشته وحی باو میرسد پس هر رسولی نبی است ولی هر نبی رسول نیست (لفائل) .  
رسول کسی است که بر امتی مبعوث شده باشد و نبی چنین نیست (قطرب) .

رسول دارای شریعت تازه است و نبی حافظ شریعت پیغمبر پیش از خود است (جاحظ) .

نگارنده گوید: حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون در ری نوشته بی از حضرت ابو جعفر ع در یافت داشت که شمار انبیاء یکصد و بیست و چهار هزار است و این عدد سیصد و سیزده تن رسولند.

وروایتی از حضرت رسول ص هم در این باره وارد است .  
و خود این دور وایت دلالت دارد که رسول رنبی امتیاز دارد و هر رسول نبی است ولی هر نبی رسول نیست .

### مبحث سوم: پیغمبرانی که نامشان در قرآن مجید مذکور است

- |             |              |
|-------------|--------------|
| ۱ - آدم     | ۱۰ - ذوالکفل |
| ۲ - ابراهیم | ۱۱ - ذکریا   |
| ۳ - ادریس   | ۱۲ - سلیمان  |
| ۴ - اسحاق   | ۱۳ - شعیب    |
| ۵ - اسماعیل | ۱۴ - صالح    |
| ۶ - الیاس   | ۱۵ - عیسی    |
| ۷ - الیشع   | ۱۶ - لوط     |
| ۸ - ایوب    | ۱۷ - موسی    |
| ۹ - داود    | ۱۸ - نوح     |

- |   |            |
|---|------------|
| ۲۳ - هارون  | ۱۹ - یعقوب |
| ۲۴ - هود  | ۲۰ - یعقوب |
| ۲۵ - محمد «ص»                                       | ۲۱ - یوسف  |
| واما لقمان و ذو القرین و طالوت از عباد صالحین اند . | ۲۲ - یونس  |

### مبحث چهارم: اولو العزم

پیغمبران اولو العزم ۵ نفرند :

نوح - ابراهیم - موسی - عیسی - محمد «ص» .  
و معنای اولو العزم این است که دارای شریعتند و شریعتشان ناسخ شریعت سابق میباشد .

قدس کر : نگارنده گوید : قبل از نوح شریعت آدم رایج بوده و پیغمبران بعد از آدم هم مروج آن شریعت بوده اند و معلوم نیست چند هزار سال طول کشیده است تا ینکه حادثه طوفان رخداده و نوح روی کار آمده است .

و پیغمبران چه قبل از طوفان و چه بعد از طوفان در نشر توحید وهم آنکه ساختن مردم در رعایت عدالت متفق بوده اند ولیکن چیزی که هست موسی و عیسی شریعتشان خاص قوم بنی اسرائیل بوده است - بنابراین انبیایی که دارای شریعت عام بوده اند چهار نفرند : ۱- آدم صفاتی الله ۲- نوح بنی الله ۳- ابراهیم خلیل الله ۴- محمد حبیب الله .

### مبحث پنجم: لزوم وجود نبی و یا وصی در هر عهد

چون هیچ آدم عاقلی چند عدد بزغاله را بدون سرپرست نمیگذارد پس چگونه خدای تعالی که واهب عقل است ممکن است مردم را بخود واگذارد؟!

کم از بره کم از بزغاله ام تا نباشد حارسی دنیاله ام  
بنا بر این باید دانست که خدا برای هدایت مردم از جنس خودشان  
برای ایشان پیغمبر فرستاده و اگر آن پیغمروفات یافته، پیغمبر دیگری  
فرستاده و یا وصی و جانشین برای انتیعنی فرموده است.

**تبصرة:** حضرت آدم «ع» از روز اول منصب پیامبری داشته  
و تا زمان حضرت خاتم الانبياء محمد «ص» یا نبی روی کار بوده یا وصی.  
و بعد از حضرت محمد «ص» هم یکی از اوصیاء آنحضرت خلافت داشته  
است و اکنون هم خلیفه الله حضرت صاحب الامر «عج» حیات دارد و  
ما تند آفتاب پس ایر: بجهان نور افشاری میکند و حضرتش، دوازده میهن  
وصی حضرت محمد «ص» است.

واما اینکه مبلغین مسیحی شروع نبوت را از موسی میدانند غلط  
است زیرا هزاران سال پیش از آن اگر مردم جهان، پیغمبر لازم نداشته اند  
بعد از آنهم لازم ندارند و اگر لازم داشته اند چگونه نبوت را از موسی  
شروع کرده اند آنهم موسایی که فقط پیغمبر قوم بنی اسرائیل بوده، پس  
مردم دیگر آیا احتیاج به نبی نداشته اند؟ و یا آن قوم امتیازی بر  
دیگران داشته اند؟ این سوالی است که قهرآ پیش آمد میکند.

باری: بعقیده ما نبوت از آدم «ع» شروع و بخاتم «ص»  
بایان یافته است.

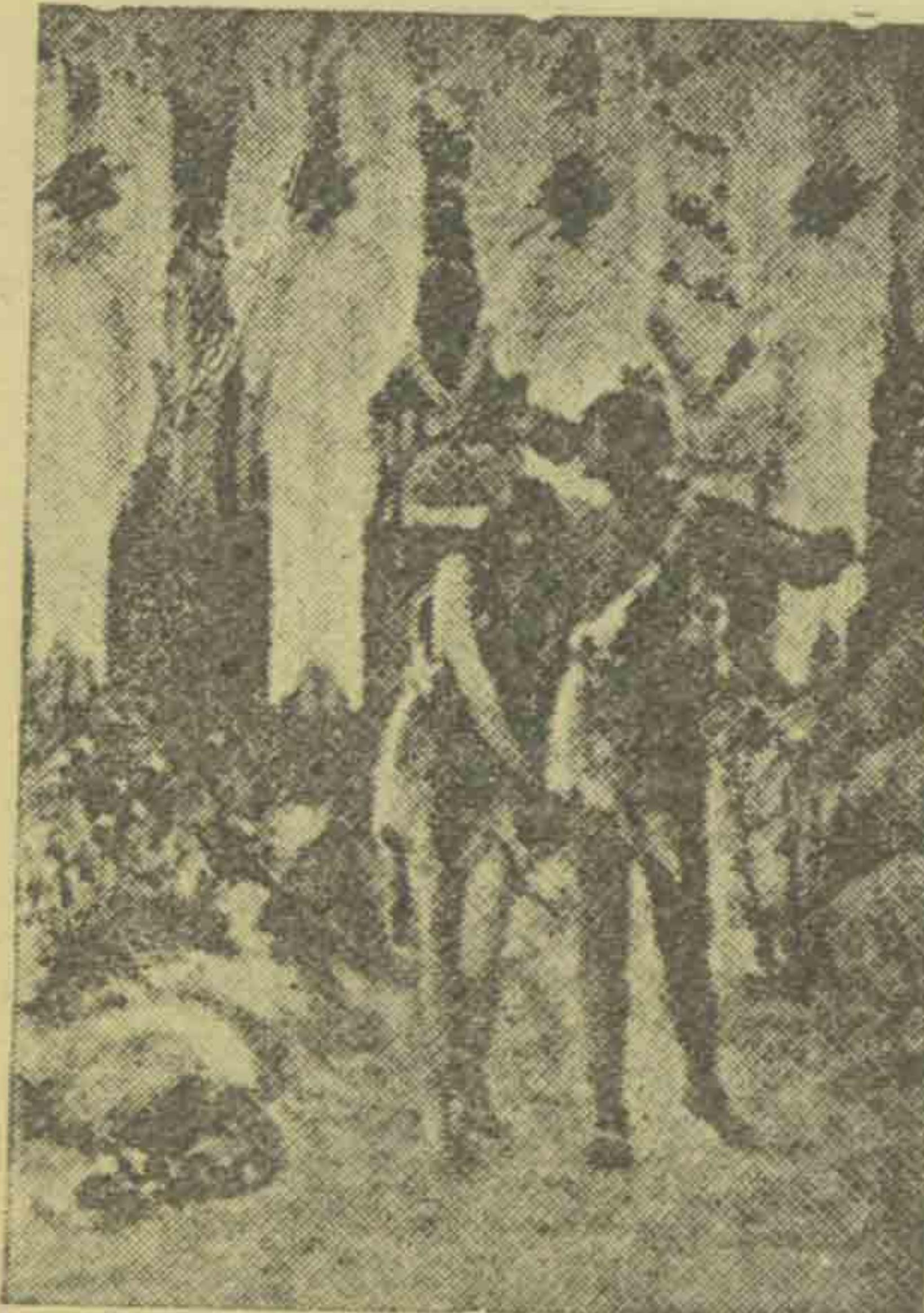
### مبحث ششم: پیدایش

موضوع خلقت و تکوین واصل وجود و ظهور آدم در روی زمین:  
افکار کاهنان و رهبانان و فلاسفه امم و اقوام مختلفه از قدیم و جدید را  
بحود مشغول کرده و هر یک قواعد و اساسهایی با اندازه فکر و گنجایش  
ادران خود در میان نهاده و این قواعد و اساسها بهم نزدیک و غالباً  
از یکدیگرا قتباس شده و تعدیلاتی بر حسب فکر و خلقت و محیط اجتماعی  
هر امتی در آنها بعمل آمده است و اقدم امتهای بتریب عبارتند از:  
سومریها - بابلیها - فرعون - (وبرهمنان هند) و عبریها.

**تبصرة:** سومریها - آشوریها - کلدانیها - عبریها درباره  
بهشت آدم یا باغ عدن و همچنین درباره ابوالبشر و حواء و قاین و هابیل  
ییانا ناشان قریب بیکدیگر است و البته با عرضه کردن آنها بر قرآن و  
نهج البلاغه حقیقت بدست خواهد آمد.

### تفسیر مبحث ششم: ۱- آدم «ع»

مخلوقات روی زمین که در عهدهای قبل خلقت شده بودند یعنی  
عهدی که زمین سرد نشده بود و عهدی که کمی سرد شده بود و آتش-



بیاد حضرت آدم «ع»

ونهایت خضوع و احترام بحضرت آدم شده بودند) (همان ابلیس نام حرم  
که خود را درجرگه فریشتنگان وارد کرده و بدروغ خود را فریشه

معرفی کرده بود و سجده نکرد و معلوم همه شد که او از جنس ملک نیست و همه بنظر تنفر باونگاه کردند) بر آدم حسد و رزید و پس از مطرود شدن از درگاه (الله) حسدش شدت یافت و از روی دشمنی اول حواء و بعد آدم را بر تناول آن میوه (۱) ترغیب و تحریص کرد و وعده داد که کسی که از این میوه بخورد همیشه خواهد ماند و نخواهد مرد.

آدم و حواء مقدمات ماه عسل را فراهم آورده و چشیدند و طعم شیرینی داشت و بدیهی است که با این عمل عورتین یکدیگر را دیدند زیرا لخت و بر هنر شده و سر گرم و صال بودند.

ولی کم کم آن آتش عشق فروکاست و آن شور فرونشست و شرم و حیا برگشت و آدم و حواء در بر ابر فریشتنگان خجلت کشیدند و عورتین خود را بالباسهای شفاف بهشتی بوشانیدند (۲) ولی دیگر حواء بارور و آبستن شده بود و آسایش رخت بر بسته بود و گرفتار شده بودند ای گرفتار و پای بند عیال دکر آسودگی مبنی خیال هردو از محل امن و فراغ و از جای آسایش و از کره مسکونی خود بکره زمین هبوط کردند.

(۱) در قرآن کریم میفرماید: فا کلامنها ... یعنی آدم و حواء پس از وسوسه شیطان، اذ آن شجره منتهی خوردند.

**تبصرة:** تعبیر از تصرف در چیزی به کلمه (خوردن) دامنة وسیعی دارد و نظایر آن بسیار است مثل آیه (وتاکلون التراثا کلا لما) که در سوره فجر است وغیرا این آیه.

(۲) فا کلامنها فبدت لہما سو آتهما .. سوره طه از قرآن مجید: آدم و حواء اذ آن شجره تناول کردند و عورت یکدیگر را دیدند.

**تبصرة:** (فا) بمعنی (واو) هم می آید و لازم نیست که همیشه برای ترتیب باشد و در کلمه (فبدت) نیز بمعنی (وبدت) میباشد . و هکذا در سوره اعراف در داستان آدم و حواء .

جای گله برای آدم و حواء باقی نبود زیرا قبل از دشمنی ابلیس آنها تذکرداده شده بود و خدا آنها را از تناول میوه ممنوع کرده بود و اساساً دشمنی ابلیس علی بود و در لفافه نبود.

**باری:** بزمین آمدند و ابلیس هم آمد و باب عداوت مفتوح بود اما اصطکاک بیشتر شد.

خدای تعالی مکرر در مکرر بفرزندان آدم تذکرداده که این دشمن نا بکارشما را گمراه نکند زیرا قبل او پدر و مادرشما را فریب داده و از چیزی که ما نندانه گندم بوده خود را وروضه رضوان را فروخته اند. تنها حاصلی که از شنیدن سخن ابلیس عاید آدم و حواء پاک شد، رنج و تعب عالم خاک (فیها تھیون) و تیجه نگرفتن از عمر ابدی (و فیها تموتون) و دریافت جزای عمل در قیامت و رستاخیز (و منها تھر جون) بود (رجوع بسوره اعراف قرآن مجید).

### ۳ - هبوط

سطح قسمتی از زمین از جنگلهای انبو پوشیده شده و درختهای کهن با شاخه های بلند سر با آسمان ساییده بود و قسمتی از زمین آب و قسمتی خشک و ساده بود سکوت عمیقی در فضا حکمرانی میکردو گاهگاهی صدای حیوانات مهیب جنگلی سکوت مر گبار جنگل و اراضی اطراف آنرا در هم میشکست و از هر گوشه بی خون حیوان ضعیفی زیر چنگ حیوان قوی جاری و پایمال بود.

دوم مخلوق عاجز و ضعیف و سر گردان که در مقابل گله پروردگار مهر بان خود قرار گرفته بودند و اعصاب آنها از هیبت آن در هم فشرده شده بود با دلی افسرده طی راه میکردند - اینها نه پای رفتن در ندگان و نه بال پر و از پر ندگان را داشتند و نه غفلت چرنگان - آلت دفاعی آنها مشت و دندان بود و وسائل نقلیه ایشان پای نازک مجروح، و با اینهمه از شدت احساسات در جوش و خروش بودند.

آیا آدم در برابر این دشمنان و کشور غربت روح از قالب تهی میکند؟

جواب آنرا آینده خواهد داد.

### ۳ - غم غروب

در آنوقت که اشعة زرین آفتاب از شاخسار درختان می‌پرید و تاریکی سطح زمین را فرامیگرفت و خزندگان خرامان خرامان و درندگان جستان و خیزان بگشت و شکار دست بکار میشدند - بر حیرت و سرگشتنگی و غم و آندوه این دوم وجود ضعیف‌افزوده میشد از یک طرف غارها که قابل سکونت بود لانه درندگان و گزندگان بود و از طرفی گرسنگی و تشنگی آنها را از پای درمی آورد - باید فرصتی باشد تا غاری را از وجود دشمن بادست و سنگ پاک کنند و از میوه‌های جنگلی و از شکار حیواناتی که بازمانده طعمه درندگانست قوت و غذایی بددست بیاورند .

### ۴ - پادشاه زمین

ولی خدای مهر بان آنها را در مانده نگذارد و مدد فرستاد و وسایلی فرامود و از دوستان عهد پیشین آنها یعنی از فریشتنگان: برای نصرت هردو روانه فرمود و دوشادوش آدم و حواء قرار گرفتند و او را تسلیت دادند و آبادانی روی زمین شروع شد زیرا با اینهمه باز همین دوم وجود ضعیف و شریفند که پادشاه و ملکه آینده روی زمین خواهند بود.

### ۵ - مشقت زندگانی

آدم که اسماء و اسرار الهی را تعلیم گرفته بود (۱) میدانست که لباس منصب سلطنت برقد و قامت او بپریده شده و دوران نوینی را باید طی کند اما سختی در کار نبود و با وسیله بسیار سهلی در روی زمین زندگانی او فرامود میشد زیرا توالد و تناسل نبا یستی اینگونه در دو مشقت داشته باشد - تحصیل روزی نباید اینقدر دشوار باشد - کشف مجھولات

(۱) و علم آدم الاسماء کلها (رجوع بقر آن مجید - سوره بقره).

نباید برای فرزندان آدم زحمت داشته باشد - اما چه میتوان کرد که آدم و حواء از فریب دشمن فریغته شدند و قبل از حصول اجازه دست بکار زدند وزندگانی توأم با مشقتی نصیب همه شد - خوانندگان تعجب نکنند زیرا هنوز هم اولاد آدم پس از اینهمه تجربه های تلغی باز عبرت نمیگیرند و از ابلیس نی بر هیز ندا!

### ۶ - دسته گل بر روی آب

تازه آمده بود که آدم و حواء از تشكیلاتی که روی زمین داده بودند نفسی تازه کنند و یکروز صبح گاهان که خورشید با نور طلای خود



از پشت کوههای کهنسال  
بیرون می‌آمد و تمام داشت  
و چمن را زیر بال زرین خود  
میگرفت و حیوانات که  
شبانگاه بلانه های خود  
رفته بودند بتدریج از لانه  
های خود بیرون می‌آمدند  
و بلبان بر شاخه های گل  
سرخ، سکوت اسرار آمیز  
شب را در هم شکسته

بودند و نعمه سرایی مینمودند  
و آواز چه چه آنها سرتاسر  
باغ را فرا گرفته بود و  
نیم صبح جان فرا بانها یست  
ملایمت می‌وزید و شاخه  
گلها را باین طرف و

بیاد جناب های بیل در موقع شهادت  
آن طرف حرکت میداد  
و نور آفتاب بر شب نهای روی برک درختان می‌تاپید و بر گها

هر یک بطور خاصی نور را منعکس میکرد و دسته دسته هر غان از شاخی بشاخی پروازمیکردند و جوی آبی از باعث میگذشت و مرغابی ها خود را در آب شستشو میدادند و آدم و حواء در کنار یکدیگر نشسته بودند و بازی کودکان خود را تماشا میکردند و صحبت آزاین واقعه میکردند که: هایل چون از روی صدق نیت قربانی خود را بدرگاه خدا آورد خدا قربانی او را قبول فرمود که آتش از آسمان آمد و آنسوزانید ولی چون قایل با آنمه گوسفت و حشم و غنم و کشتزار یکدسته خوشة غیر مرغوب گندم را از روی شدت بی علاقه گی برای قربانی گذراند قربانی او قبول نشد ولذا آتش نزدیک قربانی او نیامد - و باید انسان در برابر خدا با صدق و حقیقت و فدا کاری خدمت کند تا مقبول درگاه شود - و این دشمن قدیم ما ابلیس است که اورا فریب داده: ناگهان خبر رسید که ابلیس دسته - کل تازه بی باپ داده است چه بسراغ قایل رفته واورا و سوسه کرده بود که هایل نزد پدر و مادر و خدا محترم و جاہش افزون ترازو تو شده و در نسلهای آینده دهان بدھان خواهند کفت - مگر شما هردو از یک پدر ویک مادر نیستید - علت برتری او چیست و چرا او همه کاره پدر شده و البته در آینده جانشین او خواهد شد - تازود است باید اورا از میان برداشت و با همین سنک بر سرش کویید و اورا کشت و این و سوسه در قایل مؤثر افتاده و برادر عزیزش را از پا در آورده وزاغ وار بدن برادر را در خاک نهفته است بدیهی است خواننده نمیتواند حال تأثیر را که برای آدم و حواء رخ داد در کند و بفهمد که چگونه بسيطره زمین در نظر این دو بزرگوار تیره و تارشده است (رجوع بسوره مائده از قرآن کریم آیه ۳۰ تا ۳۵).

آری: این اولین خون ناحقی است که از دودمان آدم بر زمین ریخت.

**اكمال :** اسم هایل (۱) و قایل در قرآن کریم مذکور نیست و اینکه در تورات بجای قایل قاین نوشته یا غلط است و صحیح قایل

(۱) هایل را بمعنی نفس و بخار معنی کرده اند.

است و هر دو کلمه (هاب و قاب) به (ایل) ختم شده اند و یا اینکه قایل عربی و یا فارسی است و قاین عبری است یا سریانی.

### ۷- دسته گل دیگر

کسی که از دشمنی ابلیس آگاه و در برابر ابلیس سد محکمی شده بود و فرزندان آدم را برای تشکیل جبهه واحدی در برابر ابلیس و زاده های او دعوت میکرد و از هیچ گونه مبارزه بی خودداری نمینمود و اگر کسی حجت و دلیلی میخواست بوسیله خرق عادات او را متقادع میکرد پیغمبر زمان بود.

چون حریف کهنه کاریعنی ابلیس این پجریان را دید از اطلاعات خود که در نظر عوام شباهت تمام بمعجزه داشت استفاده نمود.

ابلیس از اینکه اطلاعات: در دسترس افراد شریر و ناصالح از اولاد آدم گذارد و شکافی در جبهه متحده بینی نوع آدم بوجود آورده و سد محکمی در برابر دعوت انبیاء پدید کرد که مشکلات بسیاری تولید نمود. مجموع این اطلاعات است که بنام سحر «جادو» و مشتقات آن معروف و مشهور است.

سحر از قدیمترین ادوار، در بشر رایج شده و کاهنان معابد بت پرستان از این روش نکوهیده بسیار استفاده کرده اند و بلکه بت پرستی چکیده سحر است و اطلاعات حاصله حاکی است که سحر در بابل و مصر و چاهای یهود نشین (۱) و هند باوج ترقی خود رسیده است.

هاروت و ماروت که دومرد صالح بوده اند از کسانی هستند که با سحر مبارزه کرده اند و در سر زمین بابل طریق سحر و راه ابطال آنرا بمردم یاددا داده اند تا مردم از حقیقت آن آگاه شوندو با معجزات اشتباه نکنند (۲)

(۱) یهود در چند صد سال اقامت در مصر و در زمان اسارت بابل با سحر ان تماس کامل داشته اند.

(۲) دولت اول بابل و دولت اول آشور و دولت دوم آشور و دولت دوم بابل را بتریب باید در نظر گرفت و یکدیگر مخلوط نساخت.

(بقیه در صفحه بعد)

موسى از پیغمبرانی است که با ساحران بسیار دست و پنجه نرم کرده است و وقایع او در قرآن کریم بیان شده است و موسی بنیان سحر را در اقطاع مصروف نگون ساخته است.

سلیمان از کسانی است که با این دستگاه بسیار مبارزه کرده و نوشته های این طایفه را بوسیله زادگان ابلیس جمع آوری کرده و معدوم ساخته است و در مجلس اقبالات این دراین باره شده است و تفوق آصف وزیر خود را در حضور سران دانشمندان - بر عفریت و دیگر مخلوقات آتشی در باره احضار تخت ملکه سبا «بلقیس» از سبا بفلسطین فقط و فقط روی همین اصل اثبات نموده (۱) و آخرین دوره اوج دستگاه سحر در زمان سلیمان بوده که آنحضرت اساس آنرا واژگون کرده و استخوانش را در هم شکسته است و کتب و رسائل آنرا بعد امکان جمع آوری فرموده است ولیکن آنحضرت آثار محفوظ در سینه ها را نتوانسته از میان بپرسد.

با اینهمه یهود به بقایای محفوظات فن سحر عهد سلیمان و بقایای محفوظات فن سحر که در دولت دوم بابل در زمان اسارت خود بدست آورده بودند عمل میکردند از جمله : عملیات مربوط بجدایی افکشدن بین زن و شوهر بود و در برابر عملیات سحر آمیز پول میکرفتند و بخلافه آنرا یکی از طرق کسب خود ساخته بودند لذا قرآن کریم پس از کشف شبکه سحر یهود عصر خود میفرماید : با اینکه تا خدا جازه ندهد سحر کاری از پیش نمیبرد ولی روی هم رفته چون بی اثر نیست و این اثر هم موهبتی الی است باید علمای فن سحر : آخرت و روز باز پسین را در نظر بیاورند

ومبارزه هاروت و ماروت در دولت اول بابل بوده.

**آذگر :** دلیل بودن هاروت و ماروت در دولت اول بابل این است که رواج کامل سحر در همان دولت بوده است والبته وجود بقایای آنرا در دولت دوم بابل نمیتوان انکار کرد .

(۱) قرآن کریم سوره نمل آیات ۳۹ بعد .

وازار تکاب آن خودداری کنند (رجوع بآیات ۱۹۷ و ۱۹۶ از سوره بقره) و (آیات دیگر) .

### ۸ - باز هم دسته گل

ابلیس اولاً آدم و حواء را از جای امن و آسایش بمهد زمین آورد و ثانیاً فساداً کبر یعنی برادر کشی را بنیاد گذارد و ثالثاً سدید از سحر در برابر انبیاء بوجود آورده و رابعاً بنی نوع بشر را تا آنجا تسخیر و تحقیق کرد و کار رسوایی آنها را بجایی رسانید که وجود خدا را منکر شدند .

### تفسیر مطلب هشتم

**اولاً** باید دانست که مردم در عهود سالفه یا بیواسطه خدا پرست بودند و یا بت و مشتقات آنرا واسطه قرار میدادند و در هر حال معبدی را می پرستیدند اما متاسفانه زمانی رسید که اشخاصی منکر خدا شدند و انکار خدا از سر زمین فساد آمیز یو نان سرچشمه گرفت و مؤسس آن امقدن . قلیس (۱) یونانی بودوا کریکویم مؤسس نبوده ولی البته مقتدای حکماء دهربای بوده و موجب ظهور و شیوع این عقیده شده است و کتاب قوه لات تصنیف حضرت سلیمان «ع» در رد بر همین شخص یونانی است که معاصر آنحضرت بوده است .

**ثانیاً** باید متوجه بود که ابلیس و ابلیس زادگان با آنها ملعنت بهیچوجه منکر صانع نیستند و بت وحید قائلند ولی دهربایون و طبیعیون بدرجات غیر قابل وصف بدتر از ابلیس و ابلیس زادگانند و هیچگونه راه مغفرت و آمرزش و گذشتی برای آنها نیست - ابلیس سکی است بر درخانه خدا تا نامحرمان را مانع از قرب و وصول شود ولی اشخاصی که بصورت آدمی هستند و منکر صانع اند و انبیاء را مروج سحر و افسون توحید میخواند لیاقت این را ندارند که سک درخانه

(۱) بفتح اول و ضم سوم و پنجم و کسر هفتم و سکون بقیه است .

ا بلیس شوند - اینها مردگان متخر کند و بزودی خدا کیفر ایشان را خواهد  
داد و شیخ سعدی میگوید :

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد      رونق بازار آفتاب نکاهد  
مولوی در مجلد دوم مثنوی در باره کوری این طایفه میگوید:  
روستائی کاو در آخر بیست      شیر کاوش خورد و بر جایش نشست  
کاورا میجست شب آن کنج کاو      روستائی شد در آخر سوی کاو  
پشت و پهلو گاه بالا گاه زیر      دست میمالید بر اعضای شیر  
زهره اش بدربیدی و دلخونشیدی      گفت شیر از روشنی افزون بدی  
کو در این شب کاو می پنداردم      اینچنین گستاخ زان می خاردم  
نی زنام پاره پاره کشت طور      حق همی گوید که ای مغورو کور  
لا نصدع نم انقطع نم ارتجل      که لو انزلنا کتابا للجبل  
پاره گشتی ودلش پر خون شدی      از من از کوه احد واقف بدی  
لا جرم غافل در این پیچیده بی      از پدر وز مادر این بشنیده بی  
آری : تقلید کور کورانه ، این بیخردان احمق را بر آن داشته  
که منکر خدا شوند ولی باشد تا پس از مرک درک کنند ولی دیگر  
برای آنها سودی نخواهد داشت .

## ۹- جای پای آدم در سر ندیب

سر ندیب : کوه عظیمی است در هند و درختان بسیاری در آن  
است که بر گهای آن نمیریزد و شکوفه های الوان و گل سرخ بقدر  
کف دست در آن کوه فراوان است و از طرز آن گل معتقدند که اسم  
خدا و اسم پیغمبر «ص» بر آن نوشته شده است .

در کوه: جای پای «قدم» است و از دوراه با قدم میتوان رفت: یکی  
راه (با با) و دیگری راه (ماما) و مقصودشان آدم و حوا، علیهم السلام است  
راه ماما ، رفتش آسان است و راه با با بسیار دشوار است و  
قاعده این است که از راه با با میروند و از راه ماما بر میگردند .  
در پایین کوه: آنجا که دروازه است ، غاری است منسوب به -

اسکندر و یک چشم آبی . و پیشینیان کوه را شبیه نرده بان درست  
کرده اند و میخها کو بیده اند و زنجیرها با آن میخها آویخته اند تا هر-  
کس بخواهد بالا برود دست خود را با آن زنجیرها بگیرد ، و آن  
زنجرها ده سلسه است - دوتای آنها از پایین کوه تا دروازه است  
و پس از آن هفت زنجیر دنیال سر هم و زنجیر دهم زنجیر شهادت است که انسان  
وقتی با آنجا رسید اگر پایین کوه نگاه کند ترس براو چیره میشود  
و خطر سقوط دارد ، پس از گذشتن از زنجیر دهم میرسد براه کوره  
راه ، و از زنجیر دهم تا غار خضر هفت میل راه است و آن غار در  
جای گشاده بی است که چشم آبی در آنجاست که منسوب بخواست  
و این چشم پراز ماهی است و هیچکس آن ماهی ها را صید نمیکند  
ونزدیک آن چشم آب ، دو حوض از سنگ تراشیده اند که در طرفین  
راه قرار گرفته است ، وزوار در پیچ خضر ، اثای خود را میگذارند  
و از آنجا دومیل راه تا بالای کوه، آنجا که جای پا است بالا میروند.

## جای پای «قدم»

این جای پای گرامی: اثر پای بدر ما آدم (ع) است که در  
سنگ سیاهی که دارای ارتفاع و در محل گشاده بی قرار گرفته است -  
فرو رفته و جای پا گود شده است و درازی آن یازده وجب است - و  
در زمان قدیم مردم چین جای شست پا و اطراف شست را بریده اند  
و به کنیسه بی که در شهر زیتون است برده اند و از بلاد دوست به -  
زیارت آن میروند ، و در آن سنگی که جای پاست (نه) جا را گود  
کرده اند که زائران هندو: در آنجاها طلا و یاقوت و گوهرهای قیمتی  
میگذارند ، و مردم بینوا وقتی بغار خضر رسیدند برای بردن آنچه  
در این گودیهاست بر یکدیگر پیشی میگیرند . و ما وقتی بزیارت  
رفتیم مختصر سنگهای قیمتی و طلا یافتیم که آنها را بدليل راه دادیم  
و معمول زوار این است که در غار خضر سه شبانه روز میمانند و صبح  
و شام بزیارت قدم میروند و ماهم همینکار را کردیم و پس از سه شبانه

روز از راه ماما بغار شیم ( یعنی شیت بن آدم «ع») وارد شدیم ، سپس از آنجا به دره سماک - قریه کرمه (بضم کاف و میم و سکون راء)- قریه چبرکاوان (بفتح جیم و باء و سکون راء)- قریه دل دینو (بکسر هردو دال و سکون لام و باء و فتح نون و واو)- قریه اتقلنجه (بفتح همزه و قاف ولام و جیم و سکون تاء و نون ) گذشتم و این دیهات و منازل در کوه است ، و در پایین کوه در راه ، درخت روان روئیده است و آندرختی است که بر کش نمیریزد و کسی ادعای رویت سقوط آنرا نزد من نکرده است ، و درخت ماشیه «رونده» هم با آن میگویند زیرا از بالای کوه دور- و نزدیک پایین کوه نمایش دارد و از پایین کوه که نگاه کنی بر عکس این است ، ومن چند تن از جو کیان را دیدم که در پائین کوه مزبور اقامت کرده بودند و انتظار سقوط برک ایندرخت را میکشیدند ولی البته امکان ندارد ، و در باره ایندرخت دروغها میگفتند که از جمله هر پیری برک آنرا بخورد جوانی را از سر میگیرد .

زیر اینکوه دره بزرگی است که یاقوت از آن بیرون میآید و آش بچشم مشهود و بسیار کبود رنگ است .

ما از اینجا کوچ کردیم و بقدر دور روزگار وان رو ، راه راطی کردیم تا شهر دینور ( بکسر دال و باء ساکن و فتح نون و واو ) رسیدیم و آن شهر بزرگی است بر کنار دریا که باز رگانان در آن مسکونت دارند و در این شهر بت معروف به دینور قرار دارد و معبد آن بحدی بزرگ است که یکهزار نفر بر همن و جوکی و پانصد نفر دوشیز گان هندو : در آنجا هستند و این دوشیز گان هر شب در نزد بت سرود میخواهند و رقص میکنند ، و شهر دینور و مضافاتش وقف بر بت مزبور است که مخارج مقیم وزائر از آن اداره میشود بت دینور از طلا و باندازه قامت آدمی است و بجای دوچشم دو دانه یاقوت درشت گذارده اند و بمن گفتن که : در شب این دودانه یاقوت مانند قندیل (۱)

(۱) قندیل بروزن کبریت بمعنی فانوس است .

روشنایی می دهد سپس از آنجا حرکت کردیم (۱۰۰۰) .

### ۱۰- کیفیت تناصل فرزندان آدم

بسیاری از ما میپرسند که در شریعت اسلام تزویج مادر و و دختر و ... حرام است پس فرزندان آدم «ع» چگونه توالد و تناصل کرده اند ؟ و این شببه در اثر القاء منکرین شرایع در این روزها دهان بدھان میگردد ولی جوابش این است که : منشاء حرمت این گونه وصلت ها پیدا شدن خونهای ناصالح و اولاد های لا غر اندام و ضعیف العقل و سبک مغزا است چنانکه تأثیر آن در حیوانات هم محسوس است و تأسیس ادارات اصلاح تزاد حیوانات : خود اقوی دلیل براین مطلب است . و روی این اصل قانون حرمت ازدواج خویشان یکی از منطق های عالی قرآن است - و اما درباره توالد و تناصل روزاول ، روی منطق ما که میگوییم حواء دوم کسی است که بوجود آمده است میگوییم : دوم وجود ماده دیگر هم بوجود آمده و بعدها زدواج بسران آدم (هر یک یکی) در آمده اند و از ایشان نسل اشاعه یافته است (۲) . ( بقیه که عبارت از بقا یای علوم آدم است در شرح دعای سمات دیده شود ) .

### مبحثه هفتم :

مدت تاریخ از خلقت آدم ابوالبشر «ع» تاطوفان بر غم تورات فعلی که تاریخ آنرا تعیین کرده : معلوم نیست .

### مبحثه هشتم :

طفوان معروف عهد نوح پیغمبر «ع» که در حدود ۴۸۲ سال یا ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد بوده در نزد سومریها و یونانیها و

(۱) خلاصه از ص ۱۳۹ و ۱۴۰ جلد دوم رحله ابن بطوطه .

(۲) برخی میگویند ازدواج بین برادر و خواهر در شریعت آدم «ع» ممنوع نبوده است .

عبریها ذکر شده و بگفته آنها تمام روی زمین را فرا گرفته است ولی برخی طوفان را عام نمی دانند و خاص قوم نوح میدانند و میگویند از عدل الهی هم بعيد است که خدا جمیع بشر و حیوانات و هر ذی حیاتی را که بر روی زمین است بگناه قوم نوح نیست و نا بود کند.

**نگارنده گویید:** از کجا که غیر از قوم نوح، بشری بر روی زمین بوده است.

و چون بشر بقوم نوح منحصر بوده و طوفان آنها را گرفته طوفان عام است برای بنی نوع انسان نه برای تمام روی زمین و حیوانات. ولی مطلبی که کار را مشکل میسازد این است که اگر طوفان عمومی نبود و طوفان موضعی بود احتیاجی بساختن کشتی نبود بعلاوه در آیه ۴۲ از سوره هود خدا بنوح میفرماید: از هر حیوان یک زوج نر و ماده بکشتن بپرس ... باضافه در سوره نوح میفرماید: لاتذر علی الارض من الكافرين دیارا.

**نگارنده گویید:** اولاً از این سه موضوع معلوم میشود که: طوفان همه روی زمین را فرا گرفته است - و ثانیاً بدلیل عمر نوح حادته طوفان پیش از این بوده که بشر در عرصه گیتی پهناور پراکنده شود و اگر در چند نقطه هم منتشر بوده اند نوح در مدت ۹۵ سال دعوت، فرصت دعوت آنها را داشته است واما در تاریخ مذکور در فوق غلط است و دلیلی بر صحت آن نیست . و ثالثاً نا بود شدن حیوانات معدودی که در آن عصر بر روی زمین بوده اند ظلمی نیست زیرا خدا که خالق آنهاست اختیارشان را داشته بعلاوه عاقبت آنها مرک بوده خواه در اثر طوفان و خواه بجهات دیگر باضافه مرک ظلم نیست زیرا موجودات بوسیله مرک: راه حرکت بکمال مطلوب خود را سیر مینمایند و توقيف حرکت آنها ظلم است، مضافاً باینکه حیوانات شامل بشر و جانوران مودی و غیر مودی میشود اما بشر مطیع که بر کشتی سوار شده و نجات یافته واما بشر عاصی و جانوران مودی که نا بود شدن شان بسود بشر صالح بوده است واما جانوران غیر

مودی که در هر حال: جان سلامت از دست بشر بدر نمی بردند. پس بگذار بگوییم: خالق آنها با طوفان نا بودشان ساخته است.

### تفسیر مبحث هشتم:

#### ۱ - دعوت نوح

نوح مردم را بتوحید دعوت کرد و کمی باو ایمان آوردند و



بقیه بکفر و عناد خود اصرار  
ورزیدند و برای اینکه  
سخن او را نشنوندان گشت  
در گوش خود کردند و لباس  
پسر کشیدند و عاقبت امر  
شد که کشتی بسازد زیرا  
طفوفان باید تمام زمین و  
مردم را فرا گیرد و چون  
نوح در زمین خشک کشتی  
میساخت: مردم او را  
استهزاء میکردند و او  
جواب میدادند و بت استهزاء  
بما هم میرسد و خواهید  
دید چگونه عذاب رسوا  
کننده جاوید شمارا فرا  
خواهد گرفت.

نوح کشتی را ساخت **بیان حضرت نوح «ع» و طوفان**  
و مامور شد از هر حیوانی نر و ماده ای بکشتی بپرسد و خود واژ  
خاند انش آنایکه مطیع بودند و دیگر مردمی که ایمان آورده بودند  
(که عده کمی بودند) بنام خدا بکشتی سوار شوند.

### ۳- اعلام خطر

بلبلان و مرغان خوش آهنه از نشاط افتاده و دم فرو بسته بودند و گنجشکی از شاخه بی بشاخه دیگر نمی پرید و هیچ مرغی با آشیانه خود توجهی نداشت و آشیانه های ویران شده دستخوش وزش باد بودواز اینطرف با آنطرف می افتاد گلهای پرشده بود و غنچه ها پژمرده بنظر می آمد.

آتش محبت در کانون دلها فرو مرده بود و هیچ پسری از حال پدر و هیچ دختری از مهر مادر جویا نمیشد. وهیچ عاشقی با معشوق خود نرد عشق نمی باخت و معشوقی بانگاههای ناوك انداز از گوشة چشم بعاشق دلباخته نمینگریست.

سکوت مرگبار بر اطراف و اکناف جهان چنان حکمفرما شده بود که حتی از زوزه های سگان و شکلان که در اینگونه موقع سکوت عمیق فضا را درهم میشکنند خبری نمود.

سیل غم و اندوه دلها را فرا گرفته و نفسها درسته ها حبس شده و صدای حضرت نوح «ع» هم بادلی افسرده پس از حدود ۹۵۰ سال دعوت و تحمل ذحمت خاموش شده بود.

ولی صدای دلپذیر حضرت نوح که از عاطفه و تأثر آمیخته بود برای آخرین دفعه در جهان قبل از طوفان طین انداز شد و حضرتش بنصیحت مردم پرداخت و حجت را اتمام نمود ولی کبر و عناد، آن مردم سرسخت و لجوج را برآن داشت که در آن دقایق مرگبارهم اندر زنوح را نپذیرند با اینکه علایم خطر را بخوبی احساس میکردند.

### ۴- فرمان

فرمان قضا جریان الهی در رسید و بنوح هم اعلام شد که بغیر از این چند تن که ایمان آورده اند دیگر کسی ایمان نخواهد آورد و موقع تجهیز و سوار شدن کشته فرا رسیده است.

آب از سر زمین کوفه فوران کرد و بجهشید و بر قی جهید و فضای تاریک را روشن ساخت و صدای رعد سکوت فضا را درهم

شکست و آسمان بیاریدن شروع کرد و کشته نوح که دیروز زیر آفتاب سوزان و روی زمین خشک برخاک نشسته بود کم کم بر سطح آب قرار گرفت.

درختان کوچک و پس از چند لحظه درختان بزرگ یکی پس از دیگری از پا درآمد و عمارت و کاخهای افراشته پشت سر هم در هم ریخت و سنگها بی دربی از گریو بانک رعدها از کوهها پایین غلطید ولی همه این صدایهای مهیب تحت الشاعع صدای رعدها قرار گرفته بود. متمندین از این سو با آنسو میگریختند و اگر آثار خوف و یا آثار پشیمانی در سیماهی یکی از دوستان خود میدیدند اورا از توجه بکشته نوح مانع میشدند و پایداری و تبات بر تمرد تشویق میگردند. عاقبین متمندین در اثر طغیان آب از جلکه و دشت بکوهها پناه برند و هر چه کار ارتفاع آب بالا میگرفت متمندین از کوه بالاتر میرفتند. امواج سهمگین آب کشته را از این سو با آنسومی افکند و فریاد موحدان بذکر خدا در کشته بلند بود.

### پسر نوح

پسر نوح «کنعان نام» که از فرمان پدر سریعی کرده بود از اینطرف با آنطرف میگریخت و نوح در آن دم آخر بازاورا دعوت کرد و از غرق تهدید نمود ولی او پدر جواب داد که بکوه بلندی بالا میروم که غرق نشوم - باز نوح گفت امروز نجاتی جزایمان و سوار شدن بر کشته نیست در این مذاکرات بودند که موج میان پدر و پسر نا اهل حایل شد و دستخوش غرق گردید - پس از اینکه قله کوهها از آب پوشیده شد و زمین از لوث وجود ناپاکان پاک شد و غرق شدینها غرق شدند خدا فرمان داد که زمین آش را فربود و آسمان نبارد که آب کاستی یافت و کشته بر کوه جودی قرار گرفت. و زمین آنگاه از زیر آب پدیدار شد که نوح کبوتری را از

درون کشته بیرون فرستاد و آن با برک سبزی که بمنقار گرفته بود  
بیکشته برگشت و معلوم شد زمین از زیر آب بدرآمده است .  
( رجوع بسورة نوح و سوره هود و آثار معتبره ) .

#### ۴- کشته نجات

حضرت رسول «ص» خاندان خود را بمنزله کشته نوح و محبت  
ایشان را بمنزله سواری بر آن شمرده آنجا که فرموده : ( مثل اهل -  
بیتی کسفینه نوح من تمیک بها نجی و من تخلف عنها غرق )  
وبزرگان باین موضوع بسیار عنایت ورزیده اند از جمله :  
چه غم دیوار امت را که باشد چون تو پشتیبان  
چه باله ازموج بعر - آنرا که دارد نوح کشتیبان  
( سعدی )

ای دل ا در سیل فنا بنیاد هستی بر کند  
تا ترا نوح است کشتیبان زطوفان غم مخور

\*\*\*

حافظ از دست مده صحبت آن کشته نوح  
ور نه طوفان حوادث بپرد بنیادت  
( حافظ )

کشتی شکست خورده طوفان کربلا در خاک و خون فتاده بپیدان کربلا  
( مختشم کاشانی )

#### ۵- پرستش آب بعد از طوفان

قدماء از ترس واقعه طوفان نوح : حس احترامی برای آب قائل  
شدند و مجسمه برای آن درست کردند و بعبادت آن پرداختند و قربانی  
برای آله نهر گذرانیدند . اما مصریان از بهترین و وزیبا ترین دختران  
چوان عروسی میآراستند و برود نیل میافکنند زیرا که رود نیل را  
که مصدر ارزاق است و میتواند مرض بفرستد و یا بغضب بیاید و  
طفیان کند باید باینو سیله راضی نگاهداشت و این رسم نکوهیده

را اسلام از سر زمین مصر برانداخت (۱) و قرآن در سوره ملک  
میفرماید : اگر آبها همه فرو بروند کی آب خوشگوار می آورد - همانا  
خداست پس چرا از عبادت او بعبادت نهر و آب میگراید .

#### ۶- نوح «ع» و سه عهدی که زمین مهد موحدین بوده و خواهد بود

نوح از پیغمبران اولوا العزم و میمعوث بتمام بشر بوده است و  
پدر دوم بشر و شیخ الانبیاء است و دومین کسی است که محیط زمین  
در عهدش ازلوت گناهکاران پاک شده و توحید سرتاسر زمین مسکون  
آن عهد را فرا گرفته است و در عمر زمین این موضوع بسیار با اهمیت  
است زیرا متون کتاب آسمانی و تواریخ معتبره ، آمدن زمین را در  
حیطه اقتدار خدا پرستان و مطیعان که حتی یکنفر مخالف وجود نداشته  
باشد فقط در سه زمان نشان میدهد و بس :

- ۱- عهد آدم صفوی الله ( البتہ نه در تمام مدت زندگانی او ) .
- ۲- عهد نوح پس از وقوع طوفان (۲) .
- ۳- عهد حضرت صاحب الامر پسر امام حسن عسکری (ع) که از

(۱) باین معنی که عمر و بن العاصی سردار سپاه مسلمین ، مصریان  
را باینگونه راضی ساخت که در عوض دختر - عروسی از گل بیجان  
بازاند و آنرا در رود نیل بیفکنند و جشن بگیرند ، و جشن مزبور  
تا عصر حاضر نیز در مصر معمول است ( رجوع به ص ۲۷۹ ترجمه  
تمدن اسلام و عرب تالیف دکتر گوستاو لو بون فرانسوی ) .

(۲) در قرآن کریم آیه ۲۷ و ۲۸ از سوره نوح خدا از قول  
حضرت نوح میفرماید : وقال نوح رب لاتذر على الارض من الكافرين  
ديارا . . . : پروردگارا احدي از کافران را بر روی زمین باقی نگذار  
زیرا اگر واگذاری نسل فاسد سایر بندگان را گمراه خواهد کرد  
و امیدی با آنیه این نسل فاسد نیست زیرا این نسل ، غیر از کافر تبه کار  
سیه روزگار نسلی بوجود خواهد آورد .

نسل حضرت محمد «ص» و ابراهیم است و چون حضرت ابراهیم به این امتیاز شخصاً نائل نشده است این برگت را خدا در نسل او قرار داده است ولذا در دعای سمات هم وارد شده (و پر کاتک الی بارگت فیها علی ابراهیم خلیلک علیه السلام فی امة محمد صلی الله علیه و آله).

## ۷-قدمت عهد نوح

عهد نوح بسیار قدیم است بدلیل آنکه او در عهدی بوده که مردمانش در هزار سالگی و بیشتر حافظ قوا و مشاعر خود بوده اند و روی تقسیم حکمای هند این جریان بخوبی معلوم میگردد.

### تذکر :

عقیده حکمای هند برای نتکه طبیعت کلیه موجودات زوال و نهایت دارند و باین سبب حادث و ممکن الوجودند و این طبیعت را (برهم) لقب داده اند و این لفظ بلغت ایشان بمعنی (رهنمای) است و منسوبان این عقیده را (برهمن) میگویند و عمر طبیعت را صد سال برهمی میدانند آنگاه میگویند :

**برهمها** - در هر روز باقتضاء، کون و فساد میکند و هر شب میخوابد و میآسید و چون میخوابد عالم از کون و فساد باز میایستد و این (قیامت صغیری) است.

و باز چون صبح میشود بر سر کار میرود و بدینگونه مدار میکند تا صد سال تمام شود آنگاه میمیرد و مدتی مرده است و این (قیامت کبری) است که بزبان هندی «پرلو» میگویند.

و پس از چندی که مرده باشد باز زنده میشود و زندگی از سر میگیرد.

وتاکنون بیست و یک برهم از مدت عالم گذشته است. واژ زمان این برهمها که ما در آن هستیم هشت سال و پنجماه و چهار روز میگذرد و برداشت صاحب دستان هزار برهم گذشته است. واژ عمر برهمای هزار و یکم، پنجاه سال و نیمروز میگذرد.

و چون صد سال عمر برهمی تمام شود خورشید، عالم را میسوزاند (پرلو) میگردد.

**تبصر ۱۰۵** - یکروز برهم مطابق است با (۴۳۲۰۰۰ سال) و آنرا کلب میخوانند.

وشب برهم میخوانند مطابق است با (۴۳۲۰۰۰ سال) و آن را نیز یک کلب میخوانند.

پس یک شبانه روز برهم مطابق است با (۸۶۴۰۰۰ سال) (۱) و یک سال برهم مطابق است با (۳۱۰۴۰۰۰۰ سال) (۲) و صد سال برهم مطابق است با (۳۱۰۴۰۰۰۰۰ سال)

**۲- یکروز طبیعت را که (کلب)** نام داشت بر چهار دور قسمت میکنند (۳) و دور را در اصطلاح هند (یوک) میگویند.

الف : دور اول «ست» و غرض از آن مجموع است.

ب : دور دوم «ترتا» یعنی سه ربع از مجموع.

ج : دور سوم «دواپر» یعنی نصف از مجموع.

د : دور چهارم «کل» یعنی ربع از مجموع.

**۳- الف** : مدت ست یوک هفده لک و بیست و هشت هزار سال است (۴) که مساویست با (۱۲۲۸۰۰۰ سال).

ب : مدت ترتا یوک دوازده لک و نود و شش هزار سال است که مساویست با (۱۲۹۶۰۰۰ سال).

ج : مدت دواپر یوک هشت لک و شصت و چهار هزار سال است که مساویست با (۸۶۴۰۰۰ سال).

(۱) سال متعارفی مقصود است.

(۲) سال ۳۶۰ روز حساب شده است

(۳) چون دور چهارم بناهای بر سد شب میشود و برهم میخوابد باز صبح از دور اول ابتداء میکند چنانکه گفته شد.

(۴) لک یعنی صد هزار.

د . مدت کلیوک چهار لک و سی و دو هزار سال است که  
مساویست با ( ٤٣٢٠٠٠ سال ) .

مجموع ( ٤٣٢٠٠٠ سال )

۴ - الف : مردم روزگار در دوره ست یوک همگی بر سریبل  
صلاح و سداد و طریق رضا و رشداند و عمر طبیعی در این دوره صد  
هزار سال است .

ب : مردم روزگار در دوره ترتایوک یکچهارمیان از روشن  
انصاف انحراف میجویند و عمر طبیعی مردم ده هزار سال است .

ج : مردم روزگار در دوره دو اپریوک نصف آنان ناراست  
و بدنهنگار میباشند و عمر طبیعی مردمان هزار سال است .

**تذکر :** نگارنده گوید : نوح و آنکسان که متجاوز از  
هزار سال و قریب بهزار سال زندگانی کرده‌اند از دوره دواپریوک  
 بشمارند و این در صورتی است که عمر نوح در این حدود باشد و چون  
مامدر کی که داریم این است که قرآن میفرماید : نوح مدت ٩٥٠ سال  
قوم خود را دعوت کرد و دیگر معلوم نشده که چند ساله بوده که  
بدغوث پرداخته و چند سال بعد از آنهم زنده بوده است بنا بر این  
ممکن است که بگوییم : خیلی بیش از اینها عمر کرده و حضرتش  
مربوط بعهد ( ترتایوک ) است و بهر حال چون عمر طولانی آنحضرت  
پیابان رسید در نجف اشرف در محل حرم شریف علوی مدفون شد  
( سلام الله عليه ) .

د : سه حصه مردم در دوره کلیوک بدکیش و بد دین میباشند  
و عمر طبیعی در این عهد صد سال است . تا اندک اندک به پنج سال  
میرسد و باعتقاد ایشان تا کنون که ١٣٧١ سال از هجرت پیغمبر «ص»  
گذشته ٥٠٦٢ سال متعارف از دوره کلیوک میگذرد .

### مبحث نهم :

مدت فاصل بین طوفان تا ظهور ابراهیم برغم تورات فعلی که

تاریخ آنرا معین کرده - معلوم نیست .

### مبحث دهم :

- تاریخ امت اسرائیلی را میتوان بشرح ذیل خلاصه نمود :
- ۱ - از ابراهیم تا ورود یوسف بمصر ٤٣٠ سال
- ۲ - از ورود یوسف بمصر تا خروج بنی اسرائیل از مصر ٤٨٠ سال
- ۳ - از خروج تابناه هیکل سلیمان ٤٢٤ «
- ۴ - از بناء هیکل تا اسارت بابل ٥٨٨ «
- ۵ - از اسارت بابل تا تاریخ مسیحی ١٩٥٢ «
- ۶ - از تاریخ مسیحی تا عصر حاضر جمع ٣٨٧٤ سال .

### مبحث یازدهم

#### ابرام (( ابراهیم ))

موطن ابراهیم در اور کلدان پایتخت کلده بود و در آنجا نشو  
و نماکرد و چون ابراهیم و اصحابش نسبت بمعبد های ساکنان اور  
اهانت ورزیدند ازاور اخراج شدند و به حران ( که بعد ها بلاد آرام  
خوانده شده ) رفتند و در نزد عبریانی که در حران ساکن بودند اقامت  
گردند .

سپس بدستور خدا: ابراهیم و همراهانش « لوطوساره » از حران  
بکنعان « فلسطین » رفتند و خدا در زمین کنunan با ابراهیم فرمود که  
این زمین را به نسل تو میدهم . و ابراهیم معبد مختصری ساخت و  
آنرا ( بیت ایل ) خواند یعنی خانه خدا .

### فلسطین

فلسطین محدود است از شمال بکوههای لبنان و از شرق به  
صحرای جزیره العرب و از غرب بدریای متوسط و از جنوب بصرهای

سیناء و مساحت آن سی و  
شش هزار کیلومتر مربع  
است و نهر اردن آنرا دو  
قسمت میکند :

۱ - شرق اردن که  
تا صحرای جزیرة العرب  
امتداد دارد .

۲ - غرب اردن که  
تا دریا امتداد دارد و بر  
اراضی زراعی مشتمل است .  
و قبل این سرزمین را کنعان  
میگفته اند .

**سکنه قدیم فلسطین**  
سکنه این سرزمین  
اقوام سامی بوده اند که  
اکثر آنها کنانیون اند که  
تقریباً در چهار هزار سال



بیاد حضرت ابراهیم «ع»  
قبل از میلاد از جزیرة العرب باین سرزمین مهاجرت کرده اند و بعد  
از آینها از حیث شماره بترتب عبارتند از : فینیقیها و عموریها و  
موآیه‌ها و عموئیها .

### ابراهیم و مصر

ابراهیم بسفر اصرار داشت و جایی قرار نمیگرفت و از کنعان  
بمصر رفت و در آنجا جنک بین کاهنان را دید که دسته بی طرفدار  
(آتون) بودند و اورا خدا میدانستند و دسته بی طرفدار (آمون) بودند .

### مبارزات ابراهیم

در زمانی که افکار بشر همگی متوجه معبود های متعدد بود

ابراهیم قدم بمیدان گذاشت و خدایانی که در اتنای مهاجرت خود در  
معبدهای اور کلدان و حران وارض کنعان «فلسطین» ومصر دیده‌مان  
خدایانی که از سنک تراشیده بودند و یا از سفال و شیشه ساخته بودند  
و یا جای آنها را در اجرام فلکی قرار داده بودند بیاد مسخره گرفت  
و (آمون) مصریان را که (الله الاله و رب الارباب و واحد بذات و  
مثلث در صفات) میدانستند و همچنین (آتون) یعنی قرض آفتاب واحد  
بذات و صفات را که هر روز از نظرها پنهان میشود استهزا کرد و  
در نتیجه خدای خود را که در ذات و صفات و فعل و عمل واحد است بنام  
(یهوه خالق آسمانها و زمین) معرفی کرد و بعد از وفات ابراهیم ،  
اولاد وصالحین از احفادش نیز یهوه را عبادت کردند .

**تذکر :** ۱ - یهوه لغت کلدانی است و معنی آن (ابدی -  
ازلی - موجود دائم) است .

۲ - یا - یاه - اهیه - اهوا - یهو - یاهو - یهودا - یاهو - یهوه ...  
تہود - اهیا جملگی بمعنی خداست و مانعی هم ندارد که در نزد سومریها  
برخی از این کلمات با اصولشان بمعنی بت بکار رفته باشد زیرا اصل  
در بشر توحید بوده و بعدها صورت بت پرستی بخود گرفته والفاظ در  
غیر محل آن بکار رفته است .

### عوارض بت پرستی

بت پرستی عوارضی داشت که از جمله شیوع زتادر بعضی بتخانه‌ها  
و پیروان آن بود و از جمله شیوع لواط بود که در بعضی بتخانه‌ها رواج  
داشت و از جمله قربانی آدمی بود . ابراهیم در هردو قسمت اخیر سر گذشت  
شنیدنی دارد :

### قسمت لواط

خدا حضرت لوط برادر زن ابراهیم را به نبوت برانگیخت و  
مامور دعوت نواحی سدهم کرد و در آن ناحیه عارضه لواط سرتاسر مردم  
را فرا گرفته بود، بدیهی است مردان که باینو سیله شهوت خود را خاموش

را هم که برای یهوه تجدید و تعمیر کرده، در پر ابر آنهمه معا بدبت پرستان و تجملاتیکه در آنها موجود است چهاره بی ندارد - و نیز پرسش را (یعنی اسماعیل) و هاجر ما در اسماعیل را هم که از سر زمین مصر مسکه برده و معبده مزبور را حیا، کرده اند و اسماعیل راهمه کاره معبده مکه «خانه یهوه» نموده چشم بت پرستان را بحساب نمی اندازد،  
پس باید چکنند؟

راهش این است که در همین سن پیری که خدا یک پسر با داده و اسمش اسماعیل است قربانی یهوه کند و کار تمام شود. آری دیگر چشم بت پرستان بحساب خواهد افتاد و حساب کار خود را خواهند کرد و حجت هم بر همه آنها تمام است.

ابراهیم هم همین کار را کرد و در حضور قافله هایی که به مسکه آمد و بودند که مال التجاره های خود را برای شامات و مصر و... وبالعکس حمل و نقل کنند مجتمعی تشکیل داد و هیزم گرد کرد و روی هم چید و کارد وطناب و سایر لوازم را حاضر ساخت و پسر یگانه (۱) خود را که اسماعیل نام داشت آورد و مهیای ذبح شد - یک نکته بزرگ هم در کار ابراهیم بود که در مذبح هیچ بتخانه بی نظیر نداشت و آن این بود که ابراهیم چون از طرف یهوه بود وقتی پسر خود را میکشت و روی هیزم ها میگذارد محتاج نبود که آتش بزند بلکه آتش از طرف خدا می آمد و

(۱) تعجب دارم از اینکه در باب ۲۲ سفر تکوین شماره دوم - پسر یگانه را میگوید ولی نامش را اسحاق ذکر میکند و حال آنکه اسحاق پسر دوم ابراهیم است و از اسماعیل کوچکتر است و این نیست مگر نهونه بارزی از خیانت اسرائیلی ها که خواسته اند محور تاریخ را بخود متوجه کنند - و بقدرتی در این موضوع یهود تبلیغ کرده که امر را ببرخی از دانشمندان اسلامی نیز مشتبه کرده اند! ولی در عین حال دانشمندان مطلع از جریان تاریخ اقوام و ملل، صریحاً نامذیع را اسماعیل معرفی کرده اند.

میکرددند زنان هم باید بعارضه مساحقه مبتلاه باشند و چون دعوت آن حضرت مؤثر نیفتاد عذاب بر آنها نازل کردید و سر زمین «سدهم» در اثر ابتلاء بعمل لواط سرنگون شد و بزمین فروافت (بعمق ۳۸۰۰ قدم از اورشلیم و ۱۳۰۰ قدم از دریا) و در این انفجار (در یا چه لوط) بوجود آمد که آبهای نهر ازادن در آن میریزد.

بعضی سیاهان میگویند این سر زمین زلزله خیز و در اثر زلزله فرو رفته است - نگارنده میگویم: گرفتیم اینطور باشد ولی آیازلزله زمین با اجازه خداست یا بدون اجازه اگر بگویی با اجازه است که ما هم همین رامیگوییم و اگر میگویی زمین خودسر است و اجازه در کار نیست میگوییم آدمی زاده کمتر از بزرگاله نیست و بزرگاله حارس و حافظ دارد چگونه آدمی حافظ و حارس ندارد:  
کی کم از بره کم از بزرگاله ام تا نباشد حارسی دنباله ام

### قست قربانی آدمی

در مقابل ملل بت پرست که قربانی آدمی میگذرانیدند از جمله: فینیقیها که برای بت (مولک) قربانی بشری تقدیم میکردنده و این عقیده در تمام سواحل بحر متوسط رواج داشت فقط ابراهیم لوای توحید را افرادشته بود ولی آیا ابراهیم که از تمام فرق بت پرستان انتقاد میکرد و سنه یهوه را محکم بسینه خود میگوید چگونه میتوانست دست روی دست بگذارد و بحرف قناعت کند و بشماتت بت پرستان ازاور - کلدان و حران و کنعان «فلسطین» و مصر و عاصمه عربستان کوش بدهد و بروی خود نیاورد! - بت که نمی شنود و نمی بیند انتظار قربانی دارد پس آیا یهوه که میشنود و می بیند بحر فهای یمن غز بر گذار میکند و باری به رجهت برای او بس است! (نه).

راست است ابراهیم خیلی دارایی بدهست آورده و همه را در راه یهوه صرف کرده است ولی او با این فدای کاری مالی نمیتواند اسم یهوه را در سرتاسر مرزو بوم بت پرستان بلند آوازه کند - و معبده مکه

آنرا میسوزانید و قربان او از قربانیها بود که (تاکله النار) (۱)-بر خلاف بتپرستان که چون ناحق بودند برای قربانی آنها آتش نمی آمد و باید دستی آتش بیفروزن (۲).

ابراهیم در این جشن عظیم و در حضور مجمع عظیم و غربای کشورهای مجاور کار خود را کرد و کارد تند و برند را تا سه بار بر گلوی نازک اسماعیل باشد هرچه تمامتر کشید ولیکن کارد کار خود را کرد و نکرد .  
کرد زیرا اطاعت خدا کرد .

نکرد زیرا اسماعیل از تن جدا نشد .

همه دیدند — اینکار در صندوقخانه نبود در احتفال و اجتماع عظیمی بود .

اسم یوه بلندا و آذه شد غریواز جمیعت بلند شد (تا ایتھا کار از آب خوب در آمد) البته برای ابراهیم و اسماعیل که هدفشان نشر توحید است هرچه پیش آید خوش آید:

موحدچه در پای ریزی زرش      چه شمشیر هندی نهی بر سر شیکو قوت گو سفند بسیار خوبی پدید آمد (آیا مردم هم، جبرئیل و

(۱) این قسمتی از آیه ۱۷۹ از سوره آل عمران است که : ...  
کفتند خدا با ما عهد بسته که بفرستاده بی نکرویم مگر پس از اینکه فدایی یاورد که آتش آنرا طعمه خود سازد .

تذکر: در داستان دو پسر آدم هم که قربانی حاضر کرده اند و قربانی بکی قبول شده و از دیگری قبول نشده است، بوسیله آتش قبول آن تشخیص شده (رجوع به آیه سی ام از سوره مائدہ).

(۲) از جمله: بت مولک مجوف بوده و بوسیله آتش سرخ میشده است و قربانی آدمی را باینگونه میگذرانیده اند که آدم زنده را بر بازوی سرخ شده بت مزبور میگذارده اند و آنامیسوخته است (رجوع به لغت بت و بت پرستان در کتاب فرهنگ دعای سمات).

آورند آن گو سفند را دیدند آنها (آید رمیان آنمه جمعیت این گو سفند از خود ابراهیم نبود که یکی از کار کنانش آورده باشد؟) چه استبعادی دارد - این حدسهها و حرفا زده میشد.

گو سفند را ابراهیم سر برید و روی همان هیزمها گذاشت و مردم نگاه میکردند .

اما یک ساعت نرسید که شببه مرتفع شد زیرا آتشی آمد و در حضور جمعیت آن گو سفند را سوزانید و حق تابت شد و این است معنی (وفدیناه بذبح عظیم) (۱)

**تکمله ۱: عبرانی از کلمه (عابر)** مشتق است که نام جد ابراهیم خلیل است و یا معنی گذر کردن از نهر یا مکانی دیگر میباشد که چون ابراهیم یا یکی از پدران او از گذرگاه فرات گذشته به عبرانی ملقب شده و پس از این لقب در خانواده ابراهیم باقی مانده است . و اما اینکه از کجای فرات آمده و از چه محلی عبور نموده و بکجا هجرت کرده و مهاجر ابراهیم بوده و او این لقب را یافته و یا یکی از پدران او بوده که این لقب را یافته و دهنده این لقب کی بوده هیچ یک روش نیست .

**۳- اور:** (بر وزن نور) جزء خاک کشور کلده بوده است و مجسمه خدای دریا در اور بوده که از اطراف بعبادت آنجا می آمده اند . اور اکنون مخروبه شده و خرابه اش در پانزده کیلومتری جنوب غربی ناصریه و سوق الشیوخ است .

**تبصره ۱: ناصریه** را ناصر پاشا معاصر ناصر الدین شاه قاجار بنا کرده و جزء خاک عراق است .

**۲- در غربی بصره** بلوك منتفک واقع است که ناصریه مزبور عاصمه آنست .

**۳- از اینکه خدای دریا در اور بوده مینماید که آب دریا**

غم

در آن زمان تا نزدیک اور بوده — و محمّره و عبادان «آبادان» و شاید بصره هم در محل ته نشین شدن خاکهایی که آب با خود آورده وخشکی شده واژ آب بیرون افتاده - بوجود آمدند.

۴ - ابراهیم در اور وطن داشته و موضوع باتش افکنند آنحضرت در بابل قرب حله بوده است و (نمارده) در بابل سلطنت داشته اند بعد از آن ابراهیم بطرف حران رفته (حران جزء شام بوده است) .

۳ - فلسطین در جنوب شام این عهد است .

۴ - عبری که زبان یکدوره‌یی از حیات بنی اسرائیل است و عربی که زبان اسماعیل و اعقاب او است یکدیگر نزدیک است و حتی دو کلمه (عبری و عربی) در تقدیم و تاخیر دو حرف (باورا) تفاوت دارند ولی آیا کدام از یکدیگر مشتق‌اند و یا هردو از زبان سامی دیگری جدا شده اند ؟ در خور بحث است .

۵ - پس از خراب شدن سد مارب ، اعراب ساکنین سب پراکنده شدند :

۱ - دسته‌یی بنام (جرهم) بمکه رفتند که بعد ها حضرت اسماعیل دختر از آنها گرفت .

۲ - دسته‌یی به یمامه رفتند (یمامه فعلا جزء کشور عربی سعودی است) .

۳ - دسته‌یی به شرب رفتند (آنچه اکنون مدینة الرسول «ص») میگویند ) .

۴ - دسته‌یی به حیره رفتند (منادره از این طایفه اند) .  
(خرابه‌های حیره در جنوب کوفه فعلی و بتقریب یکفرسخ و نیم فاصله دارد و بعد از اینکه کوفه آباد شد آنجا خراب گردید) .

۵ - دسته‌یی بشام رفتند (که آنها را بنی غسان میگویند).

۶ - دسته‌یی به مصر رفتند که آنها را هیکوس میگویند و حضرت یوسف در عصر سلاطین هیکوس بصر رفته و صدر اعظم «عزیز مصر» شده است .

۷ - دسته‌یی بنام عمالقه بشام رفته اند .

### اعقاب ابراهیم

بعد از ابراهیم : اسماعیل (پسر اول او) و اسحاق (پسر دوم او) پیغمبر بوده اند و بعد از این دو یعقوب بن اسحاق پیغمبر بوده است و این یعقوب که به (اسرائیل) ملقب شده دوازده پسر داشته بنامهای ذیل :

بنی‌امین	روبن
دان	شمون
فتالی	لیوی
کاد	یهودا
آشیر	یساکار
ذبولون	یوسف
واسباط	دوازده کانه
بنی اسرائیل از اعقاب این	
دوازده نفرند (هر سبطی	
از پدری )	

یوسف بصر افتاد و

بعد ها که بمقام معاونت

فرعون (سید یعقوب و سایر

پسرانش با آنچه رفتندو جمعیت

آنها بالغ بر هفتاد نفر بود

(باب اول سفر خروج)

و کم کم نشو و نما کردند .



بیان ملاقات یعقوب و یوسف «ع» در مصر

واز اعقاب لیوی «لاوی» مردی و زنی در مصر ازدواج کردند واز ایشان موسی بوجود آمد(۱) .

### مبحث دوازدهم

تواریخ مندرج در تورات حکایت دارد که وقایع ذیل در سنت آنها اتفاق افتاده است و ما نظر خود را در بطلان قسمتی از آنها بیان کردیم :

تکوین و خلق عالم	٤٠٠٤ سال قبل از میلاد
طوفان عام	٤٢٤٨
خروج ابراهیم از اور	« « ١٩٢١
ولادت اسحاق	« « ١٨٩٦
ولادت یعقوب	« « ١٨٣٦
ولادت یوسف	« « ١٧١٢
سفر یعقوب به مصر	« « ١٧٠٦
ولادت موسی	« « ١٥٢١
خروج بنی اسرائیل از مصر	« « ١٤٩١

### مبحث سیزدهم :

#### موسی بن عمران یا (موسی بن عمران)

در اطراف موسی در این عصر اخیر خیلی بحث شده یکی میگوید: کاتب سفر خروج این اسم را بیان آورده و اساساً افسانه خیالی است . دیگری میگوید: (موسی) یا (موسو) کلمه مصری است بمعنی فرزند و در عبری این لفظ نیست و موسی از نسل قبطی است وزن اسرائیلی اورا شیرداده و با هارون برادر رضاعی هستند . دیگری میگوید: بنی اسرائیل که به بنایی و خاک کشی و آجر بزی مشغول بوده اند

(۱) موسی بن عمران بن یصہر بن قاہب بن لاوی بن یعقوب است.

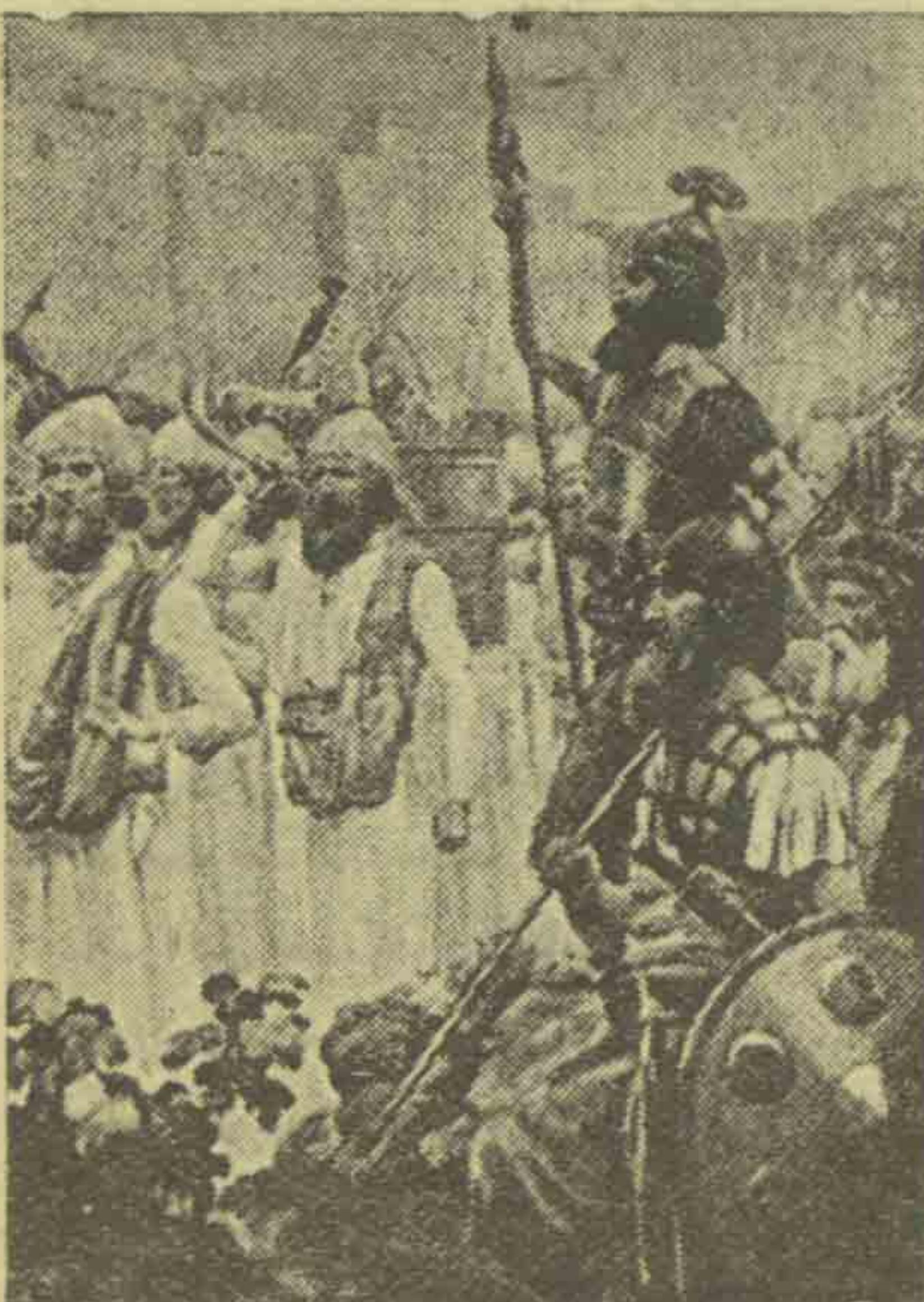


فرعون چه ترسی از آنها داشته که قبل از وجود موسی دستور بدهد هر پسری بدنیایا باید اورا صر بپرند و از کجا فرعون وجود چنین کسی را پیش یینی گرده بوده (۱) دیگری میگوید: اگر چنین دستوری از طرف فرعون صادر شده بوده چگونه یکی از بستگانش قدرت کرده است که این اسرائیلی را نگاه دارد و دیگری میگوید: داستان موسی با افسانه های بابلی که مستشرقین اخیراً کشف کرده اند شباهت دارد . دیگری میگوید: موسی از نژاد مصری است

که در معبد (اون) کاهن بیاد حضرت موسی «ع» و طور بود و چون یکی از مردم قبط بریکی از بنی اسرائیل تعذی کرد وی آن قبطی را کشت و فرار کرد و پس از مدت مديدة بمصر برگشت و سرپرستی بنی اسرائیل را بعده کرفت . دیگری میگوید: اینکه مردن موسی مرموز است و مدفنش در کوه مقابل اریحا است و کسی قبرش را نی شناسد (مر ۳۴-۵ سفر تنبه) دلالت دارد که داستان موسی از اصل افسانه خیالی است و حقیقت ندارد . اما ما مسلمین میگوییم: آنچه را

(۱) این اشکال مهمی است ولی جوابش آسانست که در مجلد سوم مثنوی ذکر شده که فرعون چریان را در خواب دید .

همان طلاها و زیورهای استکه بنی اسرائیل بعنوان عاریه از مصریها  
گرفتند و از مصر بیرون آمدند) و از طرفی بتقویت خود پرداخت و  
تشکیلات لشکری داد آنهم از سبط لاویان که قوم خود او و از سایر  
اسپاط دلیر تر بودند و از طرفی کار خطرناکی کرد که حکم قتل عام  
داد برای مؤاخذه از عبادت گوساله . اما فایده بی که این عمل داشت این  
بود که پیر مردان تربیت شده دست مصریان که انحطاط اخلاقی آنها  
بس رخد رسیده بود و حیوانی بیش نبودند از بین رفتند ولی اشکالی که  
داشت این بود که اگر دشمنان بنی اسرائیل «عمالقه» از این اختلافات  
داخلی بوی میبردند  
احدی از آنها را زنده  
نمیگذارند .



بیاد حضرت یوشع «ع»  
موعد که شهد و عسل در

آن جاری است و مدت هاست و عده شده که این نژاد با آن اراضی

تذکر : موسی  
بنی اسرائیل را از مصر  
حرکت داد تا ایشان را از  
دست فرعون آزاد سازد  
و هم آنها را بس زمین

باری : چند نفری  
هم با موسی معارضه کردند  
یعنی سه نفر از رؤسای  
لاویان : اثان و قورح  
(همان قارون معروف است)  
و ایرام ولی زمین آنها را  
بلعید .

هر آن در باره موسی فرموده صحیح است و مورد اعتماد .

### خروج از مصر

موسی در کاخ فرعون نشو و نما کرد و بنی اسرائیل در دمشق و  
ونج تحکمات فرعون بودند و موسی آنها را از مصر بیرون آورد و  
از دریا از روی آب بمعجزه الهی عبور کردند و فرعون امپراطور آن  
عصر بالشکریانش در خلیج سویس غرق شدند و بنی اسرائیل بسلامتی  
بی سر زمین سینا رسیدند - و پیش از استقرار در صحرای سینا از فرمان  
موسی سریچی کردند و طالب بر گشتن بمصر شدند که در سایه دیوارها  
پخورند و بیاشامند و گوساله (ایپس) و خدای (او زیریس) را پیرستند  
و با قبطیان در اعمال تجارتی و روابط راهی کمک کنند و کار بطوطی بالا  
گرفت که اگر جرات میکردند موسی را میکشند و بمصر بر میگشند  
ولی در اثر سطوت موسی و رسیدن تایدات الهی حق بر باطل غالب  
گردید تاموسی از طرف خدا بکوه سینا دعوت شد .

تبصره : سویس بین آسیا و مصر واقع است و خلیج سویس  
منتها شمالي بحر احمر است (مصریان) سویش تلفظ میکنند و  
(اروپایان) سوئز میگویند .

و حضرت موسی با بنی اسرائیل بخلیج سویس وارد شدند و از  
آن طرف دریابان تیه سریرون آوردند و فرعون و اتباعش ایشان را  
دنیال کردند و در خلیج مزبور غرق شدند .  
واما سوئیس کشوری است که مجاور فرانسه و ایتالیاست .

### گوساله ز دین

چون موسی از کوه «طور سینا» دیرتر از موعد بر گشت ،  
عده بی از بنی اسرائیل بعبادت گوساله ز دین که سامری ساخته بود پرداختند  
و مذبح برای او درست کردند و اطرافش برقص پرداختند لذا موسی  
پس از مراجعت ، از یک طرف از ثروت ایشان کاست بایتمعنی که طلا  
آلات و زینتها برای ساختن تابوت عهد از بنی اسرائیل گرفت (این

در آیند و دستگاه مجدوجلالی برای خود برقرار نمایند. بر ساند.

### پس از موسی

دوران حضرت موسی سپری شد واستفاده از شهد و عسل زمین

موعود نصیب او و طبقه اول  
بنی اسرائیل بغیر از یوش  
و کالیب بن یفنا نگردید  
و چون یوش روی کار آمد  
یعنی همان کسی که جانشین  
موسی و بنصب نبوت مفترخر  
شد و با فرزندان طبقه اول  
بنی اسرائیل و کالیب مزبور  
بارض موعود وارد گردیدند.  
یوش مردی شجاع و غیور  
بود و فرمانش بکرات  
دیگر هم ناقد بود (یوش  
بخداوند در روزی که  
خداآوند اموریان را در  
حضور بنی اسرائیل مغلوب  
ساخت متکلم شده در نظر  
اسرائیل گفت که ای آفتاب  
در گبعون بایست و توابی



بیاد حضرت داود «ع»

ماه در دره ایalon - و آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود تا وقتی  
که قوم از دشمنان خودشان انتقام کشیدند آیا در کتاب یasher این نوشته  
نشده است پس آفتاب در نصف آسمان ایستاد و بقدار روز تمام بفرود  
و فتن سرعت نمود) (رجوع به باب دهم کتاب یوش بن نون شماره های  
۱۳۶۱۲)

بس از وفات یوشع کاهی انبیاء و کاهی ملوک و کاهی با هم  
و کاه یک تن که دارای دو منصب نبوت و سلطنت بود، روی کار آمدند  
تاتوبت به داود و بعد سلیمان بن داود رسید.

### سلیمان بن داود

سلیمان پسر داود پیغمبر است و وی در حدود سال ۱۰۱۵ قبل از میلاد سلطنت رسید و هیکل «بیت الله» را در فلسطین در حدود سال ۱۰۰۳ قبل از میلاد بنادرد.

### تذکرات

۱ - در عهد عتبق نسبت بت پرستی و بت سازی وغیره سلیمان داده است ولی ما مسلمانان این نسبت‌ها را قبول نداریم و به پشیزی ارزش نباید هیم زیرا ما ویرا پیغمبر و از گناه پاک میدانیم چون حضرت رسول «ص» پیغمبر مان چنین فرموده است.

۲ - بنی اسرائیل در عهد سلیمان آخرین درجه ارتقاء خود را طی کردند و حال آنکه حدود مملکت ایشان از زمین فلسطین تجاوز نکرد و این ابواب چهارم (۱) و یازدهم (۲) کتاب اول ملوک عهد عتبق است که مینویسد: حوزه فرمانروایی او از دان تا پسر سبع و تا غزه و حدود مصر امتداد داشت و سلیمان نتوانست پادشاه دمشق را رام کند ویرا و غالب شود و آرامیان در شام و آدامیان و موآبیان و عمونیان در جنوب برآورده بودند و باطاعت شدند در نیامند. راست است که امراء کنعانیان را که همسایه اش بودند مطیع ساخت و لی حوزه سلطنت اورا با پادشاهان بزرگ و جنگجویان فاتح که قسمت‌های عظیمی از جهان را تسخیر کردند و امپراطوریهای بزرگی در روی زمین تشکیل دادند نمیتوان مقایسه کرد و اهمیتی قائل شد. بلی اسرائیلی که از مظاهر سلطنت و عظمت محروم بوده چون دیده است که سلیمان یک هیکل در

(۱) شماره های ۱۵۶۲

(۲) شماره ۲۲

اور شلیم ساخته و سلطنتی پیاکرده باید اورا مهم بشمارد و راه مبالغه مفرط به پیماید و در کثرت نزوات و عدد زنان و کنیزان و لشکریان و کشتی‌ها و تجهیزات جنگی و در توسعه مملکت و سلطنت و عظمت آن و در تسخیر جنان و عفریتان و شیاطین و مرغان و ماهیان و حشرات و در ساختن زندان برای حبس غولان و متمردان از جن و عفریتان و در پرواز بهوا و در انگشتی که عقده از کارهای دشوار و محال بگشاید اینگونه مبالغات کند و این افسانه‌های خیالی را بهم بیافتد - و مورخین بد بخت هم پذیرند و مطالبی در این باره بنویسند از جمله : اسحاقی در تاریخ خود « اخبار الاول » مینویسد : لشکر گاه سلیمان ۱۲۵ فرسخ برای انس و بهمین مساحت برای جن و بهمین اندازه برای وحوش و بهمین قدر برای مرغان بود . . . . و طبری از روایات عبدالله بن منبه و دیگران اضافاتی بر آن می‌افزاید .

و جرجس عبدیشوع در کتاب خود « التواریخ المقدسة » مینویسد : وقتی که سلیمان تابوت مقدس را از خیمه به قدس الاقداش ( واقع در هیکل ) برداشت ۲۲ هزار گاؤنر و یکصد و بیست هزار گوسفند قربانی کردند .

۳ - اگر کسی بگوید : قرآن نیز سلیمان را بزرگ کرده و اطاعت انس و جن و متمردان و مرغان و موران و پرواز بهوا در بیان کرده با اینکه جماعت یهود آنهمه دشمنی در باره قرآن و آورنده آن کرده و می‌کنند .

نگارنده در جواب می‌گوییم : قرآن حامی پیغمبران است و بکسانیکه خود را بدروغ به پیغمبران بسته اند و نظری جز دشمنی با خدا و رسول و حق و حقیقت ندارند ، کار ندارد و قرآن اینگونه قدرتها را برای نوع پیغمبران<sup>۳</sup> قاتل است و سلیمان انحصار ندارد نهایت در قرآن مجید اسم سلیمان که بیان آمده قسمی از قدرت موهبتی الهی بیان شده است و اثبات شیشه نفی ماعدا نیکند و بعبارت

ساده اگر گفتیم قند شیرین است دلالت نمی‌کند که عسل شیرین نیست . واما اینکه این قدرتهای الهی در موضوع سلیمان چه اندازه بکار برده شده است می‌گوییم : در قرآن از فرسخ و از تعداد ذبایع و قربانیها و تعداد انس و جن و وحش و طیراً سمی برده نشده است و قرآن کلیاتی از قدرتهای الهی را بیان کرده است و قبل از ما گفتیم که سلیمان کافر نشد و بت پرستید و بت نساخت و پیغمبر و معصوم از گناه بود اما کسانی که می‌تویستند او بت پرست شد و . . . . و این خوارق عادات و مطالب مخالف متون تواریخ را برای سلیمان ثبت و ضبط می‌کنند چه جوابی دارند بدهنند . فقط باید گفت :

« چار پایی برو کتابی چند »

( بقیه در صدر کتاب ذیل عنوان نقش‌آدیگر ) .

### پس از وفات سلیمان

یعنی حدود سال ۹۸۰ قبل از میلاد ، مملکتش بدو قسمت شد :

- ۱ - حکومت اسرائیل که ده سبط از بنی اسرائیل ضمیمه آن شد و پای تختش سامرہ « نابلس » بود :
- ۲ - حکومت یهودا که دو سبط از بنی اسرائیل با آن بود ( یکی یهودا و دیگری بنیامین ) و پای تختش اور شلیم بود .

اما حکومت اسرائیل تورات متناول در زبانهای پژوهش و بسلیقه خود توراتی تهیه کرد و قبله را از اور شلیم گرداند و دو کوساله زرین برای برستش ساخت و برای بستان معبد‌ها بنا کرد و کاهنان معابد را از غیر لایهان انتخاب نمود و او لین سلطان آنها بر بعام بن ناباط بود .  
اما حکومت یهودا که باتورات متناول در زبانهای کار داشت و قبله اش اور شلیم بود با آن حکومت مخالف بود . لذا این دو دولت علاوه بر اینکه با دولتهاي مجاور خود که مورد تجاوز سلیمان قرار گرفته بودند جنگ داشتند خودشان هم با هم جنگ داشتند و عاقبت ( اخاز ) پادشاه یهودیه برای نبی‌یصر پادشاه آشور هدایایی فرستاد و برای مغلوبیت فتح بن‌رمیا پادشاه اسرائیل ازا و کمک خواست و در نتیجه

پادشاه آشور برسامره هجوم کرد و پادشاه اسرائیل را خراج گذار خود ساخت - و سپس سرجون دوم پادشاه آشور با دولت اسرائیل جنگید و وارد آن کشور شد و ده سبط را به نصیبین و نینوی و سایر شهرهای آشور و عراق باسارت برد (که بیست و هفت هزار و دویست و نود نفر بودند) و در عوض از اسرای بابل و کوتا و حماه با آنجا کوچانید و بخلاصه در حدود سال ۷۲۰ قبل از میلاد دولت اسرائیل منقرض گردید. و حکومت یهودا که اول سلطانش رحیع‌بن سلیمان بود در اول کار خدا پیرست بود و بعدها بعبادت بتان گردید و بعد از حمله شیشق «فرعون مصر» بر آنها دو دفعه خدا پرستی بیشه گردند و از این پس خدا پرستی و بت پرستی در چهل و سه سال ۵۸۵ قبل از میلاد بر اورشلیم هجوم آورد و پادشاه را با کلیه بنی یهودا باسارت ببابل کوچانید و تمام اشیاء نفیس را بردوا اورشلیم را آتش زد و دولت یهودیه پس از ۳۹۲ سال سلطنت منقرض شد .

### پس از اسارت بابل

چون کورش پادشاه فارس ، بابل را فتح کرد ، در حدود سال ۵۳۵ قبل از میلاد بنی اسرائیل را از بابل بفلسطین بر - کردانید و اجازه داد دو باره خانه خدرا را بازسازد و آنچه باقی مانده بود از نفایس غارت شده بر گردانید و عزرای کاهن را برای سر - پرستی آنها فرستاد.

### اسکندر کیرو یهود

پس از اینکه در حدود سال ۳۳۲ قبل از میلاد ، اسکندر ، سوریه را فتح کرد یهودیان را مورد عطوفت قرار داد و بعد از او بطليموس بترجمه تورات دستور داد .

در حدود سال ۱۷۲ قبل از میلاد فلسطین تحت حکم انطیوخس پادشاه شام در آمد و یهود را بعبادت بتان و ادار کرد و در این دوره یهود چند فرقه شدند که اهم آنها صدوقيان و فريسيانند - و

پس از آن امپراتوری روم فلسطین را مستعمرة خود ساخت و یهود کامل احریت یافتند و در این دوره فترت ، یعنی و مسیح روی کار آمدند . معبد ژوپیتر در اورشلیم پس از ورود رومیان و قبل و بعد از میلاد مسیح در اورشلیم خود نمایی میکرد و کله بکله خانه خدا «هیکل» میزد ضمناً امپراتور روم ( غالیغولا ) در حدود سال ۶۵ بعد از میلاد خواست که هیکل خود را در خانه خدا بگذارد و روی این اصل مردم شورش کردند و در حدود سال ۶۶ بعد از میلاد فتنه بتمام فلسطین سرایت کرد و سپاه روم توانست شورش و فتنه را آرام کند لذا شهر اورشلیم از طرف امپراتور محاصره شد و مدت پنجماه طول کشید و عاقبت فتح کرد و شهر را آتش زد و یهود با قطار زمین پراکنده شدند ( تاریخ این واقعه در حدود ۴۰۰ سال پس از اسارت بابل و ۷۱ سال بعد از میلاد است ) .

بعد از آن یهود بازبکار خود سر و صورتی دادند ولی در حدود سال ۱۳۲ - ۱۳۴ میلادی والی روم بامر امپراتور روم «هاردیانوس» بار دیگر با اورشلیم وارد شد و سر زمین یهودی نشین را فتح کرد و ۵۰ قلعه و ۹۸۵ قریه را از یهود گرفت و عده بی را کشت و تمام یهود را از آنجا بیرون کرد و از مراجعت بآن مکان مانع شد و اسم ( یهودیه ) را بزمین ( فلسطین سوریه ) تبدیل کرد و حکومت یهودیه منقرض گردید و فلسطین چزء امپراتوری روم شد تا زمان فتوحات اسلامی . بالجمله : یهود از تاریخ انفراض هزبور به کشورهای متفرقه رفتند .

و رومیان در حدود سال ۴۰۰ میلادی دیانت مسیح را پذیرفتند (۱) .

(۱) این تواریخ بر حسب حسابهای مختلف با اندک اختلافی در برخی کتب مربوطه نقل شده است .

## اخلاق یهود

اخلاق یهود را درچند جمله مینوان خلاصه کرد :

۱ - تلون : زود رنگ محیط را بخودمیگیرد ولی در عین حال کارهای خاص خود را حفظ میکند .

۲ - تقليد : در لباس و زبان بادیگران همکاری میکند .

۳ - فرار از مشقت : از اعمال محتاج بقوه بدئی گریزان است ولی بامور فکری مایل است از قبیل طابت - دوازدی - دوافروشی ذر گری - جواهر فروشی - بازاری ...

۴ - جبن : از جنگ و جهاد میترسد و بنظر میرسد که جنگجویان فلسطین هم اسرائیلی نبوده و از نژادهای دیگری بوده اند که بوسی ایمان آورده بودند .

۵ - صبر : در مصائب شکیباست .

۶ - رباخواری : و باینویله تروت را از دست دیگران گرفته است .

۷ - اعتقاد بغربت : یهودی هر کجا که باشد خود را غریب میداند گرچه هزاران سال پدر بر پدر زندگی کرده باشد و بخلافه برای خود وطن قائل نیست .

۸ - اعتقاد بنژاد : یعنی او معتقد است که بنی اسرائیل بر گزیده خدا است و اگر هم زمانی خدا بر آنها غضب کند باز ایشان را فراموش نخواهد کرد .

۹ - دوستی مال و طلا : یعنی تحصیل آن بهر نحوی شده، و لذا اکنون بیشتر تجارتخانه ها و صرافیها و بانکها در دست ایشان است .

خلاصه : یهودی طلا را عصب حیات و مدار محور عالم میداند و پرستش گوسماله زرین را از عهدموسى بعد برای همین ازدست نمیداد .

۱۰ - کینه و انتقام جویی : ( رجوع بسفر شنیه باب پیstem و باب ششم و کتاب صموئیل ) .

۱۱ - خونریزی : از جمله در سال ۱۹۴۸ میلادی در واقعه دیر یاسین

فرنان و بچه های عرب را هم علاوه بر مردان کشتند و تنها سبط یوسف است که در موقع غلبه بر کنعانیان خونریزی نکرد (۱) .

۱۲ - مورد تنفر بودن، ملاحظه در شرح ذیل :

الف : فراعنه مصر بخصوص در زمان رعمیس بزرگ، آنها را تحت فشار قرار دادند .

ب : آشوریان آنها را اسیر کردند و به نینوی بردنند .

ج : بابلیان آنها را اسیر کردند و به بابل بردنند .

۵ - ( هامان ) وزیر ( احشیروش ) « اخشیروش » پادشاه ایران تقاضای اعدام دسته جمعی یهودان متوجه در بابل را نمود و ( استیر ) یهودیه که ملکه بود ( ۲ ) بتدبیر ( مردخای ) عموم و یا عمومزاده خود عفو آنها را از پادشاه خواست ( رجوع به باب ششم کتاب استیر ) .

۶ - سپس پادشاه فارس ایشان را از بابل نجات داد و آنها را باورشیم بر گرداند و عزرای کاهن و نحیمیا « ناحوم » را برای ذعامت امور دینی آنها فرستاد و حاکم برای ایشان معین نکرد ولی بعد روم آنجا را مستعمرة خود کرد و کار با آنجا رسید که بگرد عالم پراکنده شدند .

و : اما اسلام که روی کار آمد چون یهود با مشرکین پیمانی بر نابود ساختن مسلمانان منعقد ساختند - پس از جنگ خندق یک گوشمال با آنها داده شد ولی دیگر یهود در تمام دوره ذعامت عرب و اسلام بیهیج شکلی آزاد و رنج ندید و در سرتاسر بلاد اسلامی حریت و آزادی کامل داشت .

ز : اما در پاییان هر وقت در جنگ شکست میخوردند یا گرفتار

(۱) ۲۷-۱۱- داوران .

(۲) پادشاه و شتری ملکه را طلاق داد و این یهودیه را گرفت و استیر یعنی ستاره است .

و باء میشدند بعنوان جاسوسی و همدمستی بادشمن و یاسخر و یا دزدی  
بچه‌ها برای اینکه خون بچه‌هارا داخل شراب دینی خود کنند - از  
آزار یهود کوتاهی نمیکردند زیرا:

۹ - در سال ۱۸۲ میلادی فرانسه یهود را از کشور خود  
بیرون راند.

۳ - باز در سال ۱۳۰۶ م فرانسه یهود را راند.

تذکر: هنوز این کتاب در جریان بود که روزنامه اطلاعات شماره  
۷۷۴ مورخ سه شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۳۰ مطابق ۲۲ ماه جمادی الاولی  
۱۳۷۱ عکس و خبری را منعکس کرده بود دایر بر اینکه: ابراهیم  
(مناعت) که کلیمی است از چندی قبل در طهران بکار بچه دزدی  
مشغول شده است و بوسیله دادن شیرینی به بچه‌های خرد سال و یا  
با ارعاب و تهدید، کودکهای خردسال را به پشت کرفته و با گونی آنها را  
میپوشاند و میبرد. واکنون بزندان تحويل شده است.

در چندی قبل چند نفر از یهودیها در تهران آمپول پنی سیلین  
درست میکردند و معلوم نیست این داروی تقلیبی چند هزار مردم را  
به گورستان فرستاده است.

باز مقدم بر آن در پشت گاراژ قم مقابل شمس العماره طهران در  
حدود سه سال روغن خوراکی میساختند.

باز مقدم بر آن اسکناس تقلیبی چاپ میکردند.

تبصره: ۱- فراوان جواهرات و طلا آلات و چیزهای انتیک و  
کاشی‌های نفیس و کتب خطی ایران بدست یهود سرقت و بخارج  
برده شده است.

۲- امور جاسوسی این طایفه و تفرقی کلمه مسلمین و تظاهر  
برخی از آنها یا بی و بهایی گردی و ... خود محتاج به کتابهای  
مبسوط است.

۳- رواج مسکرات در ایران و افتتاح دکانهای مشروب فروشی

نیز بدست یهود شده است.  
۴ - اعصاب دستگاه طبابت و دوا فروشی عمدۀ درست تاصر  
ایران در دست یهود است و خدا میداند که اینان چه تقلباتی در  
جنس و خرید و فروش و قیمت آنها مینمایند!  
۵- واکنون طبیب قانونی وزارت دادگستری طهران یهودی است  
که اسم خود را عبد العلی گذارد.  
۶- نیز در سال ۱۳۹۴ م فرانسه آنها را راند.

۷- در سال ۱۲۹۰ م انگلستان آنها را بال تمام از کشور خود  
بیرون راند و جمهوری اسلامی این شانزده و هفده هزار نفر بود.  
۸- آلمان چند بار آنها را بیرون راند که بار آخری با مر  
هیتلر پیشوای حزب نازی انجام شد.  
۹- در جنگهای صلیبی مسیحیان هرجا یهود را دیدند سر  
بریدند و در شهر اورشلیم آنها را با آتش سوزانیدند.  
۱۰- اسپانیا تمام یهود را که در حدود دویست هزار نفر بودند  
بیرون کرد و بترکیه و بولونیا و کشورهای غربی رفتند.  
۱۱- یهود در اروپا بیکری و وضعی زندگی میکرد تا پس از  
انفال هلند از اسپانیا یهود در آنجا آسایش پیدا کرد.

۱۲- پس از انقلاب کبیر فرانسه و بعد از انقلاب کبیر امریکا  
وضع یهود در اروپا تغییر محسوسی پیدا کرد و راحت شد تا اینکه  
کارل ماکس یهودی آمد و سه اقوام عدالت - حریت - مساوات را برای  
همه افراد بشر قرار گذارد و سه اصل نژاد و اقلیم و دین و مذهب را کنار  
گذارد - در نتیجه حقوق یهود با افراد هر کشوری که در آن زندگی  
میکرد برابر شد و یهود ب درج بر مقدرات اجتماعی اروپا و امریکا باش  
تمدن و حقوق انسانیت استیلاء پیدا کرد.

### جهت تنفر از یهود

و اماجهت این اضطهاد و تنفر ملل را از یهود، میتوان در دو

اصل اساسی خلاصه کرد :

اول : اینکه : تعالیم آنها چنین با ایشان تلقین میکند که خدا فقط بشی اسرائیل را بر گزیده و نباید بالمل دیگر و صلت کنند دختر بدھند و دختر بگیرند مبادا بنی اسرائیل را نجس کنند. و ملل دیگر را بنام (کوییم) و کاهی (عام‌ها آرس) یعنی قبایل زمین میخواهند و بخلاصه دشمن ابدی دیگر انند .

کویا جهان آفرینش تو انته است همین یک ساله را از آنمه ملتها انتغاب کند و برای او پا باشد .

نگارنده گوید : من از امتهای دیگر میگذرم و میپرسم که : بنی اسرائیل از اعقاب اسحاق پسر دوم ابراهیم‌اند چرا پسر اول ابراهیم یعنی اسماعیل و اعقاب او شعب بر گزیده نیستند و چگونه این تورات معرف و ساخته دست عزرای کاهن، تاریخ هریق سلسله اسماعیل را متعرض نشده است؟ دوم : اینکه صفات دوازده کانه مذکوره : آنرا در انتظار جهانیان حقیر و پست نموده است .

### هنر نهایی یهود

با اینمه صفات نکوهیده که گفتم باید هنر شان را هم بگوییم که : این نژاد سامی در ایران و نشاط و قدرت برکار، بر ملل دیگر امتیاز یافته و قومیت و کیان و دین خود را خوب محفوظ داشته و در میان آنمه کشمکشهای گوناگون و بلاهای رنگارنگ و مقتضیات کشورهای مختلف و پست و بلندیها، ایجادگی کرده و بر حریفهای خود از فرعون و کلدانیها و آشوریها و رومیها و یونانیها و اخیراً آلمانی‌ها غالب شده و آن کشورها را تا اقراض هراهی کرده است. رشکی نیست که روزی با مشاهده‌اندک انحرافی با انگلستان که معاهده بالفور را درست کرد و عملی ساخت و با امریکا که با آنها کمک کرد؛ دست و پنجه نرم خواهند کرد و بمعارضه وعداوت خواهند پرداخت همانطوریکه (یدوع) حبر بزرگشان باسکندر کبیر که بجنك

بعدود فلسطین آمده بود کفت : دانیال (۱) خبرداده که سلطنت فارس بددست پادشاه یونانی نا بود میشود و بخلاصه اسکندر را بر جنگ با پادشاه ایران تشجیع کرد همان ایرانی که آنها را از اسارت بابل نجات داد و بفلسطین بر گرداند و در بنای خانه خدا با آنها مساعدت کرد. و باز همانطوریکه کشور یهود با کشور اسرائیل رفتار کرد و پادشاه نینوی را بسامره کشید تا کشور اسرائیل را منقرض ساخت .

آری : کسی که با پرس عموهای خود چنین کند با دیگران چهار خواهد کرد (۲) .

دور نرویم : رفتاری که با کشت بر نادوت کردند واور را با آن همه خدمت کشتند تازه است و فراموش نشده است .

### يهودی یهودی است

در عین اینکه ملیونها مردم مسیحی دین و ملیت خود را زیر پا میگذارند و تحت تأثیر قواعد کارل مارکس یهودی (پیغمبر عصر حاضر) بردار میگیرند - یکنفر یهودی از دین و ملیت خود دست بر نمیدارد. یهودی یهودی است خواه در مسکو باشد یا در لندن یا در نیویورک خواه فارسی یا عربی یا انگلیسی سخن بگوید خواه در لباس کلاه باشد یا عمامه یا سر بر همه خواه از بلوک سرمایه داری باشد و یا اشتراکی بخلاصه او باید دین و ملیت و نژاد خود را حفظ کند - و اگر علی‌توانست مراسم دینی خود را انجام دهد در خفاء اقدام میکند او سه هزار سال مشقت را بر خود هموار کرده و مشق اینکار را خوب

(۱) باب دهم و هشتم دانیال.

(۲) ولی پیغمبر اسلام در سال فتح مکه با آنمه دشمنی‌ها که با او شده بود و عمیش واعوانش را کشته بودند بمردم مکه عفو عمومی داد. و ابوبکر در سپاه اسامه خطبه خواند و گفت : کودکان و پیر - مردان و زنان دشمنان را نکشید و درخت مشمری را قطع نکنید و گوسفنده گاو و شتری را از پا در نیاورید مگر بقدر ضرورت خوراک ...

یادگرفته تا در نتیجه تو انسته است تروت جهان را بچنگ یاورد و سه دولت بزرگ را تسخیر کند.

## مبحث چهاردهم

در ذکر هفت سوالی است که از مؤلف شده است:

**سؤال اول:** چرا اولاً خدای بزرگ پیغمبرانش را از بنی اسرائیل برگزیده یعنی از این امت ضعیفی که (در برآ بر ملل سترک و صاحبان عقول بزرگ مانند ایرانیان و مصریان و هندیان و چینیان و ...) منزلتی ندارند و آیا ممل دیگر احتیاجی به پیغمبر نداشته اند؟.

و ثانیاً : چرا این پیغمبران اسرائیلی بر تمام پشمیعت نشده و تنها بر بنی اسرائیل مبعوث شده اند و چرا مسیح هم که بر آنها مبعوث شده است مردم دیگر را سک و گراز خوانده (انجیل متی شماره ششم از باب هفتم)؟.

و آیا امت بنی اسرائیل که هر چیزی را برای خود احتکار میکنند خدارا هم برای خود احتکار کرده اند که سرتاسر عهد قدیم و جدید از این احتکارها مشحونست؟.

**جواب :** ۱ - امتهای دیگر نیز پیغمبر داشته اند و خدا یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاده است و منحصر به بنی اسرائیل نیست و پیغمبران بنی اسرائیل نسبت باین رقم اکثریت ندارند و آیه شریفة قرآن (وان من امة الاخلاقيها نذير) (۱) ناظر باین استکه هر امتی پیغمبری داشته است.

۲ - واما موضوع کثرت انبیاء در بنی اسرائیل که ازجمله : در زمان آخاب پادشاه اسرائیلیه چهار صد پیغمبر بودند (۲) باید

(۱) سوره فاطر.

(۲) ۱۸ - ۴ اخبار ملوک ثانی.

دانست اینها پیغمبر نبودند و مردم ریاکار و سود پرست و شعبدہ باز بودند و دلیل برآن اینستکه حکم پادشاهان و پرستش گوساله زدین را تایید میکردند و حتی بنی اسرائیل مدارسی برای بیرون دادن انبیاء دائم گرده بودند و علامت نبوت این بود که شخص لباس خودرا از تن بیرون یاورد و یکروز بر همه باشد و خودرا جلو مردم شبیه بمصر و نشان بدهد و به نبوت و خبر دادن از گذشته و آینده پردازد.

و در بنی اسرائیل زنهایی هم پیدا شده که مدعی نبوت گردیده اند مانند (خلده) ذن شالوم و (دبوره) ذن لفیدوت (۱) و (نوعده) و (حنه) دختر فتویل از سبط اشیر و . . .

وبسیاری هم مردم سیاسی بوده وزیر سپرده دین قیام کرده اند تا نگذارند مملکت ایشان متلاشی شود و در نظر داشته اند آن امت ضعیف خوار را ارجمند سازند.

و لذا ارمیا (۲) میگوید : خدا فرمود این انبیاء با اسم من نبوت می کنند و من آنها را فرستاده ام ولی البتہ وجود پیغمبران حقیقی را هم در بنی اسرائیل نمیتوان انکار کرد که از دست بنی اسرائیل خون چگرها خورده اند و اغلب کشته شده اند.

۳ - راست است که کثرت پیغمبران نر و ماده ارزش مقام نبوت را از انتظار آنها انداخت و بتان را ستایش کردن و در هیكل گذاردند و برای بعل و عشتروت و مولک و ملکوم و کوش و اانیس و . . . بخور سوزانیدند و حتی پس از اینکه نبوکد نصراور شلیم را خراب کرد و بنی اسرائیل را ببابل کوچانید و یکدسته از ضعفاء و بیران را باقی گذارد و دسته یسی از اینها با ارمیای پیغمبر بست مصر مهاجرت کردن و زنانشان در راه (۳) به ارمیا گفتند : که

(۱) ۴ - ۴ داوران.

(۲) ۱۴۱۵ ارمیا.

(۳) ۴۴۱۶ ارمیا.

نسبت بکلامی که با اسم خداوند بما گفتی ما ترا گوش نخواهیم داد بلکه هر کلامی که از دهان ما صادر گردیده است البته به ملکه آسمان (۱) بخور نموده هدیه های ریختنی را باو خواهیم ریخت بنجی که خود ما و آبای ما وملوک ما وسر وران ما در شهر های یهودا و کوچه های اورشلیم نموده بودیم زیرا که در آن زمان اذنان سیر بوده بخوشی گذران نمودیم و بدی راندیدیم - اما از زمانی که بخور نمودن به ملکه آسمان و ریختن هدیه های ریختنی را باو ترک نمودیم از هر چیز کمی یافته از شمشیر و قحطی با تمام میرسیم و وقتی که بخور به ملکه آسمان نمودیم و هدیه های ریختنی (۲) را باور یختیم آیا بدون شوهر های خود گرده هاراجهت عبادت باو پختیم و ریختنی هارا باور یختیم.

و حزقيال (۳) میگوید : در آنجاز نایسکه بسب تموز (۴) میگریستند می نشستند و نیز میگوید (۵) : پشت های خود را به هیکل خداوند و رویهای خود را بسمت مشرق داشته آفتاب را بطرف مشرق مسجد مینمودند ظاهر (۶) .

اما با اینهمه مردان بزرگی از بنی اسرائیل قیام نمودند ماتند :  
یوسف - موسی - داود - سلیمان - اشیعیا - ارمیا - دانیال - نحیمیا -  
حزقيال - هوشع - ذکریا .

عزرا کاتب که بعد از اسارت بابل تورات را برای بنی اسرائیل نوشت .

وعیسی : صاحب دیانت مسیحیه .

(۱) مراد ماه است .

(۲) هدیه ریختنی عبارت از شرابست و در موقع یاد کردن سو گند آمیختن خون و شرابست .

(۳) ۸۱۵ حزقيال .

(۴) تموز بروزن ژقوم اسم بتی بوده است .

(۵) ۸۱۸ حزقيال .

(۶) بقیه در باب سیزدهم کتاب نحیمیا .

و پولس : که دین مسیح را ازین برد و تمام رسوم و قواعد و قوانین تورات را برچید و تعلیمات خاص بنی اسرائیل را از پیش خود عمومی کرد و در چند کلمه فریبنده خلاصه کرد .  
وعبدالله بن سها : (۱) و دیگر یهودانی که باعث تفرق کلمه مسلمین شدند .

وفیلسوف اسکندرانی یهودی مشهور .

ودزرائیلی : مؤسس مجد و شرف امپراتوری انگلستان .  
و کارل مارکس : مؤسس مرام اشتراکی که نظام عالم را سرنگون کرد و سه افnom حریت و عدل و مساوات را شعار خود ساخت و قصدی جز آذی ادی پود و تأمین و تساوی حقوق آنها در کشورهای داشت و مردم دنیا از ظاهر فریبنده آن درهم افتادند و بنی اسرائیل بمقاصد خود از تساوی حقوق با مردم کشورها رسیدند و مقدرات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اروپا و دیگر جاهای را دستخوش تزلزل ساختند .

**سؤال دوم :** چرا در عهد عتیق بخصوص سفر تکوین تورات نسبت های بسیار زنده که لایق پست ترین مردم نیست بمردان بزرگی که ما مسلمانان آنها را پیمبر میدانیم داده است ؟

**جواب :** در میانه بنی اسرائیل ادب و اخلاق و دین کاهی فوق العاده احتطاط پیدا کرده است که از کتب ایشان میتوان بدست آورد از جمله : زمانی استکه محرر سفر تکوین آن سفر را نوشه و در آن بنوی نسبت مسی داده و با بر اهیم نسبت دروغگویی در باره زن او «ساره» داده که اورا خواه خود گفته و به لوط نسبت مسی و جماع با دو دختر خود داده و با سحاق نسبت دروغگویی در باره زن او «رقه» داده که اورا خواه خود معرفی کرده و به یهودا نسبت زنا با عروسش داده و گفته : فارص (جد داود و سلیمان و عموم انبیای بنی اسرائیل) از این دو بوجود آمده و به هارون نسبت و ساله

(۱) قائل بالوهیت حضرت امیر «ع» شد .

طلاibi برای پرستیدن داده و بموسی نسبت عدم تقدیس خدا «خیانت» داده و به داود نسبت زنابا زن اوریا یکی از خادمانش داده و گفته: داود او را بجنگ فرستاد و در مقدمه لشگر گذارد تا کشته شودو چنین هم شد و بعد با زن مزبور ازدواج رسمی کرد و سلیمان بوجود آمد و نیز داود با ینكه باید پسر خود را جانشین کند بخطاطر مادر سلیمان، سلیمان را جانشین ساخت و به ابשלום پسر داود نسبت داده که باز نهای داود سروکار داشته و به امنون پسر دیگر داود نسبت زنا با خواهرش داده و به سلیمان نسبت بت پرستی و ساختن بتان داده است.

و تعجب است که نویسنده این سفر بجای تعظیم و تکریم پیغمبران و پادشاهان خودشان، اینگونه نسبت های منکر باشان داده است و کمترین تأثیری که این عمل در جامعه بشری باقی گذارد اینستکه اغلب اتباع این کتب مر تکب اینگونه اعمال میشوند و قبیح نمیدانند و یا ینكه اساساً منکر خدا میشوند چنانکه اکنون مسیحیان رویه شق اخیر را انتخاب کرده اند.

**تبصرة** : علماء و مستشرقین در محضر سفر تکوین اختلافاتی دارند که آیام حمر آن عزرای کاهن بعد از اسارت بابل و یا یوسف بن یعقوب بوده و یا اساساً ابراهیم و اسحاق و یعقوب و یوسف خیالی بوده اند و این سلسله روایات، خیالی و درهم بافت اسرائیلی است و افسانه های سومریان و کلدانیان را باین صورت در آورده اند بخصوص که حفریات جنوب عراق در نصف قرن اخیر با اندک اختلافی از این روایات حکایت دارد و مضارفاً باینکه اکتشافات مصر با تواریخ مندرجه در سفر تکوین موافق ندارد و بسیاری از مطالب تاریخی آنهم صحیح نیست و نسخ آنها هم با یکدیگر فرق دارد و تنها کاری که کنیسه انجیلیه کرده این استکه گفته: وجود سه نسخه تورات متباین: ۱ - عبریه ۲ - سامریه ۳ -

سبعونیه، تورات را از قداست انداخته ولی آنجا که میگوید: فلان فرزند فلان است. کاهی فرزند با یک واسطه و یا با وسایط اراده شده و مقصود از فرزند کاهی نسل است و ممکن است یک قرن یا قرنها بین

آنها فاصله باشد ولی این اقدام کنیسه هم مشکلی را حل نکرده است.

**سؤال سوم** : عهد عتیق چند کتاب است و جزئیات و ارزش آنها چیست؟

**جواب**: تورات حاضر مشتمل بر پنج سفر است:

۱ - سفر تکوین «براشت» مشتمل بر پنجاه باب

۲ - «خروج» «شموئی» «بر چهل»

۳ - «لاویان» «ویفرا»<sup>(۱)</sup> «بر بیست و هفت»

۴ - «اعداد» «بمیدبار» «بر سی و شش»

۵ - «منی» «دبایم»<sup>(۲)</sup> «بر سی و چهار»

**تبصرة**: تورات لفظ عبرانی است یعنی تعلیم و شریعت و صفر یعنی کتاب.

**۳**- سفر پیدایش از تاریخ اول خلقت تا وفات یوسف گفتگو میکند. سفر خروج از خروج بنی اسرائیل از مصر و تأسیس احکام دینیه بر کوه سینا صحبت میکند.

سفر لاویان از نظم و نظام احکام دینیه و شرایع و قواعد و حدود سبط لعلوی صحبت میدارد.

سفر اعداد از مسافت بنی اسرائیل در داشت و فتح اراضی کنعان و شماره بنی اسرائیل گفتگو میکند.

سفر تنشیه مجدداً از شریعت موسوی بطور اختصار مذکور میدارد و از این رو آنرا تنشیه گفته اند.

و در آخر کتاب تنشیه خبر موت و دفن موسی و اسماء اما کنی که ابدآ از برای آن اما کن جز بعد از فتح کنعان و جبرون مستعمل نبوده - مذکور است.

(۱) بفتح اول و سکون دوم و کسر سوم.

(۲) پنج اسم اول ترجمه و پنج اسم دوم عبرانی اسفار خمسه است.

۳- قرنها مسیحیان عقیده داشتند که نویسنده پنج کتاب مزبور خود موسی بوده است، یکی دو قرن پیش این مطلب: کراراً تحت مباحثه درآمده است و یک عدد از علماء عقیده دارند که این کتاب سالها بعد از موسی از روی چند نسخه که هم با دست موسی و هم با دست سایرین نوشته شده است از تواریخ مختلفه جمع آوری شده و بشکل حالیه درآمده است.

۴- پس از تورات، دوازده کتاب مورخان است از یوشع بن نون تا استییر.

۵- بعد از اینها شش کتاب از جمله مکتوبات نظم و نثر منسوب به انبیاء یعنی کتاب ایوب و مزمیر داود و سه کتاب سلیمان و کتاب اشعياست.

۶- پس از اینها شانزده کتاب از کتب منسوب بانبیاء از بر میاه تا ملاکی است.

(ومجموع کتب مذکور در شماره های ۳ و ۴ و ۵ و ۶ را عهد عتیق میگویند).

۷- تلمود «تعلیم» کتابی است شامل دو قسمت که: یکی را مشنا و دیگری را گمارا میگویند.

اما لفظ مشنا که بمعنی تکرار میباشد عبارت از مجموع تعالیید مختلفه یهود است با بعضی از آیات که از کتاب مقدس اقتباس شده. قوم یهود برآند که این تعالیید در کوه سینا بموسی داده شده بعد از آن هارون والیاعزو یوشع دست بدست بانبیاء بعد وازانبیاء برؤسائ و خلفای کنیسه رسیده تا قرن دوم بعد از مسیح که در آن وقت حاخام یهود تمام آنها را جمع و در کتابی ثبت نموده است و شخص مذکور در میان قوم یهود به جامع مشنا مشهور است.

گمارا که بمعنی تعلیم است عبارت از مجموع تعلیمات و تفاسیری است که بعد از انتهای مشنا در مدارس عالیه واقع شده.

تذکر: تفسیراتی که نوشته شده نیز بردو قسم میباشد یکی: تلمود اور شلیم که حاخامهای طبریه آنرا فيما بین قرن سوم و پنجم نوشته اند و دیگری تلمود بابل که در قرن پنجم نوشته شده است.

۸- توراتی که موسی بدست خود نوشته وجود ندارد. و تورات موسی بخط عبری نبوده زیرا این خط در اواسط قرن هشتم قبل از میلاد پیدا شده و ممکن است که چون موسی در کاخ فرعون کتابت را فرا کرفته بخط هیرو گلفی یا غیره نوشته شده باشد.

۹- موسی نسبت به تورات مقدس که بدست خود نوشته و در تابوت عهد گذاشت (طبق حکایت شماره دهم از باب ۳۱ مفترضیه) امر داد که بعد از اتفاقنای هر هفت سال در عید سال ابرا در عید سایبانها در حضور تمامی بنی اسرائیل خوانده شود و این عمل را یکبار یوشع بن نون وصی موسی در شهر (عی) انجام داد «یوشع باب هشتم شماره ۲۵ بعد» و دیگر جایی نقل نشده که خوانده شده باشد.

در عهد صموئیل اول که بنی اسرائیل با فلسطینیان بجنگ پرداختند تابوت را همراه برداشتند و در شیلوه گذارند و چون شکست یافتند، دشمنان تابوت را تأسییر غنایم و دولوح سنگی و نسخه تورات مقدس منحصر بفرد را برداشتند و پس از هفت ماه تابوت را به بنی - اسرائیل پس دادند و فقط دولوح سنگی در آن بود و بس (۱) - دیگر سخنی از تورات مزبور بیان نیامده و کسی از پیغمبران و یا از پادشاهان این سلسله مدعی رویت آن نشده است و اگر وجود میداشت داود یا سلیمان مستحضر میشدند و اختلافات بین تورات اسرائیلیه و یهودیه در بعد از سلیمان حل میشد و بنی اسرائیل را در هر حال از عبادت بتان که انبیاء بنی اسرائیل فریادها زدند و اندرزها دادند و سودی نپخشید،

(۱) ملوک اول باب هشتم شماره نهم.

مانع میشد - اکنون آیا تورات در جنگ مزبور و یا پس از جنگ مفقود شده و یا فلسطینیان از بین برده‌اند و از این دولوچ چون چیزی نفهمیده‌اند رد کرده‌اند، همه این وجود محتمل است - متأسفانه از این نسخه وحیده رونویس برداشته نشده نه در عهد موسی و نه بعد از او و کسی همچنین ادعایی نکرده است .

مضارفاً باینکه چندبار اورشلیم مورد تاخت و تاز جنگ شده و هریک از این پیش‌آمدتها برای از بین رفتن آن کافی بوده و این پیش‌آمدتها طبق حکایت عهد عتیق عبات است از :

**۹ - غارت فرعون مصر «شیشق» در عهد (حیعام بن سلیمان از اورشلیم و بردن خزانه خدا (۱۲ اخبار ثانی)) .**

**۱۰ - غارت پادشاه اسرائیل (یواشی آحاز) از اورشلیم و بردن طلا و نقره و ظروف بیت‌الله و خزانه پادشاهی (۱۲۵-۲۴ اخبار ثانی) -** و این دشمن سرسخت لجوج بی‌دین بت پرست که از جمعیت خود بنی اسرائیل بوده و با پادشاه یهودیه عداوت دینی داشته بیش از همه در صدد بردن تورات اصلی واژبین بردن آن (برفرض وجود) بوده .

**۱۱ - غارت نبوکد نصر پادشاه بابل از اورشلیم -** و این پادشاه نه تنها آنچه بود بر دشنه اورشلیم را خراب کرد بلکه طایفه یهود را با سارتر ببابل برید .

**۱۲ - دولت اسرائیلی پس از وفات سلیمان دو قسمت شد :**  
۱- اسرائیلیه که اکثریت داشت .  
۲- یهودیه .

و هریک توراتی نشان دادند که در بعضی امور باهم اختلاف تام داشت باین معنی که تورات اولی تورات سامری بود (و این کلمه به سامریه «نابلس» پایتخت حکومت اسرائیلیه منسوب است) و تورات دومی توراتی بود که از کاهنان حکومت یهودیه نقل شده بود .

**۱۳ - اما حکومت اسرائیلیه :** بدست یرماع بن ناباط تشکیل

شد و او انتظار مردم را از قبله اورشلیم برگرداند و دو گوساله‌زدین ساخت و مردم را بعبادت آن وادر کرد و تورات را بسلیقه خود تهیه کرد .

**واما تورات یهود :** همچون عبارت از یک سلسله روایات مشوش بود مورد اعتماد نشد .

**واما سومین تورات که الان در دست است آنست که :** عزرای کاهن بعد از اسارت بابل (در حدود ۵۴۵ سال قبل از میلاد) یعنی قریب هزار سال بعد از وفات موسی (۱) بزبان عبری نوشته و به تورات عبری معروف است .

**۱۱ - در زمانی که بطليموس دوم بسلطنت مصر رسید (۲)** پنشر علوم و آداب همت گماشت و چون یهود سکنه اسکندریه لفت عبری را فراموش کرده بودند لذا بطليموس مزبور هفتاد و دو نفر از اعلام احبار را جمع کرد تا تورات را بلغت یونانی ترجمه کنند که یهود آنرا بفهمند (۳) و آن ترجمه به (سپتیموی یجنت) یعنی ترجمة هفتاد نامیده شد . (۴)

پس از آن در اوایل قرن دوم بعد از میلاد تورات را بلغت سریانی و در قرن سوم بعد از میلاد بلغت قبطی «مصری» و در ۳۲۰ میلادی بلغت جبسی و در قرن چهارم میلادی بلغت لاتینی و در ۷۱۸ میلادی بلغت عربی ترجمه کردند .

**۱۲ - اما ارزش تورات عبری :** باید دانست که پس از

(۱) موسی در ۱۴۵۱ قبل از میلاد وفات یافته است .

(۲) بعد از اسکندر بطليموس اول و پس از او بطليموس دوم بسلطنت مصر رسید و نام دوم فیلادلف واهل یونان است و (۲۸۵-۷۴ قبل از میلاد) حکومت داشته است .

(۳) این کار در سال ۲۸۰ قبل از میلاد انجام شده است .

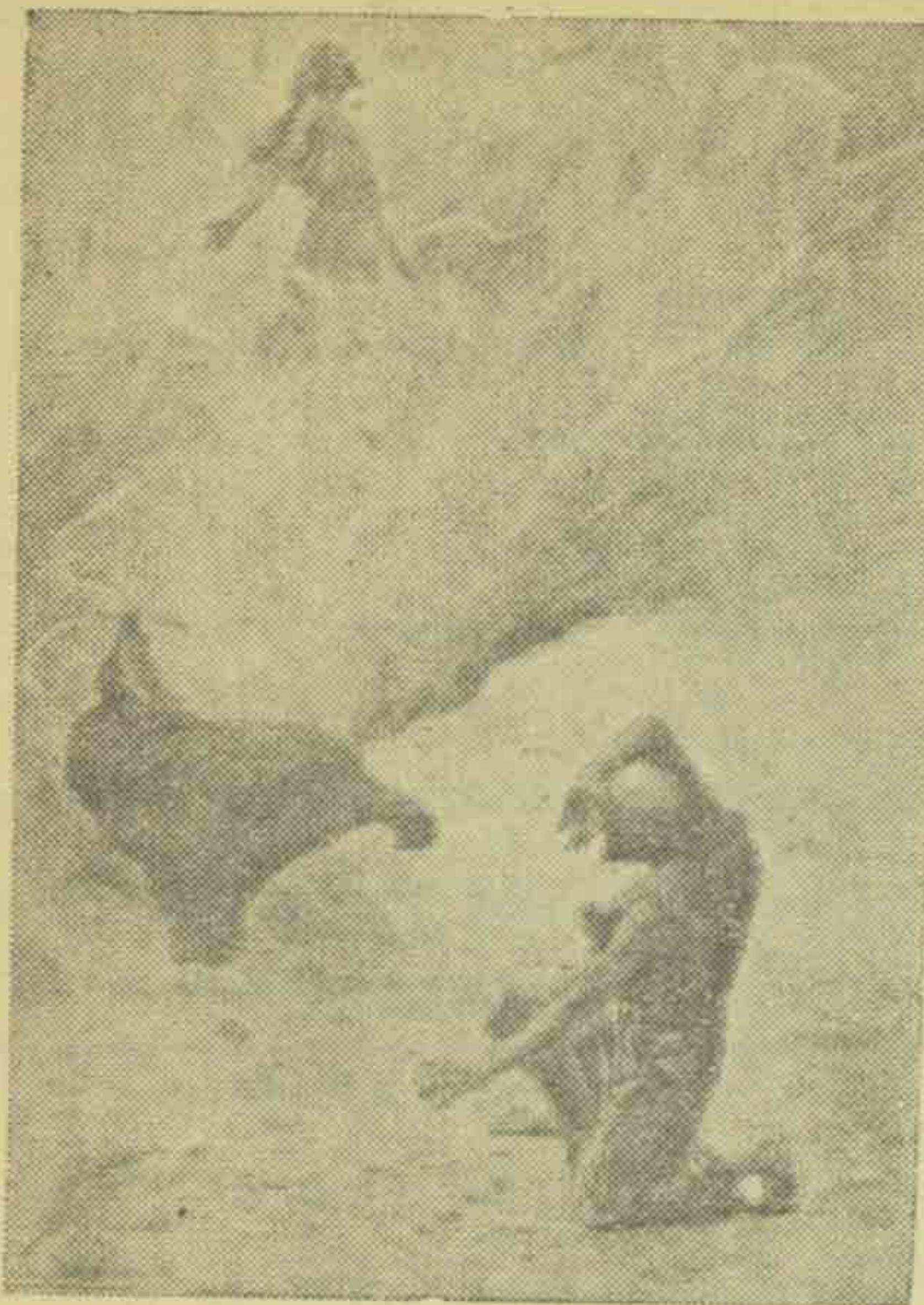
(۴) بزبان عربی سبعینیه میگویند .

(دوم پادشاهان باب دوم).

و در زمان بعثت عیسی  
بعضی میگفتند که یحیی از  
مردگان برخاسته است و  
بعضی که الیاس ظاهر شده  
و دیگران که یکی از انبیای  
پیشین برخاسته است —  
اما هیرودیس گفت سر  
یحیی را از تنفس من جدا  
کردم . . . (انجیل لوقا  
باب نهم شماره هفتم بعد).  
بخلاصه الیاس پیغمبر شجاع  
و غیور و امین و متعصی  
بود.

الیاس: از پیغمبران  
مرسل بود، و بقوم خود  
گفت: آیا از خدا  
نمیترسید؟ آیا بت (بعل) را می پرسید؟ و بهترین خلق کنندگان را  
که خدای شما و پدران شماست و امیگذارید - پس قوم او را تکذیب  
کردند - و البته تکذیب کنندگان برای رسیدگی و دریافت کیفر  
احضار خواهند شد - درود بر الیاسین (۱) «کسانیکه بالیاس  
منسوبند و بستگی دارند» - مانیکوکاران را با (درود) پاداش میدهیم.  
آری الیاس از جمله بندگان مؤمن ما بود (رجوع بقرآن کریم سوره  
صفات) (۲).

(۱) الیاسین مخفف الیاسین است  
(۲) نام یکی از اجداد حضرت رسول «ص» هم الیاس بوده ولی او  
غیر از الیاس مورد بحث نماید.



برگشتن یهود از اسارت بابل باورشlim و گذشتن هفتاد سال از خرابی  
بیت المقدس عزرای هارونی بن سرایا بن حلقیا گفت: تورات  
نzedمن است (۱) و اگرچه در زمان اسارت بابل او از قوانین حامورابی  
و از افسانه های کلدانیان و سومریان اقتباساتی کرده و یا ارتھشتنا  
پادشاه فارس (۲) در حدود سال ۴۷۵ قبل از میلاد اورا برای اصلاح  
او ضاع یهود و وادر کردن ایشلن بمسئل دینی و برگنا ر ساختن از  
مسئل سیاسی فرستاده که آشوب وقتنه در اورشlim (که تحت الحماية  
پادشاه فارس بوده) پیانکنند و بخلاصه مامور سیاسی پادشاه بوده است  
ولی در هر حال برای جمع آوری یهود و اعاده مجدد آنها خدمت بزرگی  
کرده است.

#### سؤال چهارم:

ایلیا کیست و شرح حالش چیست؟

**جواب:** کاهی از اوقات اسم عبرانی را بجز ای تغییری بیونانی  
تبديل مینمودند مثل ایلیا که بیونانیش الیاس است (ص ۰۶ فاموس مقدس).  
ایلیا یعنی (خداؤند خدای من است) و او یکی از پیغمبران  
جلیل القدر آل اسرائیل بود که از جانب خدا به (آحاب) پادشاه  
اسرائیل فرستاده شد (اول پادشاهان باب ۱۸ و ۱۹ و ۲۱).  
و بعد از آنکه پانزده سال نبوت نمود بالیشع در راه تکلم  
مینمود ناگاه عربه آتشینی پدیدار گشت و ایلیا بر آن سوار و بیالا  
برده شد در حالتیکه البیشع فریاد و زاری مینمود و حیزی نمی شنید

(۱) شاید از جدش حلقیا باو رسیده (رجوع به باب ۲۳ و ۲۲ از سفر  
ملوک نانی) واوهم مردگاهن سیاسی بوده که چون خواسته است پراکند کی  
دا از میان بتی اسرائیل بردارد وجود سفر تورات را ادعاء کرده و داستان  
حلقیا در سال شصده قبل از میلاد یعنی دوازده سال قبل از جنگ  
با بابلیهاست.

(۲) رجوع بفصل هشتم سفر عزرا.

## سؤال پنجم :

دانیال کیست ؟

**جواب :** دانیال (یعنی خدا حاکم من است) ووی از انبیاء

است و در حدود ۶۰۶

سال قبل از مسیح ببابل

باسیری برده شد و در

دستگاه نبوکد نصر و

بلشمر بمناصب عالی رسید

ذیرا در تعبیر خواب و

اداره امور، نظر پادشاهان

بابل را جلب کرده بود.

بعد از آنکه ایران -

بابل را فتح کرد - کورش

پادشاه ایران - دانیال را

بصد و بیست نفر از

شاهزادگان ریاست دادو

بدین سبب ایشان حسد

بردند و باعث آن شدند

که در مغاره شیران انداخته شود

بیاد حضرت دانیال «ع» در چاه شیران

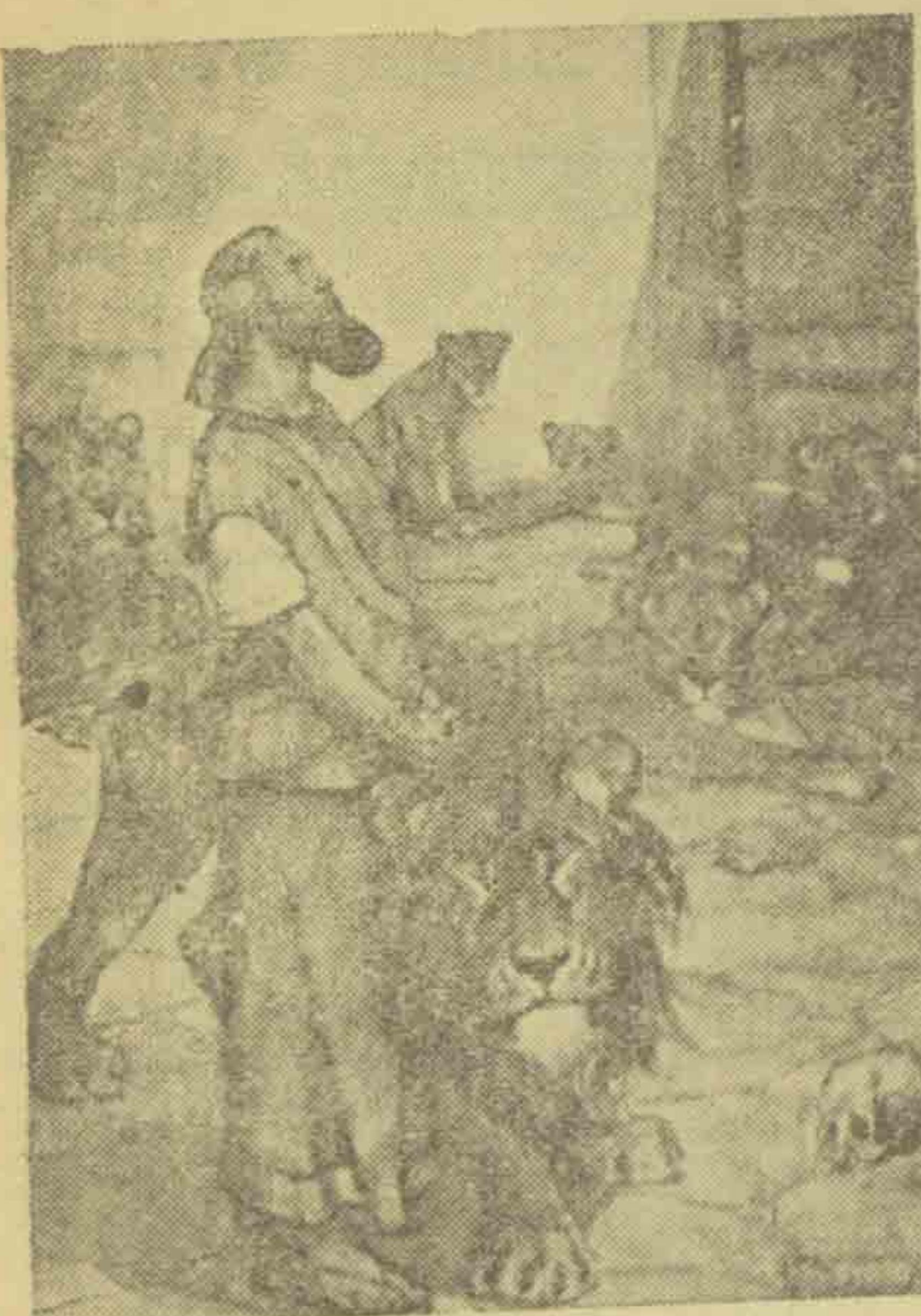
ولی تدبیر فاسد ایشان برخودشان برگشت و سبب هلاکت آنها گردید.

## سؤال ششم:

اورشلیم چه لغتی است و معنی آن چیست ؟

**جواب :** (اور) بزبان کلدانی یعنی شهر مانند اور کلدان و

اورفه واوریباک و اورشلیم و (شلیم) عبری یعنی سلام - پس معنای



آن (مدينه السلام) است و همین اين تعبير جديد (۱) نشان ميدهد که عبرانيان تحت تاثير لغات و رسوم کلدانيان قرار گرفته اند . و نيز از ملاحظه توحيد فراعنه و توحيد کلدانيان و توحيد فلاسفه یونان معلوم ميشود که توحيد بنی اسرائيل در تجسم و ساير جهات رنگ آنان را بخود گرفته است .

## سؤال هفتم

يهود چند فرقه شده اند و اسمی آنها چیست ؟

**جواب :-** يهود ۱۷ فرقه شده اند که اشهر آنان عبارتنداز:

۱ - اسرائيلیه و اینان سامریه « نابلس » را بلده مقدس میدانند و به تورات سامریه معتقدند و فقط به بوت موسی و یوشع قائلند واحترامی برای بيت المقدس « اورشلیم » قائل نیستند و بعقبات پس از مرک اعتراف ندارند و اینان منقرض شده اند و در شام و در قرای دهوك وزاخو و عقرموصل عده کمی باقی هستند .

۲ - صدوقيه : که منسوبند به (صدق) کاهن و اینان اصحاب او زيريس (و عبری عزير) میباشنند و میگويند: اين فرقه در يمن موجودند و پنج صفترورات را فقط قبول دارند و بفرقه اول نزديکند مگر در بعض فروع و اين فرقه تحت تاثير فلسفة (اپیکور) یونانی قرار گرفته و بوجود خدا معتقدند و بعقبات پس از مرک عقیده ندارند .

۳ - فريسيه : اين کلمه در عبری بمعنى معتزله است زيرا اينان از بنی اسرائيل اعتزال و کناره جوي نمودند و فريسيه با فلسفة زينون و کريستوس یوناني دمساز و ظواهر شريعت را گرفته و بقيامت وجود ارواح معتقدند .

(۱) اين شهر: قبله داراي نامهای يهوسي و يبوس (بروزن زقومي و زقوم) و شهر يهودا و شهر خدا و شهر پادشاه عظيم و شهر مقدس واريئيل بوده و آلان به (قدس شريف) و (بيت المقدس) معروف ميباشد.

۴ - کتبه (ناموسیون) که شریعت را تفسیر و بنی اسرائیل را تهذیب میکنند.

۵ - آذیون یا اسینیون و اینان شاخه‌ی از فریسیانند و اینان فلسفه‌کلبی یونانی را گرفته‌اند و علم طب و ادب و فلسفه را تدریس می‌کنند و معتقد بسعادت بعد از مرگند ولی در جای پس از مرگ شک دارند - بیکدیگر احسان میکنند و هر فردی از ایشان بقدری که ضرورت دارد حق دارد از مال برادر دینی خود بردارد - و در هنگام طلوع آفتاب، آفتاب را تقدیس مینمایند - از شراب و گوشت پرهیز دارند - در طهارت بدن مبالغه میکنند - بسیار روزه میگیرند - شنبه را محترم میشمارند - عزادم میخوانند - خواب را تعبیر میکنند - بسحر و بکشف آینده و با خراج شیاطین از مصر و عین میپردازند و وارد امور کهانت و ریاست نمیشوند و با فرقه‌های دیگر معارضه نمیکنند.

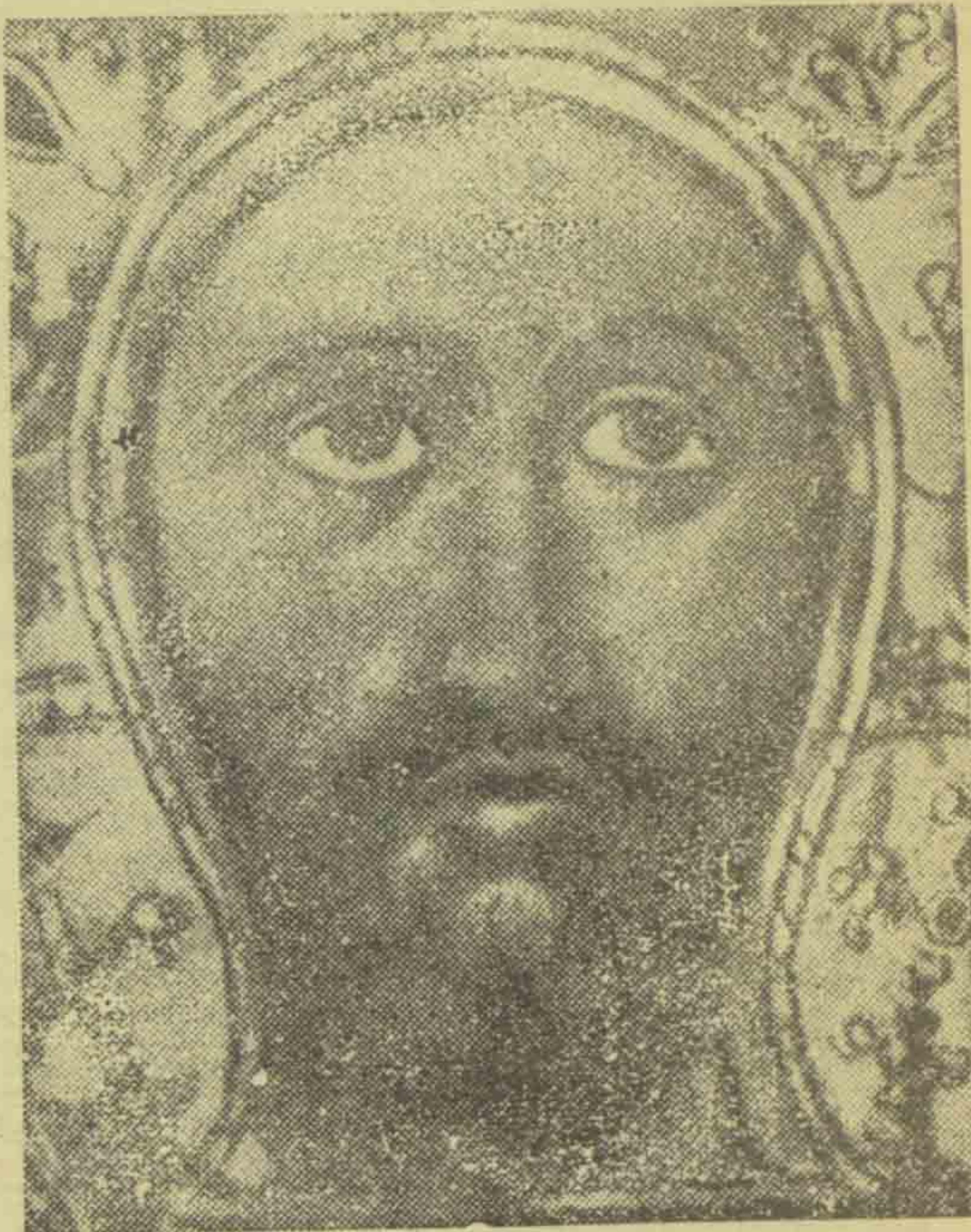
۶ - عنانیه و اینان اصحاب عانان میباشند - تورات را قبول دارند و از احبار و از شروح تورات و تفاسیر آن پرهیز دارند.

۷ - ربانيون و اینان یهودیانی هستند که در جهان پراکنده‌اند و تورات و احبار و شروح ایشان و تلمود را محترم میشمارند.

۸ - صهیونیه و اینان در لیپزیک واقع در آلمان در ۲۸ حزیران سال ۱۸۶۹ میلادی مجمعی درست کردند که طرفداری از (محبت و مساوات و حریت تامه و ابطال استعمال لغت عبری در امور دینیه و ترک تعلیم قیامت بعد از مرگ و برگردانیدن فلسطین و اورشلیم به یهود و تاسیس حکومت سیاسی قومی دینی در آنجا و تجدید مجدد بنی اسرائیل و تخت داود و سلیمان) سرلوحة ایشانست و میگویند: دوره کهانت (۱) موسی گذشت

(یخته شده است).

(۱) صهیون بکسر اول و سکون دوم و چهارم وفتح سوم: بیت المقدس یا جایگاهیست و یا روم را میگویند (بخلاصه از قاموس). نگارنده گوید: مراد همان بیت المقدس است.



و دوره کهانت عمومی بنی اسرائیل یعنی (صهیونی) (۱) باقیمانده است.

## مبحث پانزدهم: مسیح

مسیح بمعنی مسوح است یعنی کسی یا چیزی که زیست مقدس باو

(۱) کهانت تقدیم ذبایح و قربانیه است. و کاهن کسی است که از غیب خبر نمیدهد. و کسی که بانجام حاجات کسی قیام میکند و در اینجا معنی اخیر مراد است.

و بنا بر این سنك و مكان و آدم هم مسيح ميشود و در عرف يهود  
کسی استكه او را گفتوان نبوت یاسلطنت يا کهانت یارياست باروغن  
قدس چرب گشند (۱).

وازاين مسيح ها در ميانه بنی اسرائيل بسيار بوده پس تعجبی  
ندارد که يهود در هنگام ظهور عيسى او را اطاعت نگشند زира اگر نبوت  
را بگويم با آن مدرسه هاي که يهود برای بیرون دادن انبیاء داير  
گرده بودند در نظر شان اهميتي نداشت.

واگر از جنبه سلطنت بگويم که عيسى قدرتی نداشت و مردم  
مادي که گوساله زرين را برای اينکه از طلاست (نه برای اينکه خدا  
در آن حلول کرده) پرستند چه وزني برای اين سخن ها قائلند که سلطنت  
مسيح امری است معنوی.

واگر از جنبه کهانت و اداره معبدوغیره بگويم که مسيح خود  
را گفتوان (کاهن) معرفی نمیکرد.

واگر از جنبه رياست و قائد لشکر بگويم که او مرد جنگي نبود  
ولشکري نداشت و بخلافه يهود انتظار داشتند (مسيح موعود) که ميآيد  
آنها را از بردگي و بندگي ساير ملل نجات بدهد و بت (ذوس) رومي -  
ها را از قدس الا قداس واقع در خانه خدا بیرون بیندازد و بتخانه (ژوپيتر)  
را که در برابر خانه خدا در او را شليم از طرف روميهها ساخته شده خراب  
کند اما او هيج يك از اين کارها را نکرد لذا در صدد سخريه واستهزاء  
و آزارش برآمدند تا خدا او را از کره خاك بجهان دیگر افلات برد.

آنها گمان کردند که او را بدار آويخته اند ولی هيهات يكتن شبیه  
و مصاحب دائمي عيسى، همان عيسای فراری بکوهها که مردم درست او  
را نمی شناختند دستگير و بدار آويخته شد و قلب انتقام جویان آرام  
گردید و عيسى گرچه خود در زمين نبود ولی اسم او و تهمت هاي تاروایي  
که بمریم مادرش زده بودند دهان بدھان میگشت تا اينکه پیغمبر اسلام

ظهور فرمود و حقائق کار عيسى مسيح را در قرآن شريف سوره مریم و  
ديگر آيات واضح ساخت.

**تبصرة :** مبلغين خامن مسيحي که هزاران اغراض سياسي در  
ذير اسم مسيح پنهان کرده اند از ما اتخاذ سند ميگشند باين معنى که ميگويند:  
شما مسلمانان دوچيز ميگويد:

**اول :** ميگويد عيسى پاک و پاکيزيه و پيمبر است.

**ودوم :** ميگويد عيسى مژده ظهور حضرت محمد را داده است.  
اما در باره اولی: او شانش از پيمبری بالاتر و پيمبر خدا است و در  
باره دومي ميگويند چنین نیست و بيايد ثابت کنيد.

ولي غافلند از اينکه ما مسلمانان هر عيسا یي را قبول نداريم بلکه  
آن عيسا یي را قبول داريم که پيمبر و آور نده مژده ظهور حضرت محمد «من»  
است و عيسا پسر خدا و منکر حضرت محمد مورد تصديق مانیست.

## متهم مبحث پائز دهم: در ذکر پنج سؤالی استکه از مؤلف شده است

**سؤال اول :** عهد جدي چند کتاب است و جزئيات و ارزش  
آنها چيست؟

**جواب - عهد جدي چند هشتميل بر چهار رقم انجيل است:**  
۱ - لوقا ۲ - متی ۳ - مرقس ۴ - یوحنا و بعد از اينها کتاب  
اعمال رسولانست مشتمل بر ۲۱ رساله و بعد از همه کتابايی است بنام  
مسکاشفه یوحنا.

**تبصرة ۱:** انجيل لفظ یوناني است بمعنى مژده و بشارت.  
ومسيحيان ميگويند: بشارت بقدما و موت و قيام عيسى مسيح است که  
برای عاصيان مسيحي بعمل آورده است.

(۱) سفر تکوين باب هجدهم شماره ۱۷ و ايام اول باب چهاردهم  
و سفر خروج و مزمور صد و پنجم و ملوک ثانی باب نهم شماره اول.

ولی مسلمانان میگویند: بشارت برای ظهور رسول الله «ص» است و کریمه سورة مبارکة صفت که: (ومبشر ابرسول یاتی من بعدی اسمه احمد) نافل پنهان است.

۳- وقتی کسی چهار انجلیل را میخواهد این مسئله بخوبی واضح میشود که انجلیل یوحنان مثل آن سه انجلیل دیگر نیست - انجلیل متی، مرقس، لوقا هر کدام شرح مختصری از زندگانی و تعلیمات و مرثی و قیام مسیح می‌دهند درصورتیکه انجلیل یوحنان مختصری از اتفاقات مهم را که مربوط بزندگانی مسیح است نقل میکنند و باضافه تعلیمات روحاً و اوصاً اورا همترض میشود که درساخیرین توجیه نشده و پیدا نمیشود.

لکن بعضی از امورات را مثل حکایت میلاد و صعود مسیح و عشاء ربانی و سایر عجایب و امثالی را که ساخیرین مذکور داشته‌اند او ترک نموده است.

۴- قاموس مقدس مینویسد: يك دقت كامل در انجلیل یوحنان این مسئله را روشن میسازد که وقایعی که در انجلیل ثلاثة دیگر نقلشده خواندن‌گان یوحنان قبل از اطلاعی داشته‌اند - اذاین جهت معلوم است که انجلیل یوحنان قدری عقب‌تر از انجلیل دیگر نوشته شده.

برای اظهار و بیان آنکه کدام یک از انجلیل زودتر نوشته شده رشتہ عقاید محکم باین‌جا میکشد که انجلیل مرقس زودتر از همه نوشته شده وطن قویست که استناد او اطلاعات پطرس رسول بوده پس از آن متی ولوقدان نوشته شده‌اند.

متی در نوشتن انجلیل خود: انجلیل مرقس و یک نسخه دیگری از گفته‌های مسیح را که شاید خودش تهیه کرده بوده و قبل از بازآرامی نوشته شده بوده منبع اطلاعات خود قرار داده است.

لوقا نیز مرقس را مدرک قرارداده و همان نسخه گفته‌های مسیح را بکار برده و بعلاوه آنها وقایع دیگر را مانند یک مورخ بیغرض.

حقیقی (۱) آنها علاوه کرده بطور یکه میگوید: آن‌یکه از ابتدا نظارگان و خادمان کلام بودند (۲).

منکرین مسیح در قدیم الایام میگفتند که انجلیل چون سی سال یا بیشتر بعد از صعود مسیح نوشته شده دارای صحت و اعتباری نیستند ولی مادلیل داریم که در قرن دوم معمول بوده منجمله: یوستینس شهید است که آنها در سال ۱۴۰ استعمال مینمود (۳).

۵- کتاب مزبور در لغت هر قس مینویسد:  
هر قس مصنف یکی از چهار انجلیل است - عموم دانشمندان را در صحت این‌طلب شکی نیست که مرقس همان شخصی است که (۴) یوحنان و مرقس موسوم است که خویش و شاگرد بارنا باشد (۵).  
ودرسفر و عبور از قبرس به پرچه، پمفویله، با بارنا با و پولس مصاحبت نموده و از آن‌جانب دون رضایت پولس آنها را گذاشته باورد شلیم مراجعت نمود (۶).

ولی بعد در قبرس با بارنا با بامانت بکار مشغول بوده، و پولس نیز هنگامی که در روم اسیر بود اورا همچو یکی از مصحابان خود

(۱)- نگارنده گوید: این ادعاء نیازمند باثبات و محتاج بدایل است از کجا که اینان یهودی نبوده و خود را بلباس مسیحیت در نیاورده باشند تا بتوانند مقاصید سیاسی خود را انجام دهند.

(۲)- لوقا باب اول شماره‌های ۱-۴.

(۳)- رجوع بلغت انجلیل.

(۴) کتاب اعمال رسولان باب ۱۲ شماره‌های ۱۲ و ۲۵ و باب ۱۳ شماره‌های ۵ و ۱۳.

(۵) کولسیان ۴: ۱۰

(۶) اعمال رسولان ۱۳: ۵ وغیره و ۵: ۳۷- ۳۹.

ذکر میکند(۱)

مصنفین سلف اتفاق دارند که هر چند مرقس حواری نبود ولی  
انجیل خود را در تحت اثر توجه پطرس تصنیف نمود ...  
۵- و در لغت متنی مینویسد :

متنی : یکی از شاگردان مسیح است که همواره از شروع و  
بعثت مسیح تازمان صعودش ملازم آنحضرت بوده . . - زمان تصنیف  
انجیل متنی معلوم نیست ولی بهر صورت همه تصدیقات قدیم دلالت  
میکند که پیش از انجیل دیگر انتشار یافت ، برخی بر آنند که در سال  
۳۸ میلادی و بعضی براینکه ما بین سال ۵۰ و ۶۰ تصنیف شد و در  
خصوص اینکه آیا این انجیل اصلاً بزبان یونانی و یا عبرانی تصنیف  
گشته مباحثات عظیمه واقع شد .

۶- و در لغت لوقا مینویسد : که این شخص انجیل خود را  
بهداشت پولس که مصاحب اغلب از سفرهای او بود نگاشت ... و  
چنانکه معلوم است برای تیوفلس که یکی از اشراف یونان و یا از  
اعیان روم بوده است نگاشته است و تاریخ آن بزعم عمومی تخمیناً  
۶۳ میلادی میباشد .

۷- و در لغت یوحنا مینویسد : یوحنا یعنی ( انعام توفیقی  
خدا ) و آن لفظ یونانی یوحنا نان است - او حواری و مصنف انجیل  
و پسر زیدی و سالومه بود . . . نویسنده کان قدیم ، انجیل یوحنا را  
آخرین انجیل میدانستند و کلیسای قرن اول عقیده کامل داشت با اینکه  
این انجیل بتوسط یوحنا رسول نوشته شده بود - انجیل مذکور اسم  
مؤلف را ذکر نمیکند همانطور که انجیل دیگر اسم نبرده اند ولی  
شهادات داخلی و خارجی این عقیده را محکم واستوار میکنند .

(۱) کولسیان ۴: ۱۱۰ - و دوم تیموتاوس ۴: ۱۱ و

فلیمون ۲۴

و شهادات ایرینیوس که شاگرد پلیکارپ بود که او هم شاگرد  
یوحنا بود بطور واضح نشان میدهد که یوحنا انجیل مزبور را بعد از  
آنکه انجیل دیگر منتشر شده بودند در افس نوشت . شهادت  
اغلب تقاضین نیز تأثیف آنرا با آخر قرن اول نسبت میدهد .

در قرن اخیر بعضی تقاضین عقیده پیدا کرده اند که انجیل  
مزبور در اوایل قرن دوم نوشته شده - و نیز معتقدند که مؤلف : یوحنا  
رسول نبوده بلکه یوحنا دیگری موسوم به یوحنا شیخ آنرا نوشته  
است - اگر چه بعضی از مسیحیان حقیقی دارای این عقیده هستند  
ولی این قضیه متنضمن اشکالات زیادی است و اکثر مسیحیان حتم دارند  
که یوحنا رسول این انجیل را نوشته است . . .  
علاوه بر انجیل و مکاشفه ای که باسم او نامیده شده سه رساله

هم باسم او داریم :

اول مکتوب عامی است، و بنظر میرسد که مقصد آن این  
است که همراه انجیلش باشد و تابعی غلطهای لامذهبان را که در خصوص  
شخصیت مسیح القا نمودند رد کند .

دوم نامه ایست که یکی از زنان نوشته و محتمل است که  
مسیحیه باشد .

سوم نامه ایست که بغایوس نگاشته ...

عموماً معتقدند براینکه کتاب مکاشفه و نامه های یوحنا در  
افس تخمیناً در سال ۹۸۹ میلادی نگارش یافته است .

۸- و در باره اعمال رسولان مینویسد :

اعمال رسولان کتاب پنجم عهد جدید است که مصنف آن لوقا بوده - آنرا  
چون خاتمه بر انجیل خود تصنیف نموده هم تاریخی است در باره کلیسای  
قدیم یعنی از سال ( ۳۰ - ۶۳ ) میلادی (۱)

(۱) رجوع با انجیل لوقا باب اول شماره های ۱-۴ و اعمال رسولان باب  
اول شماره ۱ .

اینکتاب حاوی اعمال تمام حواریان نیست بلکه کلیه اعمال پطرس

و پولس در آنجا مذکور است.

لوقا بهمان جاییکه انجیل خود را ختم نموده در کتاب اعمال: از همانجا شروع کرده صعود منجی و سیرت حواریان و افاضه روح القدس و عظمه مجزه آمیز رسولان و کامیابی عجیب ایشان را ذکر میکند و نیز ذحماتی را که بر آنها واقع شد و وقایع مهمه دیگری که بکلیسای اورشلیم نسبت دارد تا هنگام پراکنده شدن شان مینگارد، پس از آن منسوخته دین و آئین یهود را واضح ساخته بیان مینماید که: چگونه پطرس هدایت یافت که جدیدالمیحیان قبایل را بمحاجت مسیحیان پذیرد.

قسمت دوم مطالبی است که به پولس نسبت دارد از ایمان آوردن و دعوت شدنش بدرجۀ حواریت. و اعمال وغیرت او را که در انتشار مژده میداشت وزحماتیکه مخصوصا در میان قبایل بد و خواهد رسید، بیان کرده. کتاب خود را بذکر حبس دو ساله او که در رومیه اتفاق افتاد ختم مینماید (انتهی ملخصا).

**سؤال دوم: ابو کریفای چیست؟**

**جواب:** ابو کریفای یعنی «پوشیده» و این اسم مخصوص کتب زائدی است که از عهد عتیق وجدید حذف کرده‌اند.

**الف: ابو کریفای عهد عتیق مشتمل بر چهارده کتاب است**  
بدین تفصیل:

- ۱ - اسرار اول
- ۲ - اسرار دوم
- ۳ - طوبیت
- ۴ - یهودیت
- ۵ - بقیه فصول کتاب استر
- ۶ - حکمت سلیمان
- ۷ - حکمت یشوع ابن سیراخ
- ۸ - باروخ
- ۹ - اقوال سه جوان مقدس و تتمه کتاب دانیال
- ۱۰ - تاریخ سوسمه
- ۱۱ - تاریخ انقلاب بل و اژدها
- ۱۲ - دعای منسہ، پادشاه یهودا
- ۱۳ - مکاپین اول

۱۴ - مکاپین دوم

یوسفون. و فایلوی مورخ که در ماه اول تاریخ میسیحی (نندگی میکردند این کتابهای فوق را خارج از کتب نوشته‌های الهی قانونیه دانسته‌اند و تلمود هم بهیچوجه ذکری از آنها نمیکند.

و با وجودیکه متقدمین مسیحی از آنها بسیار اقتباس نموده‌اند باز هم آنها را مثل کتاب مقدس معتبر و دارای اهمیت ندانسته‌اند لکن بواسطه اخبار تاریخیه و اقوال تعلیمیه که در آنها یافت میشود قابل توجه می‌باشند و این کتب در ترجمه هفتاد و ترجمه لاتین و در تورات کاتولیک رومانی موجودند.

چون مجمع ترننت برالهی بودن همه آنها معتقد‌نند غیر از دو کتاب اسرار اس و دعای هنسه و این کتب در بعضی از نسخه‌های پروستانان نیز طبع شده (و جمعیت بریتانی برای انتشار عهد عتیق وجدید) تاسenne ۱۸۲۶ میلادی آنها را طبع می‌نمودند. در این وقت مباحثه و مجادله بسیار سختی حادث شده تمام این کتب را از نسخه‌های چاپ تازه بیرون کردند (و جمعیت امریکائی برای انتشار عهد عتیق وجدید) در این خصوص جمعیت بریتانی را متابعت نمودند.

**ب: ابو کریفای عهد جلدیکه شامل تواریخ چند و اناجیل و رسائل است.**

تشنگدارف یست و دو پاره از آن اناجیل و سیزده تا از رسائل فوق را در یک جلد جمع‌کرده، و محض از دیاد اطلاع بطبع رسانیدند. در این کتابها قصصی است که قرآن هم بعضی آنها را تایید می‌کند. (خلاصه از قاموس مقدس) تذکر: نگارنده گوید: اگر ملاک وجود غلط در کتب و اناجیل فوق بوده که طرح کرده‌اند که در کتب و در اناجیل چهار کانه فعلی هم موجود است که حتی از تطبیق نسخه‌های باهم معلوم می‌شود (۱) و اگر ملاک دیگری در بین

(۱) خود کتاب قاموس مقدس در لفت ولد و اولاد: نسبت با اختلاف نسب نامه‌های عهد عتیق وجدید تصریح کرده. و شرح مبسوطی نوشته است:

است آن ملاک چیست و آن میزان کدام است که بر آن عرضه بداریم  
تاصحیح از غلط جدا شود ؟

**سؤال سوم :** بر نابا کیست و انجیل بر نابا کدام وارزش آن  
چیست ؟

**جواب :** بر نابا یعنی (پسروعظ) و او شخص لاوی قپرسی  
بود که در زمان رسولان بدین مسیح متدين شد و علاقات دنیوی را  
قطع نموده به بشارت مژده نجات مشغول گردید بحدی که مردم را برایمان  
دین مسیح ترغیب می نمود، و در مصائب وزحمات ایشان شریک میشد  
و بهمین واسطه رسولان او را با این اسم ملقب نمودند و حال آنکه اولاً  
بیوسف مسمی بود (۱) و او همانست که پولس را بعداز هدایت یافتنش  
پشاگردان معرفی کرد (۲) پس از آن پولس را از طریق سوس به انشطا کیه  
برده هردو با اسم مسیح بشارت دادند (۳) و بعد در مجمع اورشلیم حاضر  
شده (۴) با یهودای ملقب به بر سا با و میلا به انشطا کیه رفتند (۵) پس  
بر نابا و هر قس بقبرس شدند، و بعضی رساله بعرا نیان را به او  
نسبت می دهند.

رساله دیگری را نیز که با اسم او مسمی است با و نسبت میدهند  
لکن نویسنده اش معین نیست و یقین نیست که بر نابا آنرا نوشته.  
و این رساله شاید در اوائل سال ۷۰ بعداز میلاد نوشته شده است .  
باضافه اینها کتاب دیگری وجود داشت که انجیل بر ناباخوانده شده.  
(خلاصه از قاموس مقدس)

**تبصره ۵ :** ۱ - فاضل دانشمند لو نسدال راغ نائب مطران  
کلیسیای انگلیسی در پنیس و عقیله فاضله ایشان لور اراغ: انجیل بار نابا  
را از زبان لاتینی بزبان انگلیسی ترجمه نموده اند که طبع و انتشار  
یافته است .

(۱) اعمال رسولان ۳۶:۴ (۲) اع ۹:۲۷ (۳) اع ۱۱:۲۵ و ۲۶ (۴)  
اع ۱۵: ۲۲ وغیره (۵) اع ۱۵: ۲۲ - ۳۴

۳ - و فاضل ادیب دکتر خلیل سعادت آنرا بزبان عربی ترجمه  
نموده و طبع و انتشار یافته است - تاریخ و مقدمه بی که مشارالیه نوشته است:  
قاهره - مصر - ۱۵ مارس سنه ۱۹۰۸ میلادی است .

و جناب فاضل سید محمد رشید رضا حسینی منشی روزنامه موسوم  
به المغار مقدمه بی بر انجیل بار نابا نوشته است که تاریخ آن قاهره - مصر -  
۱۳۲۶ صفر سنه - میباشد .

۴ - مجتهد بصیر و جامع خبیر حیدرقلی بن مرحوم نور محمدخان  
قزلباش کابلی ساکن کرمانشاهان این دو مقدمه را با تمام انجیل بار نابا  
پفارسی ترجمه نموده و یک مقدمه بی هم بر آن نگاشته که در مطبوعه سعادت  
کرمانشاه طبع و انتشار یافته است .

و تاریخ فراغ از ترجمه دو مقدمه - سلخ ماه شعبان سال ۱۳۴۱  
و تاریخ فراغ از ترجمه انجیل بار نابا پفارسی روز چهارشنبه - چهارم  
شهر زیح الاول سال ۱۳۴۱ است .

۵ - مترجم فارسی در پایان کتاب که دارای ۳ مقدمه که بالغ بر ۴۷  
صفحه واصل انجیل که بالغ بر ۵۰ صفحه خشتی است بخلاصه مینویسد :  
طبع این انجیل مبارک در اول این سال روز پنجشنبه ۱۱  
خروردین سال ۱۳۱۱ شمسی هجری مطابق با ۲۳ ذی القعده سال  
۱۳۵۰ قمری هجری با نجام رسید - و مخفی نماناد که بعضی از جهات  
ترجمه فارسی این انجیل نسبت بترجمه عربی آن امتیاز دارد چه این  
بنده حتی المقدور سعی در تطابق این ترجمه با ترجمه انگلیسی  
نموده ام . و در بعضی از مواضع که در ترجمه عربی بعضی از جملات  
سهو افتاده بود تکمیل و در بعضی از جاها که سهو ادار ترجمه اشتباهی  
شده بود تصحیح نموده ام و در بعضی از جاها در حاشیه بر آن تنبیه  
شده است .

۶ - در مجلد دوم دائرۃ المعارف انگلیسی چاپ سیزدهم صفحه

۱۸۰ در لغت اپو کریفل لتریچر (Apocryphal Literature) تصریح شده با نجیل بارنا با وصیور فرمان پاپ جلاسیوس اول در نهی از مطالعه آن - و تاریخ جلوس جلاسیوس اول بر تخت پایتی سال ۹۲ میلادی بوده یعنی ۱۳۰ سال قبل از تاریخ هجرت یا ۱۱۸ سال قبل از بعثت حضرت ختمی مرتبت «ص».

۶ - برنا با در مخالفت پولس متفرد نبوده بلکه انجیل اگنسطی هم در مخالفت با پولس شریک برنا با بوده چنانکه دکتر خلیل سعادت هم در مقدمه خود به آن اشاره نموده .

۷ - در قرون سابقه بر ظهور اسلام: اناجیل بسیاری بوده که میان نصاری مشهور بوده اند، چنانکه در دائرة المعارف انگلیسی جلد دوم چاپ سیزدهم صفحات ۱۷۹ و ۱۸۰ جمله بی از این انجیل‌ها و سایر رساله‌های مقدسین قرون اولی را ذکر نموده از جمله :

- ۱ - انجیل مصریان که در اواسط قرن دوم مسیحی بوده است .
- ۲ - انجیل عبریان در قرون اولی .
- ۳ - انجیل بطرس در قرن دوم .
- ۴ - انجیل دوازده در قرن دوم .
- ۵ - انجیل اندریو .
- ۶ - انجیل برنا با :
- ۷ - انجیل بر تولomas
- ۸ - انجیل جیمس
- ۹ - انجیل تدیوس

این پنج انجیل اخیر را (از اندریو تا تدیوس) پاپ جلاسیوس اول از خواندن آنها قدغن و نهی کرده و فرمانی در این خصوص صادر نموده چنانکه در دائرة المعارف تصریح نموده است .

- ۱۰ - انجیل اپلس
- ۱۱ - انجیل باسیلیدس
- ۱۲ - انجیل ایپونتس
- ۱۳ - انجیل کرینتوس

- ۱۴ - انجیل حوا
- ۲۰ - انجیل فلیپ
- ۱۵ - انجیل یهودای اسخريوطی
- ۲۱ - انجیل توماس
- ۲۲ - انجیل راستی که میان (والنتیان) متداول بوده
- ۲۳ - انجیل مارکیون
- ۲۴ - انجیل نیقودیس
- ۱ - کتب و رسائل دیگری هم بوده از جمله :
- ۲ - انجیل عیسی المیسح .
- ۳ - ابو کریف یوحنا که در انجیل مریم مندرج است .
- ۴ - اعمال اندریو
- ۵ - اعمال یوحنا
- ۶ - اعمال بولس
- ۷ - اعمال بطرس
- ۸ - موعظة بطرس
- ۹ - اعمال توماس
- ۱۰ - موعظة دوازده حواری
- ۱۱ - ۱۲۹ - نامه های ابگر - و آن نامه ایست که (ابگر- او کمو) پادشاه ادسه بمسیح نوشته و خواهش ملاقات در ادسه را نموده و مسیح با وعده داده که بعد از صعود خودش یکنفر از شاگردان خود را نزد او بفرستد تا اورا از درد نجات بدهد و او و کسان اورا اینمی دهد و عدد این نامه ها دو تا میباشد .
- ۱۲ - نامه های کلیمانت اول و دوم بکورد تیان
- ۱۵ - نامه کلیمانت درباره بکارت حضرت مریم

۱۷ - نامه‌های کلیمانت به چیمس

۱۸ - نامه‌های اگناتیوس

۱۹ - نامه پولیکارپ

۲۰ - نامه‌های بولس به لاور و کیان و اسکندریان

۲۱ - این است بعضی از آنجلی و رسائلی که آنها را در دائره المعارف در لفت (اپوکریفل تریپر) ذکر کرده است.

۲۲ - کتب دیگری هم هست که در سال ۱۵۴۵ مسیحی: انجمن تریدتین بتصویب و حکم پاپ آنها را جزء کتاب مقدم نمودند و اکنون در میان کاتولیکها متداول است که ذکر آنها لزوم ندارد چه همه معروف و مشهورند.

۲۳ - و این بندۀ آنجلی دیگری هم بیدا کرد و آن آنجلی خود حضرت مسیح است که امر بایمان با آن فرموده (رجوع بباب اول شماره ۱۴ آنجلی مرقس).

۲۴ - شخص عاقل منصف بصیر اگر نیک تأمل کند می‌فهمد که بر هانی بر بطلان آنجلی مذکوره در دائره المعارف و بر صحبت چهار آنجلی متداول و اعمال رسولان و مکاشفه یوحنان که ملحق به آن چهار است و مجموعاً بنام عهد جدید نامیده شده نمی‌توان اقامه کرد.

۲۵ - همین فرمان پاپ جلاسیوس اول در نهی از خواندن آنجلی قلمدادی در دائره المعارف: خود دلیل کافی است بر اینکه آنجلی بارنا با قبل از ظهور اسلام مشهور و متداول بوده است.

۲۶ - جهت شانه تهی کردن مبلغین فعلی مسیحی از زیر بار آنجلی بارنا با که مورد بحث است همانا تصریحات او بظهور رسول الله «ص» و اعتراف بقیامت و بهشت و جهنم و عبودیت و نبوت مسیح و بدبار آویخته نشدن او وغیره است و خلاصه بجز یکی ذواشباه این همان آنجلی حقیقی است که مورد عنایت تامة است (۱).

(۱) تبصره‌های ۵- تا ۱۲ از مقدمه سردار خلاصه شده است.

سؤال چهارم: اینکه عیسی را پسر خدا می‌خوانند از کجا سرچشمه کرفته و راست است یا نه؟

جواب: اگر فرزند جسمانی مراد است که خدا نمی‌اید و

فرزند نمی‌آورد و اگر فرزند روحانی مراد است چه خصوصیتی در عیسی است که دیگران از انبیاء ندارند - شاید بعضی‌ها نزد خود بگویند چون عیسی پدر نداشته از این‌رو اورا پسر خدا خوانده‌اند ولی اگر چنین باشد حضرت آدم ابوالبشر «ع» که پدر و مادری نداشته باید بطريق اولی پسر خدا باشد و حال آنکه در باره آدم چنین ادعائی نشده است.

نگارنده گویید: حقیقت این است که این داستان پسر و پدری

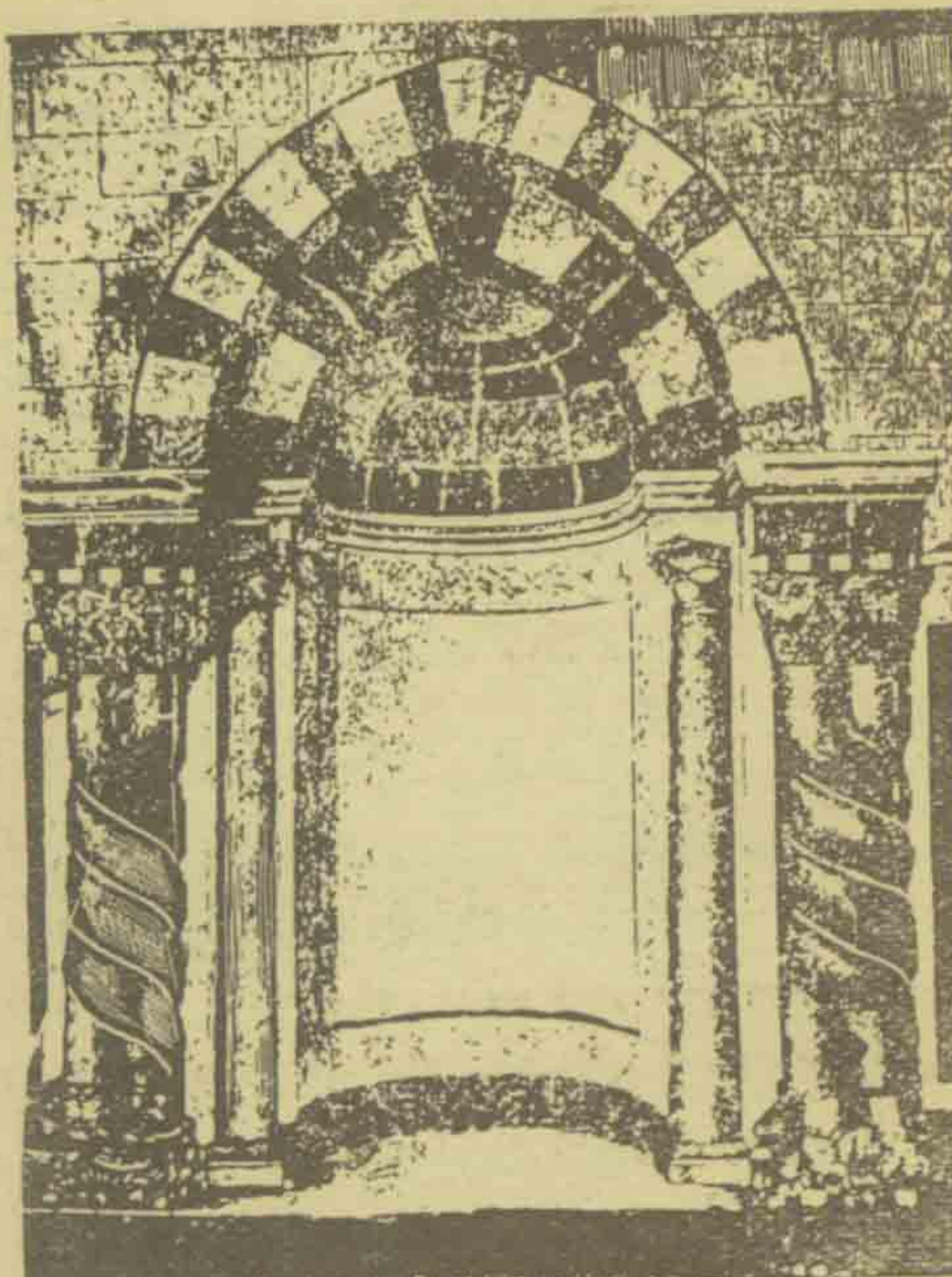
از ازمغانهای عهد بت پرستی مصر است که به بنی اسرائیل سرايت کرده است - ذیرا مصریان خود را فرزندان (aton) خدای آفتاب می‌گفتند و از اینجا است که در کتاب هوشع (باب دوم شماره دهم) مینویسد: مع هذا تعداد بنی اسرائیل مثل دیک دری - اگر پیمودنی و شمردنی نیست خواهد بود بلکه واقع می‌شود در مقامی که بایشان گفته شد که شما قوم من نیستید بایشان گفته خواهد شد که پسران خدای حی اید.

و در کتاب اول تواریخ ایام در باب بیست و دوم شماره های ۱۰۹۹ مینویسد: اینک برای تو پسری زائیده می‌شود که مرد آرامی خواهد شد ذیرا که من از تمامی دشمنانی که در اطرافش باشند او را آرام خواهم داد و بجهت آنکه اسمش سلیمان باشد در ایام او اسرائیل را سلامتی و راحت خواهم داد - و خانه‌ئی را با اسم من بنا خواهد کرد بلکه او از برای من پسر و من از برای او پدر خواهم بود و تخت مملکت اورا بر اسرائیل ابدآ پایدار خواهم گردانید.

و مسیحی‌ها هم برغم یهود نسبت پدر و پسر را که یهود بین خدا و سلیمان برقرار کرده بودند بین خدا و عیسی برقرار کردند

( سبحانه و تعالی عما يقولون علوا کبیرا ) .

**قبصرة :** یهود از پایداری ابدی تخت سلیمان مذکور در کتاب اول تواریخ ایام بنفع خود استفاده میکنند در صورتیکه با آنها ربطی ندارد و مراد بقای بیت المقدس و نام ابراهیم است که خدا پیدایش خانه مزبور را در آن سرزمین باو وعده داده بود و این تختگاه



مکان و مقصد پیغمبر اقصی

اقداء کرده و پشت سرش نماز خوانده اند « تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجلل » .



مصلی عمر در مسجد اقصی

**سؤال پنجم** . چند نفر از پیغمبران بکرات دیگر عروج کردند ؟

**جواب** . چهار نفر : ۱ - ادریس که پیغمبر بود و خدا او را بجاگاه بلند بالا برده و او طعم مرک را چشید و زنده شد و در یکی

بیت المقدس از اماکن مقدسه مسلمانان و بجاگاه معراج حضرت خاتم الانبیاء محمد «س» از اعقاب اسماعیل بن ابراهیم است و نمازخانه شب معراج آنحضرت استکه تمام پیغمبران سلف از آدم تاعیسی باو



دراز نعمت وجود خود بر خوردار می‌سازند - و هرچه نور آفتاب بر کرمی خود می‌افزاید انواع میکروبهای موذی را بیشتر ازین میبرد - و هر کس در هر کجا از دشت و کوه و باع و چمن و جنگل و کاخ بسر میبرد راحت و آسوده است .

**آری:** در چنین موسی آدم «ع» در بهشت بود(۱) و در همین موقع کره زمین را بقدوم خود مشرف ساخت ولوای توحید را در عرصه خاکی برآفرانست(۲) و بعد از خود با غبانانی برای حفظ باع زمین بیادگار گذاشت - و هر وقت مانعی در پیش پای آبادانی زمین بوجود آمد انبیاء یکی بعد از دیگری بر طرف ساختند - ادریس بر نظمات سرپرستی باع افزود - و نوح آنرا با طوفان آب داد - و ابراهیم خارهای شرک را از بیخ و بن بر کند و کاخ توحید را در زمین مکه تجدید کرد - و موسی رسم و راه نیاکان را تجدید نمود و بر حرارت زمین ودفع موزیات ووضع قواعد ونظمات نوین و تدوین آنها همت کماشت و با غبانانی یکی بعد از دیگری جهت حفظ آنها تعیین فرمود تا نوبت بسلیمان رسید و کوس (رب اغفر لی و هب لی

(۱) آدم نیمساعت در بهشت بود سپس در نه ساعتی روز جمعه وقت نماز عصر بزمین هبوط کرد (رجوع بكتاب علل محمد بن علی بن ابراهیم) .

(۲) در ثلت اخیر شب جمعه سوم ماه رمضان کتابی بزبان سریانی بر آدم نازل شد، و محتویات آن عبارت بود از دلائل توحید خدا و از واجبات و مستحبات و احکام و شرایع وحدود و این کتاب که یک میلیون زبانهای مختلف را نشان میداد مشتمل بود بر بیست و یک طومار و کتاب مذبور اول کتابی است که خدا در دنیا بر بشر فرستاده است (سعدالسعود از صحف ادریس پیغمبر «ع») .

از کرات جای دارد (رجوع بسوره مریم) .

۲ - ایلیا «ایلیا» که شرح حالش گذشت .

۳ - عیسی خواه در خواب با آسمان برده شده باشد و خواه پس از چند ساعت مرک و خواه هیچ نمرده باشد و در هر حال اکنون در یکی از کرات وزنده است (رجوع بسوره آل عمران) و در زمان ظهور حضرت مهدی خواهد آمد و با آنحضرت نماز خواهد خواند .

۴ - حضرت محمد «ص» که در شب معراج از پایگاه توحید اسماعیلی «مسجد الحرام» پایگاه توحید اسرائیلی «مسجد اقصی» آمد و از مسجد اقصی بسیر دیگر کرات و دوزخ و بهشت رفت .

**تبصرة ۶:** - اینکه در دعای ندبه وارد است که : ( و بعثته الى التقلین من عبادک واوطاته مشارق و مغارب و سخرت له البراق و عرجت بروحه الى سمائك ...) که حکایت دارد از اینکه معراج حضرت محمد «ص» روحانی بوده چیست ؟

جواب آنستکه : این عبارت غلط است و صحیحش این است ( و عرجت به الى سمائك ...) .

۳ - معراج حضرت محمد «ص» افضل معراجها بوده که در بی مرک نبوده و پس از طی معراج برگشته و این کجا و آن کجا که بیبرد و برود و یا برود و بر نگردد مانند آن سه نفر دیگر یعنی ادریس و ایلیا و عیسی .

## خاتمه :

### تابستان

کسی که در فصل تابستان بدنیا بیاید بدون احساس المی و رنجی با درمهد زمین میگذارد - ذیرا در این فصل زیبا هوا گرم است احتیاجات بشر از تمام فصول کمتر است - تابستان پر برکت است - انواع و اقسام میوه ها فراوان است - همین موقع است که حیوانات و نباتات و درختان رشد و نمو نموده و بشر میرسند و با غبانان و دیگران

ملکا لاینگی لاحد من بعدی (۱) را فرو کوفت.

### پاییز «خزان» یا پایان عهد سلیمان

شعله خشم آفتاب فرو نشست و عمر تابستان بس رسید و هوا  
بتدريج از شدت گرمی خود کاست و بادهای غارتگر خزانی برباغ و  
گلستان تاخت و با نهیب‌های مهیب ختم دوره شادمانی وزوال دولت  
کل را اعلام نمود - کلهای پژمرده آغرين وداع خودرا از گلزارها  
پیايان برد - عارض گلها زرد شد و دل بلبل خوش آواز ازمخت و فم  
پر درد گشت و بی برک و نواماند - آشیانه آنها از بادخان متلاشی  
شد و باد خزان هر ذره بی از آنرا یکسویی افکند - درختان هم نجور  
ورنک بر کشان زرد و ناله از بر کهای لرزان آنها بلند شد و بتدريج  
باد بیداد گر بحیات بر کهای خاتمه داد و بر زمین دیخت.

**آری:** دیگر درختان لغت و عریان شده است و صحراء  
گلزار و بوستان مانند پیکری بیجان مناظری شوم و حسرت بار دارد  
ابرهاي تیره آسمان لا جوردي فام را از جلوه وصفا بازداشت و فضا  
را تاریک کرده است - دیگر همه چیز غم افزاست و تمام مناظر ،  
اندوهناك است و جز بانک کلاغ و خش بركهای خشک و زوزه باد  
چیزی شنیده نمیشود .

**بلی :** چگونه چنین نباشد زیرا حشمت سلیمانی بر چیده شده  
است و دیگر کسی در آن بار کاه آمد و شد ندارد - دولت نبوت و  
سلطنت دیر و زملعه بت و بت پرستان آل اسرائیل شده و دل پیبران  
از دست این مردم سرسخت ولجوج و مادی پرازخون است .

**آری:** معبد سلیمان متلاشی شده امت و تورات و خیمه و  
تابوت عهد والوح و عصا وغیرها دیگر وجود ندارد و همه غارت و

(۱) : پروردگارا مرا بیامز و دولتی بن ارزانی دار که  
پس از من دیگری از بنی اسرائیل را نسزد (رجوع بقرآن کریم  
سوره ص) .

نا بود شده است - شهر بیت المقدس لغت و عریانست - دیگر چه صفا  
و بهجهت و طراوتی دارد - نور توحید از آن سر زمین رخت بر بسته  
و بانک تجلیل و تمجید بعل و دیگر بتان شوم بلند است - همه چیز  
آن شهر غم افزای است - دولت بت پرست بابل : سنک و خشت و در و  
دیوار بیت المقدس راهم باخاک یکسان کرده است اگر دل کسی براین  
هرز و بوم بسوزد و بکمک آنها بشتابد چه سود زیرا دیگر آثار و  
رونقی از روحانیات در آنجا نمانده و رونق سیاسی هم که مزیتی  
ندارد ، حوزه فرمانروایی سیاسی خواه بیت المقدس باشد و خواه  
جای دیگر و فرمانروای آن خواه یهود باشد و خواه پادشاه بابل  
و یا زوم .

### زمستان یا دوره فترت

کار بالا گرفته و پاییز جای خودرا بزمستان داده و هوا سرد  
شده بود دیگر همه درختان بخواب عمیقی فرورفت و بر کهای از شاخه ها  
 جدا گشته و در روی زمین سر گردان شده بود و بادسردی آنها را کاهی  
پراکنده و گاه جمع می ساخت - آب جویها و رودهایم از جریان افتاده  
و گویی آنها نیز بخواب رفته بود - مرغیان از پراکنده گی گلها و  
از جور خزان وسیس وضع آشته زمستان دسته بی رخت سفر بر بسته و  
بنقط دیگر رفته و دسته بی مرده و دسته بی در لانه ها غنوده بودند و  
بخلاصه : از درختان سرسبز واژ بلبان و مرغان خوش آواز و از گلهای  
اثری نبود - بلکه خزندگان و چرندگان و درندگان هم به پناهگاههای  
خور رفته و محیط را فقط زاغان اشغال کرده بودند و ازا ینسو با نسو  
می پریدند و بانک میزدند - در بعضی از نقاط جامه سفید برف ماند  
کفن روی درختان و زمین را پوشانیده بود و گاهی قطرات خون  
حیوان ضعیفی که طعمه حیوان قوی شده بود روی بر فهرا دیده میشد  
ابر تیره چهره خوردشید را پوشانیده بود و نیگذارد که نور طلایی  
خوردشید بزمین بتا بد و گویی ابر میخواست بگوید : منم که حاجب

نور خورشید شده ام - قطرات باران سرد گوش عابرین را گوشمال میداد - بغیر از صدای هولناک باد ( مانند شیری غرش کنان که طعمه خود را می بیند ) صدایی شنیده نمیشد - در چنین دوره بی بود که مردم از شدت فکر و ذحمت زندگانی یکنواخت خسته و نالان شده بودند .

**آری:** این دوره ، دوره فترت بود نه کسی از نور علم و معرفت گرم میشد و نه طراوت امنیت او را خرم و خوشحال میساخت عیسی با آسمان رفته بود و اشخاص صالح برخی در بدر و برخی از دنیا رفته و برخی سردر گریبان برده بودند - از نام خدا خبری و از خیرات اتری نبود - عرصه گیتی در دست بومان بت پرستان وزاغان مؤبدان ذرت شتی و اخبار یهود و کشیشان نصارای پولس مسلکها افتاده بود - روزنامه و کتاب و مبلغ و مدرس و متعلم و مدرسه در کار نبود - ظلم ملل را فرا گرفته و خون ضعفاء پاییمال اقویاء بود - بت پرستی و هوای نفس پرستی ، حاجب خدا پرستی شده بود - دیگر مردم از افسانه ها و ترهات خسته شده بودند .

### بهار یا ظهر و حضرت محمد «ص»

بهار باطرافتی خاص و دلفریب پابعرصه وجود گذاشت و طبیعت خفته که در خواب عمیقی فرورفت بود ، از خواب غفلت بیدار شد و بهار فرح انگیز روح تازه بی در کالبد جهان مرده دمید و دیو زمستان از ترس فرشته بهار پا بگریز نهاد و عالم پیر جوان شد - نسیم بهاری وزیدن گرفت - درختانی که از غارت باد های خزان و شدت سرمای زمستان لخت و عریان و افسرده شده بود قباهاى سبزرنگی در بر کرد و خود را برای استفاده ناظرین مرتب ساخت - گلهای رنگارنک بغمزه و عشهه گری پرداخت و بلبلان را شیفت و شیدای خود کرد - از نسیم روح پرورد بهار بر گهای سرسبز و خرم مانند دوشیز گان ژولیده موپشت و روشد و خورشید بوسه ها گرفت - گیاهها سر از خاک



پادحضرت رسول اکرم «ص»

بدر آورد و شور محشر پیاکرد - دشت و دمن را سبزه فرا کرفت - و بوی عطر گلها در شهر و صحراء ، فضا را معطر ساخت و تاشاچیان را از فرط نشاط سرمست و خندان کرد - پرنده‌گان خوش‌آواز بخواندن و پریدن از شانساری بشاخسار دیگرسر کرم شدند - نسیم سرزلف عروسان چمن را شانه زد - جو بیار و آبشرارها از آب مالامال شد - آسمان صاف ولاجوردی فام ، و هوا پاک و دلکش کردید - و بالای اینهمه لطف و زیبایی را پردهٔ ذربفت و اشمه طلایی خورشید پوشانید ، دیگر اندوه و فکر و خیالات رخت بربست و عروس دهر در حجلهٔ حسن آراسته شد و با تظار داماد نشد .

**آری:** این بهار وجود محمد «ص» بود که جهان را بیدار کرد و روح تازه در کالبد مرده عالم دمید و مشرکین و منافقین و کافرین از او فرار کردند - و عالم پیر ازین قدمش جوان شد - او بود که امواج روح بخش قرآن را در عرصهٔ کیمی پراکنده ساخت و بشر عربان از علم و معارف و اخلاق و دین را با آنها آراست ، ازین ترتیب او گلهای بوستان بشریت شکفته شد و بزرگان و نوابغی ظهور کردند و بتعلیم بنی نوع انسان قیام کردند - آفتاب وجود محمدی بود که بر بالای قامت رسای آدمیت نور افشاری نمود - او بود که عروس روزگار و دهر انتظار قدوم او را میکشید - او خاتم پیغمبران بود - و اخلاق کریمه را تا آنجا که عقاب عقل میتوانست پرواز کند اوج داد - او بود که رحمت عالیان بود و با مدنیت اندوه و فکرت و خیال و اضطرابی برای جهان انسانیت باقی نماند .

## قرآن

حضرت محمد «ص» بر کافهٔ جن و انس مبعوث شده و کتاب او قرآن مجید است نه یک کلمه از آن کم شده و نه یک کلمه بر آن افزوده شده است - محل تمام آیات قرآن و نام‌گذاری برخی آیات مانند آیة الکرسی و آیة سخره و ... و همچنین اسم سوره‌ها را خود آنسور تعیین فرموده و خود آنحضرت و اصحاب در نماز و دیگر

موقع میخوانده اند و ورای این عقیده آنچه کفته شود کفر و باطل است و با حقیقت و فق نمی‌دهد .

سور قرآن ۱۱۴ سوره است که نود سوره در مکه و پیست و چهار سوره در مدینه نازل شده است با اندک اختلاف در بعض آیات که مکی است یا مدنی .

قرآن در مدت ۲۳ سال نازل شده نه باین ترتیب حاضر بلکه این ترتیب از طرف حضرت رسول «ص» مرتب شده است - و اول آیه که بر آنحضرت نازل شده از سوره مبارکه علق است . و آنحضرت حق رسالت را اداء فرموده است که : و ماعلی الرسول الالبلغ المبين یعنی (بر رسولان پیام باشد و بوس ) واکنون از ماست شنیدن و عمل کردن .

## قابلی از حقایق و شکوه

**سؤال ۱ -** خلاصه سخن انبیاء چیست ؟

**جواب :** انبیاء میگویند اشخاص که بصورت آدمی بدینا آمده‌اند باید بسیرت آدمی از دنیا بروند نه باسیرت یکی از حیوانات .

**سؤال ۲ -** وحی چیست و چگونه به پیغمبران وحی میرسیده ؟

**جواب :** وحی عبارت از نقش و انعکاس مطالب و یا صور است بر قلب و قلب اگر تیره باشد چیزی بر آن اشراق نمیشود و اگر صیقلی باشد بقدر صیقل آن ، مطالب و صور بر آن منعکس میشود و درجه بالا میرود تا قلبی که مانند آینه بسیار صاف و روشن و شفاف باشد که آخرین اوج آن در صفات : قلب پیغمبر آخر الزمان «ص» بوده

ولذا مصدق (وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحی يوحی) شده است .

**سؤال ۳ -** جهت اعجاز قرآن چیست ؟

**جواب :** جهات بسیار دارد از جمله اینستکه : بیان قرآن طوری است که مردم جاهل و مردم عالم و عارف و حکیم و کوچک و

وسطای فرانسه مورد عمل هاست و اسم قرآن را بر زبان داریم - آیا از گفتن عسل هم کام شیرین میشود ؟

**سؤال ۷** - مهاجرین سباء کیا نند و مدرک متقنی در این باره داریم یا نه ؟

**جواب** : در جلد اول اخبار اصبهان اثر حافظ ابو نعیم (ص ۲۰۲)

مینویسد :

از ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق بن ابراهیم شنیدم که روایت کرد از ابو خلیفه از ابو همام دلال محمد بن محبب از ابراهیم بن طهمان از ابی جناب ازیجیی بن هانی از فروة بن مسیک که گفت : خدمت حضرت رسول «ص» شرفیاب شدم و عرض کردم . . . فاخبرنی عن سباء ارجل هوا و امراء - قال رجل من العرب ولد عشرة تیامن منهم ستة و تیامن منهم اربعة فاما الذين تیامنوا فالا زد و کنده و مذحج والا شعریون و انمار منهم بجیله و حمیر و اما الذين تشاءموا فمعاملة و غسان ولخم و جذام .

**سؤال ۸** - از این کتابها که شما تألیف و بچاپ رسانیده اید چقدر استفاده کرده اید ؟

**جواب** : اگر برای هدایت جامعه بوده که نمیدانم باعت هدایت چند نفر شده و اگر یکنفر هدایت شده باشد برای هدف اینجا نسب کافی است - زیرا رسول خدا «ص» فرمود : یا علی اگر تو یکنفر را هدایت کنی ارج آن پیشتر است از آنچه آفتاد بر آن میتاشد : از دفاین و معادن و اراضی و دریاها و اموال و اشیاء و اشخاصی که در زمین و بر آنست .

و اگر برای استفاده مالی بوده در جواب میگویم : از جمله مؤلفاتم تاریخ نایین در ۵ جلد است که چند صد فرسخ مضروب کشور ایران را احیاء کرده ام چه از عمارت تاریخی مفقوده و موجوده و چه از محدثین و علماء و رجال از صدر اسلام تا عصر

بزرگ و مرد و زن همه از آن استفاده میکنند یعنی هر جمله را - عربهای بیابانی ( و دیگران پس از ترجمه ) میفهمیده و میفهمند و ابن سينا هم میفهمیده و میفهمند و هر یک طوری درک میکرده و میکنند و همه استفاده مینموده و مینمایند ولی هیچ کتابی در جهان نیست که عالم و جاہل و فیلسوف وغیر فیلسوف و مرد و زن از تمام بیانات آن استفاده کنند ولذت بیرنند .

**سؤال ۹** - اینکه شهرت دارد که در عصر او ج سحر (موسی) و در عصر او ج طب (عیسی) و در عصر او ج فصاحت و بلاغت (محمد «ص») مبعوث شده اند صحیح است یا نه ؟

**جواب** : راست است که سحر در عصر موسی رایج بوده ولی اعصاری هم بوده که سحر بدان پایه و یا بالاتر بوده - و اما ترقی طب در زمان عیسی که او بوسیله شفای بیماران و احیاء مردگان بر آنها تحدی کرده باشد مسلم نیست بالخصوص که عیسی بر بنی اسرائیل مبعوث شده و تاریخ : بهیچوجه حکایت از ترقی طب در خاک فلسطین در عصر عیسی ندارد - و اما او ج فصاحت و بلاغت در عهد حضرت رسول «ص» انحصار با آن قرن و عصر ندارد بلکه در قرون قبل و بعد هم فصحاء و بلغای عرب و عربی زبان بسیار بوده و هستند .

**سؤال ۱۰** - با اینکه موضوع توحید و نبوت را تایین درجه روشن ساخته اید معتقد هستید که همه پیزدیرند ؟

**جواب** : اتفاق کلمه بعید بنظر نمیرسد - بگذریم از مادیین که معقولات را در مقبره محسوسات دفن کرده اند و مانند کودکی که در کنار دریا چند کوش ماھیئی بدست آورده کمان میکنند ذخایر دریا همین است و بس .

**سؤال ۱۱** - با اینکه قرآن کتاب جامع مسلمین در میانه ماست ، چرا ما اینقدر کرفتاریم ؟

**جواب** : برای اینکه بقرآن عمل نمیکنیم - قوانین قرون

حاضر و چه آثار نظمی و نثری (بزبان محلی و غیر محلی) آنها و  
چه وقایع تاریخی و مذهبی و جنگها و سفرها از جمله شرح کامل تشریف  
فرمایی حضرت تامن‌الائمه «ع» با نسر زمین و ...

**ولی** باید بگویم آنچه بدست آورده‌ام (حتی از معاش روزانه‌ام)  
صرف‌این کتاب کرده‌ام از کاغذوچاپ و کلیشه وغیرها و اکنون چندهزار  
تومان مقروضم و دو سال است از فرهنگ و از مردم نایین استمدادها  
کرده‌ام که کتابهای تاریخ نایین را از چاپخانه (که مدیر آن طلبکار  
است) بیرون بیاورند و بجای پولشان کتاب بردارند کسی کوشش  
بدهکار نیست!

راست است که گفته شده.

چو شاعر بر نجد بگوید هجا

ولی من چه کنم؟

**آری**: کسی برای ترشحات مغز و دماغ و فکر، قیمت قائل نیست.  
برای تاریخ مملکت ارزشی منظور نمیدارد.

میگویند بول نیست ولی سینماها و کارهای میغایه‌ها و اتومبیلها  
و آپارتمانها والاغها را باید دید.

اداره نگارش و وزارت فرهنگ اهمیت کتاب را تصدیق کرد و  
خواست قدمی برای خرید بردارد در اثر تغییر وزراء «دکتر زنگنه» -  
آموذگار - دکتر سنجابی - دکتر حسابی «موقیت حاصل نکرد بالخصوص  
که در زمان دکتر سنجابی کار نگارش به عهده روستاییان بود که اکنون  
با مریکارفته و پس از او نسخه کتاب و قسمتی از سوابق امرهم بدست نیامد.  
در زمان وزارت جناب آقای دکتر حسابی دومدیر کل وزارت فرهنگ برای  
خرید آن اقدام کردند و بالاخره پرونده کار باداره کل اوقاف ارجاع شد  
و در آنجا دکتر شروین سخت مخالفت کرد و اظهار داشت: اگر کتابی در  
مقابل کمونیزم بنویسید من هرچه بگویید میدهم - گفتم تحریک غرور  
ملی و بیدار کردن احساسات وطنی و قومی و ملی و مذهبی اشخاص جلو کیر  
از کمونیزم است و هر قسمی از کشور را بوسیله بی باید بیدار کرد شما

اوّاقاف نایین را خرج تاریخ نایین کنید و یا از بودجه مهم موقوفات  
مجھول‌المصرف اقدام کنید - خلاصه مشیر نمودند!

ناگفته نگذارم که در تمام این‌مراحل تماس با فرهنگ و اوقاف،  
جناب آقای دکتر طبا و کیل دوره شانزدهم نایین پیشقدم بوده‌اند، و  
همچنین در ابلاغ مراسم اعلیحضرت شاهنشاه بدل مساعی فرموده‌اند.

**باری**: اغلب افراد نایینی یا شاغل پستهای مهم ادارات  
دولتی هستند و یا از تجار و مالکین و صاحبان اراضی و قنوات و کوهستانها  
و بیلاقه‌ها و قشلاق‌های نایین میباشند ولی هیچ یک فلسفی برای خرید تاریخ نایین  
نداشده‌اند و حال آنکه علاوه بر مخارج مزبوره برای اطلاع بریک  
مطلوب جزوی چه مبلغ پول نامه و تلگراف ..... خرید کرده‌ام! و  
این‌جاست که بمرحوم میرزا حسن خان مشیرالدوله پیر نیا حق میدهم  
که سه جلد تاریخ ایران نوشته و اسما از مهد نیا کان خود نبرد.

## بیان استاد سخن

زهر ملکی که برخیزد چرا غی  
دهندش رو غنی از هرایاغی  
زیاد سرداش افشا نند کافور  
وراین‌جا عنبرین شمعی دهد نور  
دهان خلق شیرین از ذبان  
چو زهر قاتل از تلغی دهان  
بسی دارم زنایینی و فرهنگ  
شکایت‌ها که دارد شیشه از منک  
(شکواییه بقیه دارد)  
**«پایان»**

۶۳	جهت تنفس از یهود	۹	- فاصله از طوفان تاظهور
۶۴	هنر نمایی یهود	۴۰	ابراهیم
۶۵	یهودی یهودی است	۴۱	- تاریخ امت اسرائیلی
۶۶	۱۴- هفت سوالی که از مؤلف شده است	۴۱	- ابراهیم
		۴۱	فلسطین
	۱- چرا اغلب انبیاء، از بنی اسرائیل اند و چرا ب همه مردم مبعوث نشده اند و	۴۲	سکنه قدیم فلسطین
۶۶	جهت احتکار خدا پرسنی چیست؟	۴۲	ابراهیم و مصر
	۲- چرا در عهد عتیق با انبیاء	۴۲	مبارزات ابراهیم
۶۹	نسبت های زننده داده؟	۴۳	لغت یهوه و مشتق آن
	۳- عهد عتیق چند کتاب و	۴۳	عوارض بت پرستی :
۷۱	جزئیات و ارزش آنها چیست؟	۴۴	الف: لواط
۷۶	۴- ایلیا کیست؟	۴۷	ب: قربانی آدمی
۷۸	۵- دانیال کیست؟	۴۷	لغت عبرانی
	۶- اورشلیم چه لغتی است و	۴۷	اور
۷۸	معنی آن چیست؟	۵۰	اعتاب ابراهیم
۷۹	۷- یهود چند فرقه شدند؟	۵۰	۱۲- تواریخ و قایع مندرج
۸۱	۱۵- مسیح	۵۰	در تورات . . .
	متهم مبحث بازدهم در پنج	۵۰	۱۳- موسی
۸۳	سوالی که از مؤلف شده است	۵۲	خروج از مصر
	۱- عهد جدید چند کتاب و	۵۲	گوسلة زرین
۸۳	جزئیات و ارزش آنها چیست؟	۵۴	پس از موسی
۸۸	۲- ابو کریف ای چیست؟	۵۵	سلیمان بن داود
	۳- برنا با کیست و انجیل	۵۷	پس از زفات سلیمان
۹۰	برنا با کدام و ارزش آن چیست؟	۵۸	پس از اسارت بابل
	(از جمله کارل مارکس)	۶۰	اسکندر کبیر و یهود
			اخلاق یهود و رجال آنها

## فهرس تاریخ پیغمبران اولو العزم

مقدمه	۱۰- ۶	آدم	هبوط	مباحث پانزده گانه
۱- نبی	۶	۲۱	غم غروب	
اهل اهواء و نحل (چهار فرقه)	۷	۲۲	پادشاه زمین	
ارباب ادیان و ملل (۵ فرقه)	۷	۲۲	مشقت زندگانی	
اصحاب روحانیات	۷	۲۳	دسته گل روی آب	
اصحاب هیا کل	۷	۲۵	دسته گل دیگر	
اصحاب اشخاص	۸	۲۷	با زهم دسته گل	
هیکل زحل	۹		اولین منکر خدا و کتاب	
» مشتری	۹	۲۷	قوه لات سلیمان	
» مریخ	۱۰		منکرین خدا ازا بلیس بدترند	
» آفتاب	۱۱	۲۸	جای بازی آدم در سرندیب	
» زهره	۱۲		کیفیت توالدو تناسل اولاد	
» عطارد	۱۳	۳۱	آدم	
» ماه	۱۳	۳۱	- فاصله از آدم تا طوفان	
سرنوشت معابد هفتگانه دنیا	۱۴	۳۱	- طوفان	
صابئین عهد ثانی	۱۵	۳۳	دعوت نوح	
۲- رسول	۱۵	۳۴	اعلام خطر	
۳- پیغمبران مذکور	۱۵	۳۴	فرمان	
در قرآن مجید	۱۶	۳۵	پسر نوح	
۴- اولو العزم	۱۷	۳۶	کشتنی نجات	
۵- لزوم وجود نبی و بیا	۱۷	۳۶	پرستش آب بعد از طوفان	
وصی در هر عهد	۱۷	۳۷	نوح و سه عهد پاکی زمین	
۶- پیدایش	۱۸	۳۸	قدمت عهد نوح (وعقا یاد حکمای هند)	



- تابستان «عهد آدم تسلیمان» ۹۸  
از کجا سر چشمه گرفته ؟ ۹۵  
پاییز «عهد سلیمان» ۱۰۰  
زمستان «دوره فترت» ۱۰۱  
کرات دیگر هر وح کرده اند ۹۷  
گلط عبارت دعای ند به ۹۸  
خاتمه ۱۰۴  
بهار «ظهور حضرت محمد ص» ۱۰۲  
قرآن ۹۸  
تابلوی از حقایق و شکوه ۱۰۵

### فهرس تصاویر که اغلب قلمی یا فکری است

	مؤلف	ص	ص	تصویر
کواكب سبعه	یوشع «ع»	۵۳	۵	۵۴
آدم «ع»	داود «ع»	۱۳-۹	۱۳-۹	۷۷
هایل	صعود ایلیا «ع»	۱۹	۱۹	۷۸
نوح «ع»	دانیال «ع» و چاه شیران	۲۳	۲۳	۸۱
ابراهیم «ع»	عیسی «ع»	۳۳	۳۳	۹۶
یعقوب و یوسف «ع»	محل و عظیم در مسجد اقصی	۴۲	۴۲	۹۷
موسى «ع»	مصلی عمر در مسجد اقصی	۴۹	۴۹	بیاد حضرت رسول «ص» - ۱۰۳

### تصحیحات

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲	۳	۱	زاد
۴۴	۱۳	قس	قسمت
۵۵	۱۸	یور	بر
۶۳	۲۰	ماکس	مارکس
۶۹	۱۰	آزیاد	آزادی
۶۹	۲۰	ساختن گوساله	ساختن گوساله
۷۴	۹	(جیعام	رجیعام
۸۰	۱۹	مقاصید	مقاصد
۹۱	۱۳	۱۳۴۱	۱۳۴۲

## کتاب فرهنگ سمات

### این کتاب را کامل می‌سازد

از خرید آن غفلت نفرمایید :  
قیمت ۴۵ روپیه



### کتاب تاریخ نایین

در پنج جلد مشتمل بر تاریخ کامل چند صد فرشخ  
همین کشور و اسناد تاریخی با مطالب متنوع  
و یک سلسله مباحثات باد کسر زویمر  
آمریکایی و مبارزات باموقوفه  
خورها وغیره

قیمت ۴۰۰ روپیه

با تلفن ۲۲۹۳۶ آشنا شوید  
با تلفن مزبور کتابها در دسترس شما قرار خواهد گرفت

۴۲۳۴۵.